خطی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب: چهل سورهٔ تورات و حجت

مؤلف: بقیة الله هزارجریبی

مترجم:

شمارهٔ قفسه: ۲۱۰۱۹

شماره ثبت کتاب: ۳۷۳۶۲۴

خطی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

۲۱۰۱۹

۲۱۰۱۹
۳۷۳۶۲۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب چهل سورهٔ تورات و حجت
مؤلف بقیة الله هزار جریبی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۲۱۰۱۹
شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۲۴
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۱۰۱۹
۲۱۰۱۹
۳۷۳۶۲۴

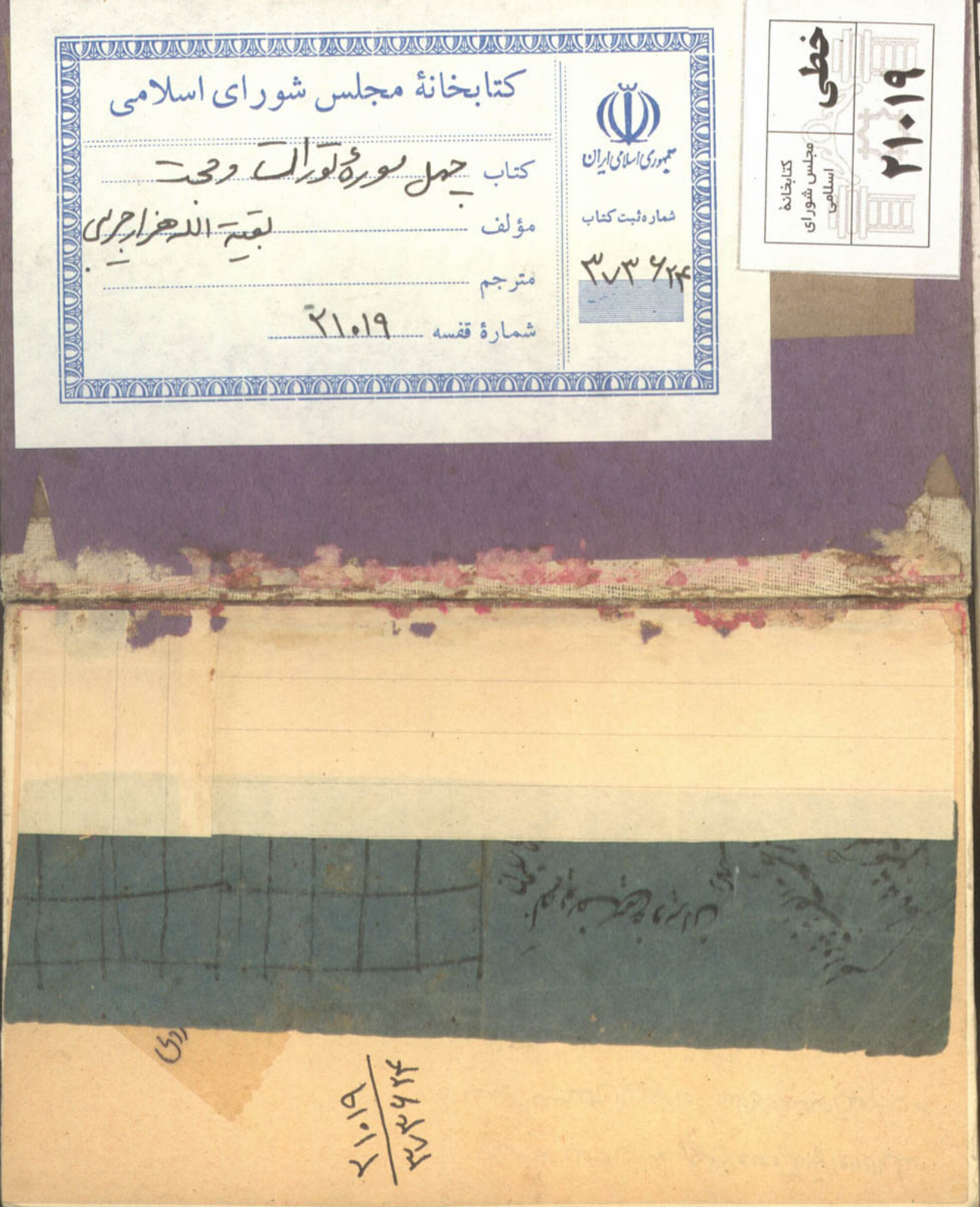

خطی
محسن عزدی

۲۱۰۱۹
۳۷۳۶۲۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۳۷۳۶۲۴

کتاب
مؤلف

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۱۰۱۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

خطی

اشهد الا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا فردا
صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده المنتجب
ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرکون

بسم الله الرحمن الرحیم

فهذه فائدة جلیلة وموعظة بلیغة نقلها امیر المؤمنین علیهما السلام
من لسان موسی بن عمران من التوراة العبرانیة الی العربیة وهی
اربعون سورة منتخبة من التوراة التی کلمه الله تعالی
انتخاب کرده شده است از توراة که حق سبحانه وتعالی
بحضرت موسی علی نبینا وآله وعلیهم السلام سخن گفت
بیواسطه شرح سورة اول حق تعالی میفرماید
که عجب دارم از کسی که یقین دارد بمرگ چگونه شاد میگردد وعجب
دارم از کسیکه یقین دارد بحساب چگونه جمع میکند مال را وعجب
دارم از کسی که یقین دارد بقبر چگونه میخندد وعجب دارم از کسیکه
یقین دارد بزوال دنیا چگونه بآن مطمئن میگردد وعجب
دارم از کسیکه یقین دارد ببا قی بودن آخرت ودایم بودن
نعمتهای

نعمتهای آن چگونه در دنیا آسایش میکرد وطلب راحت میکند وعجب
دارم از کسیکه میداند خدا آگاهست براو چگونه نافرمانی اورا
میکند وعجب دارم از کسیکه بزبان اظهار دانائی میکند ودر دل
جاهلست وعجب دارم کسیکه ظاهر خود را آب پاک میکند ودل
خود را از چرک گناه واخلاق رزیله پاک نمیکند وعجب دارم از کسیکه
مشغول میگردد بعیبهای مردم چگونه غافل میگردد از عیبهای خود وعجب
از کسیکه میداند او میمیرد وتنها داخل قبر میگردد وتنها حساب میکنند
اورا چگونه بمردم انس میگیرد ومیفرماید الله تعالی نیست خدائی
مگر خداوند یکانه که حق است وصدق است ومحمد بنده ورسول
من است سورة الاول یقول الله عز وجل
میگوید خدای عزیز وجلیل
عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح وعجبت لمن ایقن
عجب دارم از کسیکه یقین دارد بمرگ چگونه شاد میشود وعجب دارم از کسیکه یقین
بالحساب کیف یجمع المال وعجبت لمن ایقن بالقبر
دارد بحساب چگونه جمع میکند مال را وعجب دارم از کسیکه یقین دارد بقبر
کیف یضحک وعجبت لمن ایقن بزوال الدنیا
چگونه میخندد وعجب دارم از کسی که یقین دارد بزوال دنیا چگونه

كَيْفَ يَطْمَئِنُّ اِلَيْهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَيْقَنَ بِبَقَاءِ الْاٰخِرَةِ
خاطر جمع میشود باو وعجب دارم از کسیکه یقین دارد ببقاء آخرت
وَيُقِيمُهَا كَيْفَ يَسْتَرِيحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ هُوَ عَالِمٌ بِاللِّسَانِ
ونعمتهارا او چگونه طلب راحت میکند وعجب دارم از کسیکه او عالم است بزبان
وَجَاهِلٌ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ هُوَ مُنَظِّفٌ بِالْمَاءِ وَغَيْرُهُ
ونادان است بدل وعجب دارم از کسیکه او طاهر است بآب وناپاک باشد
طَاهِرٌ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ هُوَ مَشْغُولٌ بِعُيُوبِ
بدل وعجب دارم از کسیکه او مشغول میشود بعیبهای
النَّاسِ وَكَيْفَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ وَعَجِبْتُ
مردمان وچگونه غافر میشود از عیبهای نفس خود وعجب دارم
لِمَنْ يَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ كَيْفَ يَعْصِيهِ وَعَجِبْتُ
از کسی که میداند که خدا آگاهست بر آن چگونه نافرمانی میکند وعجب دارم
لِمَنْ يَعْلَمُ اَنَّهُ يَمُوتُ وَحْدَهُ وَيَدْخُلُ الْقَبْرَ وَحْدَهُ وَ
از کسیکه میداند که او میمرد تنها داخل قبر میشود تنها و
يُحَاسَبُ وَحْدَهُ كَيْفَ يَسْتَاْنِسُ بِالنَّاسِ وَيَقُولُ اللّٰهُ
ومحاسبه میشود تنهائی چگونه انس میگیرد بمردمان ومیگوید خدای
تَعَالٰى لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا وَمُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
که نیست خدائی مگر خود او از روی حق ودرستی ومحمد بنده فرستاده ورسول او

وفرمود

وفرمود که مرا کواهی میدهم از برای خود انیکه خدائی نیست مکر من که
یکی ام وشریک از برای من نیست ومحمد بنده ورسول منست از روی
راستی هر که راضی نکردد بقضای من وصبر نکند بر بلای من وشکر نکند بر نعمتهای
من وقناعت نکند بعطای من پس باید طلب کند پروردکاری غیر از من و
باید که بیرون رود از زیر آسمان من و هر که صبح کند واو محزون باشد از برای
مال دنیا پس کویا صبح کرده است در حالتیکه خشمناک است بر من وهر که
شکوه کند بسوی غیر من مصیبتی را که من بر او نازل کردم پس شکوه مرا خلق
من نموده وهر که داخل شود بر غنی وتواضع کند از برای خاطر غنای او
ثلث دین او برود وهر که لطمه بر روی مؤمن خود زند از برای میت پس کویا
که نیزه کرفته در دست وبا من جنک میکند وهر که چوبی بر قبر میت مؤمنی
زند برای استخفاف او کویا که کعبه مرا بدست خود خراب کرده است
وهر که پروا نداشته باشد که خورد نی او از کجاست از حلال است یا از حرام
من پروا ندارم که از کدام در جهنم او را داخل آتش کردانم وهر که در طلب
زیادتی دین خود نباشد او در عمل نقصان است وهر که در نقصان
باشد پس مرکء از برای او بهتر است وهر که عمل کند بآنچه میداند من

زیاد میکنم علم او را و هر که طولانی نگردد آرزوی او خالص
نمیگردد عمل او از شوائب و ریاء سورة الثانی
شَهِدَتْ نَفْسِي لِنَفْسِي أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا أَوْحَدُ لِي لَا شَرِيكَ لِي
گواهی میدهد نفس من از برای نفس که نیست خدائی مگر من که واحدم و نیست شریکی از
وَمُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي صِدْقًا مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ
برای من و محمد بنده منست و رسول منست از روی راستی کسیکه راضی نگردد بقضای من و صبر
عَلَى بَلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ عَلَى نَعْمَائِي وَلَمْ يَقْنَعْ بِعَطَائِي
نکند بر بلای من و شکر نکند بر نعمتهای من و قانع نشود بداده من پس
فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَائِي وَمَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا
باید طلب کند پروردگاری غیر از من و کسیکه صبح کند در حالتیکه اندوهگین باشد بر دنیا پس
فَكَأَنَّمَا أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَيَّ مَنْ وَاشْتَكَى مُصِيبَةً
گویا صبح کرده است غضبناک بر من و کسیکه شکایت کند مصیبت خود را
إِلَى غَيْرِي فَقَدْ شَكَانِي وَمَنْ دَخَلَ عَلَى غَنِيٍّ تَوَاضَعَ لَهُ
بغیر من پس بتحقیق که شکایت کرده از من و کسیکه داخل شود بر مالداری و تواضع کند
لِأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثُ دِينِهِ وَمَنْ لَطَمَ وَجْهَهُ عَلَى مَيِّتٍ
از برای او بجهة دولت او میرود ثلث دین او و کسیکه سیلی زند روی خود را بر میتی

فکانما

فَكَأَنَّمَا أَخَذَ رُمْحًا يُقَاتِلُنِي وَمَنْ كَسَرَ عُودًا عَلَى قَبْرِ مَيِّتٍ
پس گویا گرفته است نیزه که بان مقاتله کند با من و کسیکه بشکند چوبی را بر قبر میتی
فَكَأَنَّمَا هَدَمَ كَعْبَتِي بِيَدِهِ وَمَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ يَأْكُلُ لَمْ
گویا خراب کرده کعبه مرا بدست خود و کسیکه پروا نکند که از کجا میخورد پروا
أُبَالِ مِنْ أَيِّ بَابٍ أُدْخِلُهُ فِي جَهَنَّمَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الزِّيَادَةِ
نمیکنم من که از کدام در داخل کنم او را در دوزخ و کسیکه نبوده باشد در زیادتی
فِي دِينِهِ فَهُوَ فِي نُقْصَانٍ وَمَنْ كَانَ فِي النُّقْصَانِ
در دینش پس او در نقصان است و کسیکه بوده باشد در نقصان پس
فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ وَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ زَادَتْهُ عِلْمًا إِلَى عِلْمِهِ
مردن بهتر است از برای او و کسیکه عمل کند بانچه میداند من زیاد میکنم علم او را بسوی عمل او
فرمود ای پسر آدم هر که قناعت کند غنی گردد و هر که ترک
کند حسد را راحت یابد و هر که اجتناب کند از حرام دین او
خالص گردد و هر که غیبت را ترک کند دوستی او در دلها ظاهر گردد
و هر که از خلق دوری کند از ضرر ایشان سالم گردد و هر که سخن
او کم گردد عقل او کامل گردد و هر که راضی گردد بقلیلی از دنیا
پس بتحقیق که اعتماد نموده بخدای عز و جل و هر که راضی گردد

بخدا از روی کم خداوند عالم راضی گردد از او بعمل قلیلی ای پسر
آدم روزی حلال بتو نمیرسد مگر قطره قطره و حرام بتو نمیرسد
مگر مانند سیل ای پسر آدم تو بآنچه میدانی عمل نمیکنی چگونه
طلب میکنی چیزی را علمی را که عمل نمیکنی نمیدانی و تو عمل میکنی
در دنیا بنحویکه گویا صباح نمیمیری و چنان مال را جمع میکنی که
گویا همیشه در دنیا میمانی ای پسر آدم تو وقتی که عمر را تلف کنی
در دنیا پس کی طلب آخرت میکنی

سورة الثالث

يَا ابْنَ آدَمَ مَنْ قَنِعَ اسْتَغْنَى وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ اسْتَرَاحَ
ای پسر آدم کسیکه قناعت کند بی نیاز میشود و کسی که ترک کند حسد را در استراحت است
وَمَنِ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ خَلَصَ دِينُهُ وَمَنْ تَرَكَ الْغِيبَةَ ظَهَرَتْ
و کسیکه پرهیز کند حرام را خالص میشود دین او و کسیکه ترک کند غیبت را ظاهر میشود
مَحَبَّتُهُ فِي الْقُلُوبِ وَمَنِ اعْتَزَلَ عَنِ النَّاسِ سَلِمَ مِنْهُمْ
دوستی او در دلها و کسیکه کناره کند از مردمان سالم میشود از ایشان
وَمَنْ قَلَّ كَلَامُهُ كَمُلَ عَقْلُهُ وَمَنْ رَضِيَ بِاللهِ بِالْقَلِيلِ فَقَدْ وَثِقَ
و کسیکه کم است کلام او تام است عقل او و کسیکه راضی میشود از کی پس بتحقیق که وثوق
بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ رَضِيَ بِاللهِ الْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ
بخدای عزیز و جلیل و کسیکه خوشنود شود از خدا باندکی از رزق
رضی الله

رَضِيَ اللهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ يَا ابْنَ آدَمَ أَنْتَ بِمَا تَعْلَمُ لَا تَعْمَلُ
از کردار و عمل ای پسر آدم تو بآنچه دانسته باو عمل نمیکنی
فَكَيْفَ تَطْلُبُ عِلْمًا لَا تَعْمَلُ يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا فَنِيَتْ عُمْرُكَ فِي طَلَبِ
پس چگونه طلب میکنی علمی را که بآن عمل نکنی ای فرزند آدم هنگامیکه تلف کرده زندگی خود را در طلب
الدُّنْيَا فَمَتَى تَطْلُبُ الْجَنَّةَ فرمود ای پسر آدم هر که صبح کند حریص باشد
دنیا پس کی طلب میکنی بهشت را
در طلب دنیا و محزون باشد برای آن زیاد نمیکند اینحالت برای او مگر دوری
او را از خدا و حاصل شدن مشقت از برای او در دنیا و آخرت و لازم
او گرداند غمی را که هرگز از او قطع نگردد و فقیری را که هرگز بغنائی نرسد
و آرزوئی را که هرگز بنهایت نرسد ای پسر آدم هر روز از عمر تو کم میگردد
و تو نمیدانی و روزی هر روز تو بتو میرسد و تو حمد نمیکنی و بروزی کم قناعت
نمیکنی و بروزی بسیار سیر نمیگردی ای پسر آدم هیچ روز تازه نیست
مگر آنکه روزی من بتو میرسد و هیچ شب تازه نیست مگر آنکه ملائکه من از
پیش تو میآیند با عمل قبیح تو و تو روزی مرا میخوری و معصیت مرا
میکنی و با وجود این مرا میخوانی و من تو را اجابت میکنم و خیر من بسوی
تو نازل میگردد و شر و بدی تو بسوی من بالا می آید و نیکو مولایم من
و بد بنده بودی تو و تو سؤال میکنی مرا و من عطا میکنم و می پوشانم

من بر تو بدی را بعد از بدی و قبیح را بعد از قبیح و بدی تو را بعد از
بدی دیگر ستر میکنم و قبیح و کار زشت دیگر میپوشانم و من حیا میکنم
از تو و تو حیا نمیکنی از من و مرا فراموش میکنی و غیر مرا یاد میکنی و از
خلق میترسی و از من ایمنی و از خشم خلق میترسی و از غضب من ایمنی

سورة الرابع قال الله تبارك وتعالى يا ابن آدم من
سوره چهارم گفت خدای تبارک و تعالی که ای پسر آدم هر که باشد
اصبح حريصا في الدنيا لم تزدد من الله تعالى الا بعدا
صبح حریص در طلب دنیا زیاد نمیکند اینحالت از برای او مگر دوری او
وفي الدنيا الا كدا وفي الآخرة الا جهدا والزم الله تعالى
را از خدا و در دنیا نیفزاید مگر سخط و در آخرت نیفزاید مگر مشقت و لازم گرداند خدای تعالی
قلبه هما لا ينقطع عنه ابدا وفقرا لا ينال غناه
دل او را اندوهی که بریده نشود از او هرگز و فقری که نرسد بتوانگری
ابدا وأملا لا يبلغ مناه ابدا يا ابن آدم كل يوم ينقص
هرگز و آرزوئی که نرسد بنهایت هرگز ای پسر آدم هر روز کم میشود از
من عمرك وانت لا تدري ويأتي كل يوم رزقك وانت
عمر تو و تو نمیدانی و می آید هر روز روزی تو و تو
لا تحمده فلا بالقليل تقنع ولا بالكثير تشبع يا ابن آدم
حمد نمیکنی او را پس تو بر اندکی قانع نمیشوی و نه بسیاری سیر میشوی ای پسر آدم

ما من

ما من يوم جديد الا ويأتيك من عندي رزقك وما من
نیست هیچ روز تازه مگر می آید بتو از نزد من روزی تو و نیست
ليلة جديدة الا ويأتي الملائكة من عندك بعمل
شبی از شبهای تو احداث شده مگر که می آید فرشته از نزدیک تو بکردهای زشت
قبيح تأكل رزقي وتعصيني وانت تدعوني واستجيب
زشت میخوری روزی مرا و عاصی میشوی بمن و تو هرگاه میخوانی مرا بر آوردن
لك خيري اليك نازل وشرك الي صاعد فنعم المولى
حاجت اجابت میکنم ترا نیکی بسوی تو فرود می آید و بدی تو بسوی من بالا می آید پس نیکو دوست خدایم
انا وشر العبد انت تسئلني فاعطيك واستر عليك
من و بد بنده هستی تو طلب میکنی از من پس عطا میکنم و می پوشانم برای تو
سوءة بعد سوءة وقبيحة بعد قبيحة فاستحيي منك
بدیها را پس از بدیها و زشتیها را پس از زشتیها پس حیا میکنم از تو
ولا تستحيي مني وتنساني وتذكر غيري وتخاف الناس
و تو شرم نمیکنی از من و فراموش میکنی مرا و یاد میکنی غیر مرا و میترسی از مردمان
وتأمنني وتخاف مقتهم وتأمن غضبي فرمود ای پسر
و ایمن میشوی از من و میترسی از دشمنی ایشان و ایمن میشوی از غضب من
آدم نبوده باش از آنها که طلب آخرت میکند بتوبه و بطول آن و آرزو دارد
آخرت را بغیر عمل و سخن او سخن زاهدانست و عمل او عمل منافقانست

واگر عطا کنم او را قناعت نمیکند واگر او را منع کنم از عطا صبر نمیکند
وامر میکند بنیکی وخود آنرا نمیکند ونهی میکند از بدی وخود آنرا ترک نمیکند
وصالحان را دوست دارد وخود را از ایشان نیست ومنافقان را
دشمن دارد واو خود از ایشانست ومیگوید آنچه را که خود نمیکند ومیکند
کاری را که بآن مأمور نگردیده است وحق خود را از غیر تمام میگیرد
وحق غیر را تمام نمیدهد ای پسر آدم هیچ روز تازه نیست مگر آنکه زمین
بتو خطاب میکند ومیگوید ای فرزند آدم بر پشت من راه میروی وباز
گشت تو در شکم من است وتو بر بالای من میخندی اما در جوف شکم من
خواهی گریست وبر بالای من میخوری آنچه را که خواهش داری وزود است
که کرمها در جوف من ترا بخورند ای فرزند آدم گناه میکنی بر بالای من
ومعذب میگردی در شکم من ای فرزند آدم منم خانهٔ وحدت ومنم
خانهٔ وحشت ومنم خانهٔ ظلمت ومنم خانهٔ سؤال ومنم خانهٔ غربت
منم خانهٔ خواری ومنم خانهٔ عقربها وماران مرا آبادان گردان
وخراب مکن مرا سورة الخامس قال الله تبارک وتعالی
سوره پنجم فرمود خدای بزرگوار
الامل ویرجوا الآخرة بغیر عمل یقول قول الزاهدین
عمر وخود وامید دارند باجر آخرت بی کردار نیک وگوید گفتار زاهدانه
ویعمل عمل المنافقین ان اعطی لم یقنع وان
وکننده کردار منافقانه از روی خود نمائی واگر عطا داده شود قانع نشوی واگر
منع

منع لم یصبر یأمر بالخیر ولا یفعله وینهی عن الشر
واگر منع کرده شود از عطا صبر نکند امر نماید بنیکی ونیست خود کننده آن ونهی کند مردمان را
ولا ینتهی عنه ویحب الصالحین ولیس منهم ویبغض
از بدی ونیست خود کننده آن ودوست دارد صالحان را ونیست خود از ایشان ودشمن است
المذنبین وهو منهم یابن آدم ما من یوم جدید
با بدکاران وخود از بدان است ای پسر آدم نیست هیچ روزی از تو احداث شده
الا والارض یخاطبک ویقول یابن آدم تمشی علی
مگر آنکه زمین خطاب میکند با تو ومیگوید بتو ای پسر آدم بخرام امروز بر
ظهری ومصیرک فی بطنی یابن آدم تذنب علی ظهری
پشت من بناز وبازگشت تو فردا در شکم منست ای پسر آدم گناه میکنی امروز بر پشت من
وتعذب فی بطنی یابن آدم انا بیت الوحدة وانا
وعذاب کرده خواهی شد در شکم من ای پسر آدم منم خانهٔ تنهائی تو ومنم خانهٔ
بیت الوحشة وانا بیت الظلمة وانا بیت الهوان
خانهٔ ترس تو ومن خانهٔ تاریکی توام ومن خانهٔ خواری توام
وانا بیت العقارب والحیات فاعمرنی ولا
ومن خانهٔ کژدمان توام ومارانم توام پس امروز تعمیر کن مرا وخراب
تخربنی فرمود ای فرزند آدم من شما را خلق نکردم برای خود
خراب مکن مرا ونه آنکه انس گیرم با شما از تنهائی خود ونه آنکه

استعانت جویم بشما از امری که از آن عاجز گردیده باشم و نه از برای
تحصیل منفعت و نه رفع مضرّت خود بلکه خلق کردم شما را که
عبادت مرا بسیار کنید و شکر مرا بسیار کنید و در صبح و در شام مرا
بسیار تسبیح کنید و اگر اوّل شما و آخر شما و زندهای شما و مردهای شما
و کودکان شما و بزرگان شما و آزاد شما و بندگان شما و انس شما
و جن شما اجتماع نمایند بر طاعت من هر آینه بقدر مثقال ذرّة
در ملک و پادشاهی من زیاد نمیشود و اگر اوّل شما و آخر شما و زندگان
شما و مردگان شما و کودکان شما و بزرگان شما و آزادان شما و
بندگان شما و انس شما و جن شما اجتماع نمایند بر معصیت و نا
فرمانی من بقدر مثقال ذرّهٔ از پادشاهی من کم نمیشود و هر که
جهاد کند و مخالفت نفس کند نفع آن جهاد عاید خود جهاد کننده
گردد بدرستی که خداوند عالم از عالمیان بی نیاز است پس هر شیئی فانی
خواهد بود مگر ذات بی زوال او و هر گاه میترسیدید شما از آتش
همچنانکه میترسید شما از فقر هر آینه غنی میکردم من شما را از مکانی
که گمان نداشتید و هر گاه رغبت میکردید شما سورة السادس
قال الله تبارک و تعالی یا ابن آدم ما سورهٔ ششم
گفت خدای تبارک و تعالی ای پسر آدم
خلقتکم

خلقتکم لاستکثر بکم و لا لانس بکم من وحشة
نیافریدم شما را تا بسیار شوم بسبب شما و نه بجهة آنکه انس گیرم بشما از جهة تنهائی
و لا لاستعینکم علی امر عجزت عنه و لا لاجل
و نه بجهة آنکه یاری جویم از شما بر کاری که عاجز شده باشم از آن و نیافریدم شما را
منفعة و لا لدفع مضرة بل خلقتکم لتعبدونی
از برای نفعی که بسبب شما بمن رسد و نه بجهة دفع مضرتی بلکه آفریدم شما را تا بپرستید مرا
طویلا و تشکرونی جزیلا و تسبحونی بکرة و اصیلا
دراز و تا شکر گوئید مرا شکری بسیار و تنزیه کنید و نماز گذارید برای صبح و شام و بدانید
و لو ان اولکم و آخرکم و حیکم و میتکم و صغیرکم
که اگر همه اولینان شما و آخرینان شما و زندگان شما و مردگان شما و کوچکان شما
و کبیرکم و حرکم و عبیدکم و انسکم و جنکم اجتمعتم
و بزرگان شما و آزادان شما و بندگان شما و آدمیان شما و جنیان شما همه جمع شوید
علی طاعتی لما زاد فی ملکی مثقال ذرة و لو ان
برای طاعت من زیاد نمیشود بپادشاهی من بقدر مثقالی و ذرهٔ و اگر چنانچه همه
اولکم و آخرکم و حیکم و میتکم و صغیرکم و کبیرکم و
اولینان شما و آخرینان شما و زندگان شما و مردگان شما و کوچکان شما و بزرگان شما
حرکم و عبیدکم و انسکم و جنکم اجتمعتم علی معصیتی
و آزادان شما و بندگان شما و آدمیان شما و جنیان شما همه جمع شوید برای نافرمانی من

مانقص ذالك في ملكي مثقال ذرة فكل شيء هالك الا
نقصان نکند این اجتماع در پادشاهی من بقدر مثقال ذرهٔ پس همه چیزها فانی و
وجهه ولو خفتم من الناد كما خفتم من الفقر لاغنيتكم
تا نکند ممکنات بزوال او و اگر خوف بدوزخ میبرید از فقر همچنانکه میترسید از فقر هر آینه غنی میکردم شما را
من حيث لا تحتسبون ولو رغبتم في الجنة كما تو
از جائی که گمان ندارید و اگر رغبت میکردید در دخول بهشت همچنان که
غبون في الدنيا لاسعدتكم في الدارين ولا تميتوا قلوبكم
رغبت کردن شما در دنیا هر اینه نیک میکردم شما را در هر دو سرای پس نمیرانید دلهای خود را
بحب الدنيا فان ذوالها قريب قال هفتم فرموده است
بدوستی دنیا پس بدرستی که زوال دنیا نزدیک است گفت که ای بندگان دنا نیز
و در اهم را من خلق نکردم مگر انکه بآن روزی خورید و لباس بپوشید و در راه
من خرج کنید و نعمتهای مرا بآنها شکر کنید و آنها را معین طاعت من
و طریق رفتن جنت من و باعث گریختن از آتش من گردانید و شما آنها را
اخذ خود نموده اید و بآنها قوت یافتید بر معصیت من و شما آنها را بر بالای
سر خود کذاشتید و آنها را عبادت کردید و دست از عبادت من برداشتید
ای بندگان دنیا من خلق نکردم از زر برای شما دنیا را مگر انکه در دنیا
روزی مرا بخورید و بصرف کردن روزی من تقرب جوئید بعبادت
و شما کتاب مرا کرفتید و آنرا بر بالای سر خود قرار داده اید و خانهای

خود را بلند کرده اید و خوانها را که مسجد ها است پست کرده اید و بجانهای
خود انس کرفته اید و از خانهای من وحشت بهر سانیده اید ای بندگان
دنیا شما بندگان آزاد نیستید مثل شما مثل قرباتی است که بیرون آنها را
بکچ سفید کرده باشند که ظاهر آنها نیکو و ملیح است و باطن آنها قبیح است
شما مردم را فریب میدهید و خود را میستانید ایشان صدا میشنوند بزبانهای
شیرین خود و کارهای نیک خود و در لباسهای من آورید بدلهای پر از
قساوت و کارهای بد ای پسر آدم چنانچه چراغ در بالای خانه نفع ندارد
از برای رفع تاریکی میان خانه چنین است سخنان نیک شما فائده ندارد از
برای رفع افعال بد شما ای فرزند آدم عمل خود را از برای من خالص کردان
و چیزی از من سئوال مکن زیرا که من عطا کردم بتو بیشتر از انچه طلب میکنند
انرا سئوال کنندگان سورة الشامخ يا عبيد الدنا نير
سورهٔ هفتم ای بندگان دنیا زود باشد
والدراهم اني ما خلقت لكم الدنيا الا لتاكلوا فيها وتتقي
و درهمهای سفید بدرستیکه من بنا فریدم بر آنها دنیا را مگر انکه بخورید در آن روزی مرا
وتلبسوا فيها ثيابي وتعزسوا فيها علي فاخذتم كتابي
و بپوشید در آن جامه مرا و بکارید اندر آن کردار نیکو را پس فرا کرفتید کتاب مرا
فجعلتموه تحت اقدامكم واخذتم الدنيا وجعلتموها
پس کردانیدید آنرا در زیر قدمهای خود و فرا کرفتید دنیا را و کردانیدید آنرا

فَوْقَ رُؤُسِكُمْ فَرَفَعْتُمْ بُيُوتَكُمْ وَخَفَضْتُمْ بُيُوتِي وَآنَسْتُمْ
دنیا را بالای سرهای خود پس بلند افراشتید خانهای خود را و پست کردید خانهای مرا و انس گرفتید
بُيُوتَكُمْ وَأَوْحَشْتُمْ بُيُوتِي فَلَا أَنْتُمْ عَبِيدًا أَحْرَارًا أَبْرَارًا
بخانهای خود و وحشت گرفتید از خانهای من پس نیستید شما از بندگان بلکه آزادید و آشکارا
يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَالْقُبُورِ الْمُجَصَّصَةِ يُرَى ظَاهِرُهَا
ای بندگان دنیای فانی جز این نیست که مثل شما مثل گوری است که گچ و آجر پاکیزه دیده شود
مَلِيحٌ وَبَاطِنُهَا قَبِيحٌ يَا ابْنَ آدَمَ كَمَا لَا يَضِيءُ يَضِيءُ الْمِصْبَاحُ
بیرون آن سفید و نمکین و اندرون پلید پس کنده ای بنی آدم همچنانکه دفع نمیکند چراغی که بر
فَوْقَ الْبَيْتِ عَنْ ظُلْمَةِ دَاخِلِهِ فَكَذَلِكَ كَلَامُكُمْ مَعَ أَفْعَالِكُمُ
پشت بام خانه روشن است تاریکی درون خانه را فائده ندارد پس همچنین است کلام شما با افعال شما
الرَّدِيَّةِ
که پست و زشت است

هشتم فرمود ای پسر آدم من شما را بعبث خلق
نکردم و غافل نیستم از آنچه شما بآن عمل میکنید و
بدرستیکه شما نمیرسید بآنچه نزد من است مگر بصبر کردن بر آنچه کارهید
در طلب رضای من و صبر کردن بر طاعت من آسان تر است بر شما
صبر کردن از صبر کردن بر آتش و عذاب دنیا بر شما آسان تر است از
عذاب آخرت ای فرزند آدم همه شما گمراهید مگر کسیکه من او را هدایت
کرده باشم و همه شما فقیرید مگر کسی که من او را غنی کرده باشم و همه شما
هالکید مگر آنکه من او را نجات داده باشم پس توبه کنید بسوی من تا
رحم

رحم کنم شما را پاره نکنید سترهای خود را نزد کسیکه پوشیده نیست بر او
اسرار شما سورة الثامن قال الله تعالى يَا ابْنَ آدَمَ إِنِّي
سوره هشتم گفت خدای تعالی ای فرزند آدم بدرستیکه
لَمْ أَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَا جَعَلْتُكُمْ سُدًّا وَلَا أَنَا بِغَافِلٍ عَمَّا
من نیافریدم شما را عبث و نگردانیدم شما را معطل و نیستم من بیخبر از آنچه میکنید از
تَعْمَلُونَ وَإِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا عِنْدِي إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى
خیر و شر بدرستیکه شما هرگز نمیرسید بآن کرامتها که نزد من است مگر بصبر کردن بر
مَا تَكْرَهُونَ فِي طَلَبِ رِضَائِي وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَتِي
مشقت آنچه شما از آن کارهید در جستن خوشنودی من و بسبب صبر کردن بر ادای طاعت من
أَيْسَرُ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَعَذَابُ الدُّنْيَا أَيْسَرُ
آسان تر است بر شما از گرمی آتش و عذاب دنیا آسان تر است
عَلَيْكُمْ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ يَا ابْنَ آدَمَ كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا
بر شما از عذاب آخرت ای پسر آدم همه شما گمراهانید مگر
مَنْ هَدَيْتُهُ وَكُلُّكُمْ مَرِيضٌ إِلَّا مَنْ شَفَيْتُهُ وَكُلُّكُمْ
آنکسیکه من هدایت نمایم او را و همه شما بیمارانید مگر کسی را که من شفا دهم او را و همه شما
فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُهُ وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُهُ
فقیرید مگر آنکه را که من غنی گردانم او را و همه شما هالکید مگر آنکه را که من نجات دهم
وَكُلُّكُمْ مُسِيءٌ إِلَّا مَنْ عَصَمْتُهُ فَتُوبُوا إِلَيَّ أَرْحَمْكُمْ وَلَا
او را و همه شما بدکارانید مگر آنکسیکه من نگاهدارم او را پس بازگردید بسوی من تا رحم کنم شما را

تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ
وندرید بدست خود پرده خود را نزد کسیکه پوشیده نیست بر او پنهانیهای شما
نهم ای فرزند آدم لعنت میکند مخلوقین را که برگردد لعنت بر شما ای
فرزند آدم بیستون بپا ایستاده است آسمان و مستقیم شده است
آسمانهای من در هوا باسمی از اسماء من و مستقیم نمیشود دلها را دلهای
شما بهزار موعظه و از کتاب من ایها الناس چنانکه سنگ در آب
نرم نمیشود چنین است موعظه در دلهای با قساوت فائده ندارد
ای فرزند آدم چگونه اجتناب نمیکنید از حرام و ارتکاب حرام و حال
آنکه از آتش نمیترسید و خود را نگه نمیدارید از غضب رحمن و اگر نمیبودند
پیران رکوع کننده و طفلهای شیرخورنده و حیوانات چرنده و
جوانان خشوع کننده هر آینه آسمان را در بالای شما آهن میگردانیدم
و زمین را در زیر شما مس قرار میدادم و خاک زمین را خاکستر میکردم
و قطره باران از آسمان نازل نمیکردم و هیچ گیاه و حبه از زمین
نمیرویانیدم و میریختم بر شما عذاب را ریختنی سورة التاسع
قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَلْعَنُوا الْمَخْلُوقِينَ
گفت خدای تبارک و تعالی ای پسر آدم لعنت مکنید مر آفریدگان مرا
فَتَرْجِعَ اللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَقَامَتْ
در حالتیکه برگردانیده شود لعنت بر شما ای فرزند آدم ایستاده است این

سَمَوَاتِي فِي الْهَوَاءِ بِلَا عَمَدٍ بِاسْمٍ مِنْ أَسْمَائِي وَلَا يَسْتَقِيمُ
آسمانها در هوا بی بندی و ستون بسبب نامی است از نامهای من و نمیایستد
قُلُوبُكُمْ بِأَلْفِ مَوْعِظَةٍ مِنْ كِتَابِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ كَمَا لَا تَلِينُ
دلهای شما بهزار پند و موعظه از کتاب من ای مردمان همچنانکه نرم نمیشود
الْحَجَرُ فِي الْمَاءِ كَذَالِكَ لَا تُفْنِي الْمَوْعِظَةُ لِلْقُلُوبِ الْقَاسِيَةِ
خار در آب همچنین دفع نمیکند پند و موعظه مر دلها را که سیاه شده است
يَا ابْنَ آدَمَ كَيْفَ لَا تَجْتَنِبُوا الْحَرَامَ وَلَا اكْتِسَابَ الْآثَامِ
ای پسر آدم چگونه اجتناب نمیکنید از حرام و دور نمیشوید از کسب کردن گناهان
وَلَا تَخَافُونَ النِّيرَانَ وَلَا تَتَّقُونَ غَضَبَ الرَّحْمَنِ
و چون نمیترسید از آتش نیران و پرهیز نمیکنید از خشم خدای بخشاینده
فَلَوْلَا مَشَايِخُ رُكَّعٌ وَأَطْفَالٌ رُضَّعٌ وَبَهَائِمُ رُتَّعٌ
پس اگر نبودند پیران راکع و اطفال شیرخوار و چهارپایان چراکننده
وَشَبَابٌ خُشَّعٌ لَجَعَلْتُ السَّمَاءَ فَوْقَكُمْ حَدِيدًا
و جوانان متواضع هر آینه آسمان را بزر بر شما آهن افروخته
وَالْأَرْضَ صَفْصَافًا وَالتُّرَابَ رَمَادًا وَلَا أَنْزَلْتُ
و زمین را میافروختم و خاک را خاکستر میکردم و نمیفرستادم برای شما
عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةً وَلَا أُنْبِتُ لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
شما در آسمان قطره از آب و نمیرویانیدم برای شما از زمین

حَبَّةٌ وَاَصَبْتُ عَلَيْكُمُ الْعَذَابَ صَبًّا دهم

وسیع یکدانه و فرو میریختم بر شما ای مکلفان عذاب را ریختنی

فرموده است ای فرزند آدم بتحقیق که آمده است شما را از جانب
پروردگار شما هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر گردد بدرستیکه
شما نیکی نمیکنید مگر بکسیکه بشما احسان کند و نیکی نمیکنید مگر
بکسیکه بشما نیکی کند و سخن نمیگوئید مگر بکسیکه با شما سخن گوید و
اطعام نمیکنید مگر بکسیکه بشما اطعام کند و انصاف نمینمائید مگر
بکسیکه بشما انصاف نماید و با این از برای احدی از شما فضلی نیست
بدرستیکه مؤمنان آنهایند که ایمان آورند بخدا و رسول او و
احسان میکنند بآنهائیکه بایشان بدی کنند و صله و نیکی
میکنند باکسیکه بایشان قطع میکنند و عطا میکنند باکسیکه
ایشان را محروم میکنند و انصاف میکنند باکسیکه بایشان خیانت
نماید و سخن میگویند باکسیکه بایشان دوری کنند و اکرام مینمایند باکسیکه
ایشان را اهانت نماید العاشر قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی يَا ابْنَ
گفت خدای تعالی ای فرزند
آدَمَ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ الآيَةَ فَاِنَّكُمْ لَمْ تُحْسِنُوا اِلَّا
آدم بتحقیق که آمد بشما سخن راست از پروردگار شما آیات همچنانکه نیستید نیکوئی کننده

لِمَنْ

لِمَنْ اَحْسَنَ اِلَيْكُمْ وَلَنْ تَصِلُوا اِلَّا مَنْ وَصَلَكُمْ وَلَا تُكَلِّمُوا اِلَّا
اینکه نیکوئی کند بسوی شما و نمی پیوندید مگر بر کسیکه بپیوندد بشما و تکلم نمیکنید مگر آن
مَنْ كَلَّمَكُمْ وَلَا تَطْعَمُوا اِلَّا مَنْ اَطْعَمَكُمْ وَلَا تُكْرِمُوا اِلَّا مَنْ اَكْرَمَكُمْ
کسی را که سخن کند بشما و نمیخورانید مگر آنکسی را که خوراند شما را و اکرام نمیکنید مگر آنکسیکه اکرام کند شما را
فَلَيْسَ لِاَحَدٍ عَلٰى اَحَدٍ فَضْلٌ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا
پس نیست از برای هیچکدام بر دیگری افزونی و فضیلتی اینست جز این نیست که مؤمنان خالص آنکسانند که ایمان
بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ الَّذِينَ يُحْسِنُونَ اِلٰى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْهِمْ وَيَصِلُونَ
آوردند بخدا و رسول او کسانی اند که نیکوئی میکنند بسوی کسیکه بدی کرده بایشان و می پیوندند
اِلٰى مَنْ قَطَعَهُمْ وَيُعْطُونَ اِلٰى مَنْ اَحْرَمَهُمْ وَاَنْصَفُوا مَنْ خَانَهُمْ
بسوی کسیکه بریده اند از ایشان و عطا میکنند بسوی کسیکه محروم کرده ایشان را و دور میکنند از انتقام کسیرا که خیانت
وَكَلَّمُوا مَنْ هَاجَرَهُمْ وَاَكْرَمُوا مَنْ اَهَانَهُمْ یازدهم
کرده ایشان را و سخن میکنند باکسیکه دوری کرده از ایشان و اکرام میکنند کسیرا که خوار کرده بایشان

فرمود ایها الناس دنیا خانه کسی است که در آخرت برای او خانه نیست مال
دنیا مال کسی است که در آخرت برای او مالی نیست و برای دنیا جمع میکند
کسیکه از برای او عقلی نیست و بدنیا شاد میگردد کسیکه از برای او
یقینی نیست و بدنیا حرص میورزد کسیکه از برای او توکل نیست و طلب
خواهش آن میکند کسیکه معرفت از برای او نیست پس بعوض نعمت

دائمی نعمت زائله وحیواة دو روزه وشهوت فانیه را اختیار نمایند
پس بر نفس خود ظلم کرده است وآخرت را فراموش کرده است وزندگی
دو روزه دنیا او را فریب داده است الحادی عشر
سوره یازدهم
یا ایها الناس انما الدنیا دار من لا دار له ومال
ای گروه مردمان این است جز این نیست که دنیا خانه کسیست که خانه نیست مر او را ومال است
من لا مال له وبها یجمع من لا عقل له وبها یفرح من
کسی را که مالی نیست مر او را وبان جمع شود آنکسی را که نیست عقلی مر او را وبان خوشحال شود که نیست
لا یقین له وعلیها یحرص من لا توکل له ویطلب شهواتها
یقینی مر او را وبرای آن حریص است کسیکه نیست توکلی مر او را وطلب میکند خواهشهای آنرا کسیکه
من لا معرفة له فمن اخذ نعمة زائلة وحیوة منقطعة
نیست شناختی مر او را پس کیست که فرا گیرد نعمت زائل شونده او را وزندگی بریده شده او را
وشهوة فانیة فقد ظلم نفسه وعصی ربه ونسی ذکر
ولذت فانی شده پس بتحقیق که ستم کرد بر نفس خود وعاصی شد پروردگار خود را وفراموش کرد یاد
آخرته وعزته حیوته دوازدهم
آخرت را وعزت او زندگی اوست
فرموده است ای فرزند آدم بخاطر آورید نعمتهای مرا که بشما انعام کرده ام
همچنانکه هدایت نمی یابید در طی کردن راه مگر بدلیل وراهنمائی
چنین است هدایت وراه نمی یابید بسوی بهشت مگر بعلم وچنانکه
مال

مال دنیا را جمع نمیتوانید کرد مگر بدقت وچنین است داخل بهشت نمیتوانید شد
مگر بصبر کردن بر مشقت عبادت پس تقرب جوئید بسوی من بکردن سنتها
وطلب کنید رضای مرا براضی گردانیدن مسکینان ورغبت کنید بمجالست علما
بدرستیکه رضای من از ایشان مفارقت نمینماید بقدر چشم برهم زدنی ای موسی
بشنو آنچه را که بتو میگویم وحق است که بتو میگویم بدرستیکه تکبر کننده بر مسکینان
در روز قیامت او را بصورت ذره محشور گردانم در زیر پاهای خلق
وهر که متعرض هتک ستر مسلمانی گردد من ستر او را هفتاد مرتبه پاره
کنم وهر که تواضع کند از برای عالم واز برای والدین خود من او را در دنیا
وآخرت بلند گردانم وهر که اهانت کند مؤمنی را بعلانیه با من جنگ کرده است
وهر که با مؤمنی مصافحه کند در دنیا به پنهانی ودر آخرت باشکارا
الثانی عشر قال الله تعالی یا ابن آدم اذکروا نعمتی
سوره دوازدهم گفت خدای تعالی ای بنی آدم یاد کنید نعمتهای مرا
التی انعمت علیکم فکما لا یهتدون السبیل الا بالدلیل
آن نعمتی که انعام کردم بر شما پس همچنانکه نمی یابید راه راست را مگر بسبب راه نماینده
فکذالک لا تهتدون طریق الجنة الا بالعلم وکما لا
پس همچنین مانند این راه یافته نمیشوید براه بهشت مگر بسبب علم وهمچنانکه

تجمعون المال الا بالتعب كذالك لا تدخلون الجنة الا
جمع نمیکنید مال را مگر برنج و تعب همچنین در نمیتوانید آمدن در بهشت من مگر
بالصبر على العبادة فتقربوا الي بالنوافل رضائي برضاء
بسبب صبر نمودن بر عبادت پس تقرب جوئید بسوی من بگذاردن نوافل و طلب کنید خوشنودی مرا بخوشنودی
المساكين فان رضائي لا تفارقهم طرفة عين ومن
ساختن مسکینان پس بدرستیکه رضای من مفارقت نمیکند ایشان را یک چشم بهم زدن و هر که
جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله غني عن العالمين
کوشش کند پس جز این نیست که کوشش کرده برای نفس خود بدرستیکه خدا بی نیاز است از عالمیان
يا موسى ما اقول الحق ما اقول انه من تكبر على مسكين
ای موسی آنچه میگویم راست و حق است آنچه میگویم آنست که هر که تکبر کند بر مسکین و فقیری
حشرته يوم القيمة على صورة الذرة تحت اقدام الناس
محشور میگردانم او را در روز قیامت بر صورت مورچگان خورد در زیر قدمهای مردمان
ومن تعرض لهتك مسلم هتكت ستره سبعين
و کسیکه متعرض شود برای دریدن پرده مسلمانی میدرم پرده او را هفتاد مرتبه
مرة ومن اهان مؤمنا فقد بارزني بالمحاربة
و هر که خواری رساند بمؤمنی پس بتحقیق آشکارا با من محاربه کرده است
ومن احب مؤمنا صافحت الملئكة في الدنيا سترا
و هر که دوستی کند با مؤمنی دست بوس کنند با او فرشتگان در دنیا پنهانی
وفي

وفي الآخرة جهرا سیزدهم و فرمودند ای فرزند آدم
و در آخرت آشکارا اطاعت کنید مرا بقدر حاجتی که بمن
دارید و معصیت و نافرمانی من کنید بقدریکه صبر بر آتش دارید و تحصیل
زاد دنیا کنید بقدریکه در دنیا ساکن میگردید و تحصیل زاد آخرت
کنید بقدریکه در آخرت میمانید نظر ننمائید باجلهای تاخیر شده
شما و گناهان پوشیده شده شما که هر چیزی هلاک میشود مگر وجه من
و اگر از آتش میترسیدید آنقدر که بر فقیری میترسید من فریاد شما
میرسیدم از راهی که گمان نداشتید و اگر رغبت میکردید ببهشت
چنانکه رغبت کرده اید بدنیا شما را سعید میگردانیدم در دنیا و آخرت
و نمیمیرد دلهای شما بسبب دوستی دنیا سورة الثالث عشر
قال الله تبارك وتعالى يا ابن آدم اطيعوني بقدر
گفت خدای تبارک و تعالی شانه ای فرزند آدم اطاعت کنید و فرمان برید بقدر
حوائجكم الي واعصوني بقدر صبركم على
حاجتهای خودتان بسوی من تا بدهم شما را و معصیت و نافرمانی من کنید بقدر طاقت خود
النار وتزودوا للدنيا بقدر سكونكم فيها وتزودوا
بر آتش دوزخ و توشه سازید از برای دنیا بقدر سکون و آرام گرفتن شما در آن و توشه سازید
للآخرة بقدر مسكنكم فيها ولا تنظروا الى آجالكم
برای آخرت بقدر سکون و آرام گرفتن شما در آن و منگرید بسوی اجلهای خود که

المستأخرة وأرزاقكم الحاضرة وذنوبكم المستورة
تاخیر کرده شده و منگرید بروزی حاضر شده از برای شما و بگناهان شما که پوشیده شده است

چهاردهم ای فرزند آدم چه بسیار چراغیکه باد او را خاموش
میکند و چه بسیار عابدی که عجب او را فاسد میگرداند و چه بسیار فقیری
که فقر او را فاسد میگرداند و چه بسیار غنی که غنا او را فاسد میگرداند
و چه بسیار صحیح که عافیت او را فاسد میگرداند و چه بسیار عالمی
که علم او را فاسد میگرداند ای فرزند آدم از برای من زراعت کنید
و اعمال خیر بجا آورید و با من تجارت کنید و از من سؤال کنید و با من
معامله نمائید بدرستیکه ربح کار شما نزد من آنچیز است که هیچ چشمی
او را ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و بر دل هیچ بشری
خطور نکرده است و خزائن من هرگز خالی نمیشود و پادشاهی
من هرگز کم نمیگردد و من بسیار بخشنده ام الرابع عشر
قال الله تبارك وتعالى يا ابن آدم كم من سراج
گفت خدای تعالی که ای بنی آدم ای بسا از چراغی که فرو نشاند
أطفأه الريح وكم من عابد أفسده العجب
او را باد و ای بسا از عابدان که بنا کرده او را عجب
وكم من فقير أفسده الفقر وكم من غني أفسده
و ای بسا از محتاجی که بنا کرد اجر محتاجی را و ای بسا از توانگری که بفساد

الغناء

الغناء وكم من صحيح أفسده العافية وكم من عالم
آورد او را توانگری و ای بسا از تندرستی او را و ای بسا از عالمی که بنا کرده
أفسده العلم يا بني آدم زارعوني ورابحوني و
علم او را ای بنی آدم کشت کنید برای من و سودی کنید از من
أسلفوني وعاملوني أن ربحكم عندي ما لا عين
و از پیش بفرستید برای من و عمل کنید برای من بدرستیکه سود شما نزد یکیست بچیزی که نه چشمی
رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر
تواند دید و نه هیچ گوش تواند شنیدن و نه هرگز در خیال و وهم گذرد بر دل آدمی
ولا ينفد وخزائني ولا ينقص ملكي أنا الوهاب
و نیست که تمام شود از بخشش خزینه من و نقصی رسد بپادشاهی من منم بسیار بخشنده
پانزدهم فرمود ای پسر آدم چرا میگوئید چیزی را که خود نمی کنید
ای پسر آدم دین تو گوشت بدن تو است و اگر دین تو نیکو است گوشت
و خون تو نیکو است یعنی گوشت و خون تو بآتش نخواهد سوخت پس گر
فاسد شود دین تو فاسد شود گوشت تو یعنی بآتش خواهد سوخت
و مانند چراغ مباش که از برای مردم روشنی میدهد و نفس خود را
بآتش میسوزاند و دوستی دنیا را از دل بدر کن که من در یک دل
دوستی خود را با دوستی دنیا جمع نمیکنم چنانچه آب و آتش در

یکظرف جمع نمیشود و مدارا کن بنفس خود در جمع کردن روزی زیرا
که روزی قسمت کرده شده است و صاحب حرص محروم است و
صاحب بخل مذموم است و نعمت دنیا دائمی نیست و از برای
هر نفس اجل معلوم است و بهترین حکمت خشوعیت و خوف خداست
و بهترین غنا و بی نیازی صنعت و کسب است و بهترین زاد برای
آخرت تقوی است و بدترین صلاح شما دروغ است و بدترین
نصیحت شما سخن چینی است و پروردگار شما ظلم کننده بر بندگان نیست
الخامس عشر قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
گفت خدای تعالی ای آنکسانی که گرویده اید چرا میگوئید
لم تقولون ما لا تفعلون یا بن آدم دینک
آنچه را که نیستید کننده ای پسر آدم دین تو
لحمک و دمک فان صلح دینک صلح لحمک و
گوشت تو و خون تو است پس اگر بصلاح آمد دین تو با صلاح آید گوشت تو و
دمک فان فسد دینک فسد لحمک و دمک
خون تو پس اگر تباه گشت دین تو تباه گشت گوشت و خون تو پس باید که
فلا تکن کالمصباح یضیء للناس و یحرق نفسه
نباشی مانند چراغی افروخته که روشنی دهد برای مردمان و بسوزاند نفس خود را
بالنار

و حق معدوم است

بالنار و اخرج حب الدنیا عن قلبک فانی لا اجمع
بآتش و بیرون کن دوستی دنیا را از دل خود پس بدرستیکه من جمع نمیکنم
حبی و حب الدنیا فی قلب واحد ابدا کما لا یجمع
دوستی خود را و دوستی دنیا را در دل خود یگانه یکتا هرگز همچنانی که جمع نمیشود
الماء و النار فی اناء واحد ابدا و ارفق بنفسک فی
آب و آتش در ظرف یکتا هرگز و مدارا کن با نفس خود در
الرزق فان الرزق مقسوم و الحریص محروم و البخیل
روزی پس بدرستی که روزی قسمت کرده شده و حرص کننده محروم است و بخل کننده
مذموم و النعمة لا تدوم و الاجل معلوم و الحق
نیکوهیده شده و نعمت دنیا دوامی و بقائی ندارد و اجل دنیا دانسته شده و راستی
معدوم و خیر الحکمة خشیة الله تعالی و خیر الغناء
معدوم شده و بهترین حکمتی ترسکاری است از خدای تعالی و بهترین توانگریها
القناعة و خیر الزاد التقوی و شر صلاحکم الکذب
قناعت کردن است و بهترین توشه پرهیزکاریست و بدترین صلاح شما دروغ است
و شر النصیحة النمیمة و ما ربک بظلام للعبید شانزدهم
و بدترین نصیحتها سخن چینی است و نیست پروردگار تو ای بنده مر ستم کننده بر بندگان
فرموده است ای گروهی که ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزی را که خود بآن

عمل نمیکنید وچرا نهی میکنید چیزیرا که خود آنرا ترک نمیکنید وچرا امر میکنید
بچیزی که خود بآن عمل نمیکنید وچرا جمع میکنید چیزی را که نمیخورید وچرا
تاخیر میکنید توبه را هر روزی بعد از روز دیگر وهر سالی بعد از سال
دیگر وانتظار سالها را میبرید ایا از برای شما امانی از مرگ هست آیا
در دست شما براتی از آتش هست ایا یقین کرده اید که داخل بهشت میشوید
ایا نعمت خدا شما را فریب داده است وبطول امل وآرزو مغرور
نگرداند شما را صحت وسلامتی شما بدرستیکه ایام شما معلوم است ونفسهای
شما شمرده است وبا وطنهای شما پنهان نیست وسرهای شما نزد پروردگار
گشوده است ای صاحب عقول بپرهیزید از خدا وپیش فرستید آنچه در
دست شماست برای آنچه میروید ای پسر آدم سعی کن در عمل که در کوتاهی عمر
خود هستی از روزی که از شکم مادر بیرون آمدی وهر روز نزدیک میگردی
بقبر خود مباش از بابت هیزم که خود را بآتش میسوزانید از برای نفع
دیگری نیست خدائی مگر خداوندی که حق است حق محمد صلی الله علیه وآله بنده
ورسول من است السادس عشر یا ایها الذین آمنوا لم
ای کسانیکه گرویده اید چرا
تقولون ما لا تفعلون وکم تنهون عما تنتهون وکم
میگوئید آنچیزیرا که نمیکنید آنرا وچند نهی کنید مردمان را از آنچه خود بار نمی ایستید وچند
تامرون

تامرون بما لا تعلمون وکم تجمعون ما لا تاکلون و
امر کنید بآنچه خود نمیکنید آنرا وچند جمع کنید مالی را که نمیخورید آنرا و
کم التوبة یوما بعد یوم تؤخرون وعاما بعد عام
چند توبه را روزی پس از روزی باز پس اندازید وسالی را پس سالی
تنظرون الکم من الموت امان ام بایدیکم براءة من
نظر کنید ایا شما را از مرگ خط امانی یا ایا در دست شماست برات آزادی
النیران ام تحققتم الفوز بالجنان ابطرتکم النعمة و
از آتش نیران یا آنکه متیقن شده اید برستگاری دخول بهشت که اینچنین شاد کرده شما را نعمت
غرتکم من الله تعالی وطول الامال فلا تغرنکم الصحة
وفریب داده شما را شیطان بکرم خدای تعالی بسبب درازی آرزوهای دور پس باید که فریب ندهد شما را
والسلامة فان ایامکم معلومة وانفاسکم
تندرستی وسلامتی وجود شما پس بدرستی که روزگار زندگی شما دانسته شده است ونفسهای شما
معدودة وسرائرکم مکشوفة واستارکم مهتوکة
شمرده شده است وپنهانیهای شما آشکار شده است وپردهای ستر شما دریده شده است
فاتقوا الله یا اولی الالباب وقدموا مما فی ایدیکم لما بین
پس بترسید از خدای ای خداوندان عقلهای خالص وپیش اندازید آنچه در دست شماست از
ایدیکم یا ابن آدم تقدم علی عملک فانک فی هدم
برای روزیست که پیش روی شماست ای پسر آدم پیشی گیر برای کردار خود پس بدرستی که تو دایم در خراب کردن

عُمرِكَ مِنْ يَوْمٍ خَرَجْتَ فِي بَطْنِ اُمِّكَ وَتَقَرَّبْ كُلَّ
عمر خودی ار روزی که بیرون آمدی از شکم مادر خود و نزدیک میشوی در روز
يَوْمٍ مِنْ قَبْرِكَ فَلَا تَكُنْ كَالْحَطَبِ الَّذِي يُحْرَقُ نِصْفُهُ
روزی از گور خود پس مباش مانند هیزم که میسوزاند ذات خود را نصف
بِالنَّارِ قَبْلَ غَيْرِهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا مُحَمَّدٌ عَبْدِي
باتش از برای نفع غیر خود نیست هیچ معبودی مگر خدا بر راستی و درستی گواهی بندگی من است
وَرَسُولِي هَفْدَهُمْ فرمود ای فرزند آدم منم زنده که هرگز
و رسول من
نمیمیرم عمل کن انچه ترا امر کردم و باز ایست انچه ترا نهی کردم
تا انکه بکرامت برای تو زنده گی که هرگز نمیمیری ای فرزند آدم
منم پادشاهی که هرگز زایل و بوطرف نخواهم شد وقتی که
بچیزی گویم باش انچیز هم میرسد تو اطاعت مرکن در انچه
ترا امر کردم و باز ایست از انچه ترا نهی کردم تا انکه بهر چیزی
که گوئی باش تو هم رسد ای فرزند آدم وقتیکه سخن تو نیکو
و عمل تو قبیح باشد تو از همه هلاک شدگان هلاک تر باشی
ای پسر آدم داخل بهشت من نمیشود مگر کسیکه تواضع کند
از برای عظمت من و قطع کند روزگار از بندگی من و نگاه
دارد نفس خود را از شهوت از برای خاطر من و برادر مؤمن خود را

سه معنا شنیدی و در وقتیکه بوده باشد ظاهر تو نیکو و باطن تو قبیح

عزیزان و مواسات کند با فقیران و رحم کند بمصیبت رسیدگان
و کرامی دارد یتیمان را و از برای یتیمان مانند پدر و مادر باشد و از
برای بیوه زنان مانند شوهر مهربان باشد و هر که صفتش چنین باشد
اگر مرا بخواند او را اجابت میکنم و اگر سؤال کند من او را عطا کنم
السَّابِعَ عَشَرَ قَالَ اللّٰهُ يَا ابْنَ اٰدَمَ اَنَا مَلِكٌ لَا اَزُولُ
کشف خدای تعالی ای پسر آدم من ان پادشاهم که زایل نمیشود
اِعْمَلْ بِمَا اَمَرْتُكَ وَانْتَهِ عَمَّا نَهَيْتُكَ حَتّٰى اَجْعَلَكَ
ملک مرا پس عمل کن انچه امر فرموده ام ترا و باز ایست از انچه نهی کرده ام ترا تا وقتیکه بگردانم
مَلَكًا لَا تَزُولُ حَيًّا لَا يَمُوتُ يَا ابْنَ اٰدَمَ اَنَا الْمَلِكُ الَّذِي
ترا پادشاهی که زایل نشود زنده که هرگز نمیرد ای پسر آدم منم ان پادشاهی که چون
اِذَا قُلْتُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ يَا ابْنَ اٰدَمَ اِذَا كَانَ قَوْلُكَ مَلِيحًا
گفتم هر چیزرا که باش پس میشود ای پسر آدم هرگاه میشد سخن تو نیکو و تکلم
وَعَمَلُكَ قَبِيحًا فَاَنْتَ دَاْسُ الْمُنَافِقِينَ وَاِذَا كَانَ ظَاهِرُكَ
و عمل تو قبیح باشد تو از همه هلاک شدگان هلاک تر باشی ای
مَلِيحًا وَبَاطِنُكَ قَبِيحًا فَاَنْتَ اَهْلَكُ الْهَالِكِينَ يَا ابْنَ اٰدَمَ
پسر آدم داخل بهشت من نمیشود مگر کسیکه تواضع کند
اِنْ دَخَلَ جَنَّتِي اِلَّا مَنْ تَوَاضَعَ بِعَظَمَتِي وَقَطَعَ نَهَارَهُ
از برای عظمت من و قطع کند روزگار از بندگی من و نگاه
بِذِكْرِي وَلَمْ يُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ وَهُوَ يَعْلَمُ
دارد نفس خود را از شهوت از برای خاطر من و برادر مؤمن خود را

بِذِكْرِي وَكَفَى نَفْسَهُ عَنِ الشُّبُهَاتِ مِنْ أَجْلِي وَيُؤَاخِي
بذکر و یاد کردن من و باز دارد نفس خود را از شبهات از همه اقسام و چون برادر باشد
الْغَرِيبَ وَيُؤَاسِي الْفَقِيرَ وَيَرْحَمُ الْمُصَابَ وَيُكْرِمُ الْيَتِيمَ
با غریبان و نیکی رساند بمحتاجان و رحم کنند با اهل مصایب و اکرام کند با یتیمان
وَيَكُونُ لَهُ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ وَلِلْأَرَامِلِ كَالزَّوْجِ الشَّفِيقِ فَمَنْ كَانَ
و بوده باشد مر آن یتیمان را چون پدر مهربان و مر آن بیوگان را چون زوج مشفق پس هر که باشد این
هٰذِهِ صِفَتَهُ إِنْ دَعَانِي لَبَّيْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ
صفات صفت او اگر بخواند مرا لبیک گویم او را و اگر طلب کند از من عطا میکنم او را
هَجَدْهُمْ فرمود ای پسر آدم تا کی مرا شکوه میکنی و تا کی مرا فراموش میکنی
و تا کی کفران نعمت من میکنی من ظلم کننده بر بندگان نیستم و تا کی
انکار میکنی نعمت مرا و روزی شما بشما میرسد در هر روز از جانب من
و تا کی انکار ربوبیت من میکنی و با آنکه از برای شما پروردگاری
غیر من نیست و تا کی بمن جفا میکنید و با آنکه من بشما جفا نمیکنم و طلب
میکنید طبیب را از برای بدنهای خود و کی شما را شفا داد از گناهان
شما پس بتحقیق که شکوه کردید مرضها و بلا را و بخشم میآئید از قضای من اگر
نیابید قوت سه روز او گوید که من بشر مبتلایم و خیر با من نیست و نعمت
من انکار کند و هر که منع کند زکوة را از مال خود و بتحقیق که استخفاف
کرده

کرده است بکتاب من و هر وقت که نداند وقت نماز و دخول آنرا و بخوف
نیاید پس او از من غافل گردیده است و اگر گوید که خیر از خدا است و شر
از شیطان است پس از پروردگاری من انکار کرده است و شیطان را شریک
من قرار داده است یعنی حق تعالی را معزول کرده است زیرا که بنده بسبب بدی
نیت و سعی و اراده مستحق خذلان میگردد و خداوند عالم آن بنده را
بخود واگذارد و بندگان بسبب فریب شیطان خورد نه آنکه شیطان توانسته
باشد که احدی را جبر بر معصیت نماید الثامن عشر
قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ إِلَيَّ كَمْ تَشْكُونِي وَإِلَيَّ
گفت خدای تبارک و تعالی که ای بنی آدم از من تا چند شکوه کنی و بسوی من تا چند
كَمْ تَسُبُّونِي وَإِلَيَّ كَمْ تَكْفُرُونِي وَلَسْتُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
ناسزا گوئی و بسوی من تا چند کافر شوی و حال آنکه نیستم ستم کننده مر بندگان
وَإِلَيَّ مَتَى تَجْحَدُ نِعْمَتِي وَرِزْقُكَ يَأْتِيكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَإِلَيَّ
و بسوی من تا که منکر شوی نعمت مرا و روزی تو میآید بتو در هر روزی و از من تا که منکر میشوی
مَتَى تَجْحَدُ رُبُوبِيَّتِي وَلَيْسَ لَكَ رَبٌّ غَيْرِي وَإِلَيَّ مَتَى
منکر میشوی پروردگاری مرا و حال آنکه نیست مر ترا پروردگاری بجز من و از من تا که
تُجْفُونِي وَلَمْ أَجْفُكَ وَإِذَا مَرِضْتَ طَلَبْتَ الطَّبِيبَ لِبَدَنِكَ
جفا کنی و حال آنکه جفا نکردم ترا و چون بیمار میشوی طلب میکنی طبیب را از برای معالجه بدن

فَمَنْ يَشْفِيكَ مِنْ ذُنُوبِكَ فَقَدْ شَكَوْتَ وَسَخِطْتَ قَضَائِي
خود پس کیست شفا بخشد ترا از گناهان تو پس بتحقیق که شکایت کردی و خشم گرفتی بقضای من
فِيكَ وَاِذَا لَمْ يَجِدْ اَحَدُكُمْ قُوتَ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ قَالَ اَنَا
که کردم بر تو و آن هنگامی که نیابد یکی از شما قوت سه روزه را گفت آنکس که من بحال
بِشَرٍّ وَلَسْتُ بِخَيْرٍ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ مَنَعَ الزَّكٰوةَ
بدم و نیستم من بحال نیک پس بدرستیکه منکر شده نعمت من و هر که منع کند و ندهد زکواة
مِنْ مَالِهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِكِتَابِي وَاِذَا عَلِمَ بِوَقْتِ
واجبه را از مال خود پس بتحقیق که استخفاف کرده بکتاب من و آنگاه که دانا باشد بوقت
الصَّلٰوةِ وَلَمْ يَفْرُغْ لَهَا فَقَدْ غَفَلَ عَنِّي وَاِذَا قَالَ
نمازهای مفروضه و متوجه نشود بر آن پس باستی که بیخبر است از من و چون گفت
اِنَّ الْخَيْرَ مِنْ عِنْدِي وَالشَّرَّ مِنْ عِنْدِ اِبْلِيسَ فَقَدْ
بدرستی که نیکوئیها از نزد منست و بدیها از نزدیک شیطان پس بتحقیق
جَحَدَ رُبُوبِيَّتِي وَجَعَلَ اِبْلِيسَ شَرِيكًا نُوزِدُهُمْ
که منکر شده است بپروردگاری من و گردانیده است ابلیس را شریک با من
فرمود ای پسر آدم بلند میگردانم من ترا آدم صبر کن و تواضع نما آدم صبر کن
میگردانم و شکر کن مرا زیاد میکنم نعمت را از برای تو و توبه کن بسوی
من می آمرزم از تو و مرا بخوان اجابت میکنم ترا و مرا سؤال کن ترا
عطا میکنم

عطا میکنم در راه من تصدق نما من روزی تو را مبارک میگردانم
وصله کن رحم خود را اجل و مرگ ترا تاخیر میکنم و عافیت را از من
طلب کن صحت را بتو می بخشم و طلب کن سلامتی را در وحدت و تنهائی
و اخلاص را در ورع و زهد را در توبه و عبادت را در علم و غنا
را در قناعت ای فرزند آدم چگونه کسی طمع میکند عبادت را با سیری
و چگونه طلب میکند روشنی دل را با بسیاری خواب چگونه طلب میکند خوف
را با خوف فقر و چگونه طلب میکند خوف الهی را با حقیر شمردن فقرا
و مسکینان التَّاسِعَ عَشَرَ قَالَ اللّٰهُ تَعَ يَا ابْنَ آدَمَ
گفت خدای تعالی ای پسر آدم
اِصْبِرْ وَتَوَاضَعْ اَرْفَعْكَ وَاشْكُرْ لِي اَزِدْكَ وَاسْتَغْفِرْ
شکیبائی کن و فروتنی نما تا بلند گردانم ترا و سپاس داری کن تا بیفزایم ترا و آمرزش
لِي اَغْفِرْكَ وَادْعُنِي اَسْتَجِبْ لَكَ وَاسْئَلْنِي اُعْطِكَ وَ
طلب کن تا بیامرزم ترا و بخوان مرا تا اجابت کنم برای تو و بخواه از من تا عطا کنم ترا
تَصَدَّقْ لِي اُبَارِكْ لَكَ فِي رِزْقِكَ وَصِلْ رَحِمَكَ اِنْسِي
و تصدق کن برای من تا برکت کنم ترا در روزی تو و پیوند کن با خویشاوندان تا بشتابانم
اَجَلَكَ وَاطْلُبْ مِنِّي الْعَافِيَةَ بِطُولِ الصِّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ
برای تو و طلب کن عافیت را عافیت را بدرازی و دوام تندرستی و سلامتی

فِي الْوَحْدَةِ وَالْاِخْلَاصِ فِي الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي التَّوْبَةِ

در تنهائی و اخلاص را بجو در پرهیزکاری و خداترسی را در توبه

وَالْعِبَادَةُ فِي الْعِلْمِ وَالْغِنَاءُ فِي الْقَنَاعَةِ يَابْنَ آدَمَ

و عبادت را در علم و توانگری را در قناعت ای پسر آدم چگونه

كَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْخَوْفِ مِنَ اللهِ تَعَالَى مَعَ خَوْفِ الْفَقْرِ

طمع میدارید در ترسکاری از خدای تعالی با وجود ترسیدن شما از فقر

وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْوَرَعِ مَعَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا وَكَيْفَ

و چگونه طمع میدارید در پرهیزکاری با وجود حرص شما در دنیا و چگونه

تَطْمَعُ فِي مَرْضَاتِ اللهِ تَعَالَى مَعَ اِحْقَارِ الْفُقَرَاءِ

طمع دارید در خوشنودی خدای تعالی با وجود حقیر داشتن شما مر فقراء

وَالْمَسَاكِينِ يَا اَيُّهَا النَّاسُ لَا عَقْلَ كَالتَّدَبُّرِ وَلَا

و مساکین را بدانید ای گروه مردمان نیست هیچ عقلی مانند تدبر و نیست

وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنِ الْاَذَى وَلَا حَسَبَ اَرْفَعُ مِنَ

هیچ پرهیزکاری مانند باز داشته شدن از ایذای خلق و هیچ حسبی و نسبی بلندتر از

الْاَدَبِ وَلَا شَفِيعَ كَالتَّوْبَةِ وَلَا عِبَادَةَ كَالْعِلْمِ

ادب نیست هیچ درخواست کننده مانند توبه و هیچ عبادتی مانند علم

وَلَا

وَلَا صَلٰوةَ كَالْخَشْيَةِ وَلَا فَقْرَ اِلَّا بِالصَّبْرِ وَلَا

و هیچ نمازی مانند ترسکاری و نیست هیچ فقری مگر بشکیبائی و نیست

وَلَا عِبَادَةَ كَالتَّوْفِيقِ وَلَا قَرِينَ اَزْيَنَ مِنَ الْعَقْلِ

هیچ عبادتی مانند توفیق و هیچ همراهی رنگین تر از عقل و هیچ

وَلَا رَفِيقَ اَشْيَنَ مِنَ الْجَهْلِ يَابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ قَلْبَكَ

و هیچ همراهی زشت تر از جهل ای پسر آدم خالی کن دل خود را از

لِعِبَادَتِي اَمْلَاءُ قَلْبَكَ غِنًى وَيَدَيْكَ رِزْقًا وَجِسْمَكَ

برای عبادت من تا پر گردانم دل ترا از غنا و هر دو دست ترا از روزی و وجود ترا

رَاحَةً وَلَا تَغْفُلْ عَنْ ذِكْرِي فَاَمْلَاءُ قَلْبَكَ فَقْرًا وَ

پر کنم از راحت و بیخبر مباش از یاد من پس اگر غافل شود پر کنم دل ترا از فقر و

يَدَيْكَ تَعَبًا وَصَدْرَكَ هَمًّا وَغَمًّا وَجِسْمَكَ سُقْمًا

هر دو دست ترا از رنج و سینه ترا از هم و غم و بدن ترا از انواع بیماریها

وَدُنْيَاكَ عُسْرًا بِيسْتُمْ فرمود ایها الناس عقلی نیست

و دنیای ترا تنگ گردانم که مانند تدبیر باشد و ورعی نیست که مانند نگاه

داشتن نفس باشد از اذیت مردم جسمی نیست که مانند ادب و علم باشد

و شفاعت کننده نیست از برای گناه که مانند توبه باشد و عبادتی

نیست مانند علم و غازی نیست مگر انکه با خوف خدا باشد و فقر با جبر نیست
مگر آنکه با صبر باشد و عبادتی نیست که مثل توفیق باشد و قرین و رفیقی
نیست که نیکوتر از عقل باشد و رفیق بدی نیست که مانند جهل باشد ای پسر آدم
فارغ کن از برای عبادت و بندگی من تا انکه پر کنم در دل تو غنا و بی
نیازی و پر کنم دستهای ترا از رزق خود و جسم ترا راحت بخشم
و از ذکر من غافل مباش که دل ترا پر کردانم از فقر و تعب را در بدن
تو داخل کردانم هم و غم را در سینه تو و مرض را در جسم تو و العشر
قال الله تعالی یا بن آدم الموت یکشف سرائرک و القیمة
کشف ضمائر تو که ای پسر آدم مرگ اشکارا میکند رازهای پنهان ترا و قیامت
تتلو اخبارک و الکتاب یهتک استارک و اذا دنیت
میخواند هم خبرهای ترا و نامه اعمال میدرد هم پردهای ترا پس ای هنلهای که
دنیا صغرا فلا تنظر الی صغره و لکن انظر الی من عصیت
یکنی از کناه کوچک پس باید نکری بسوی کوچکی ان لیکن باید که نظر کنی بسوی کسیکه عصیان شده
و اذا رزقت رزقا قلیلا لا تنظر الی قلته فانظر الی
و ای هنلهای که روزی چار تر روزی نکر میکنی آنرا پس نظر کن بسوی ان کسی که
من رزقک ایاه یا بن آدم لانا من من مکری فان
ان روزی را از تحقیق اوست ای پسر آدم ایمن نشوی از مکرهای من پس بدرستیکه

مکری اخفی علیکم من دبیب النمل علی الصفا فی اللیلة
کر مکر من پوشیده تر است بر شما از نرم رفتن مورچه کوچک بر کوه صفا در شب تاریک
المظلمة یا بن آدم هل ادیتم فرایضی کما امرتکم و هل
بغایت ظلمت ای پسر آدم آیا هیچ وقتی کرده فریضه را همچنانکه امر کردم شما را آیا
اسیتم المسکین بأموالکم و هل احسنتم الی من
هیچ رسانیده از احسان خود مسکینی را با موال خود و ایا هیچ احسان دیکوئی کرده بسوی کسیکه
اساء الیکم و هل عفوتم من ظلمکم و هل وصلکم من قطعکم
بدی کرده بشما و هیچ درکذشته ایدازکسکه ستم کرده بشما و ایا هیچ وصیته ایدا بکسیکه بریده شما
و هل انصفتم من خافکم و هل ترکتکم من محرکم و
با شما و ایا هیچ درکذشته ایدا از جرم کسیکه خیانت کند با شما ایا هیچ سخن کوید ایدا بکسیکه هزل کوید با شما و
هل ادبتم اولادکم و هل سئلتم العلماء عن امر دینکم
ایا هیچ ادب آموخته اید فرزندان خود را و ایا هیچ سئوال کرده اید از دانایان از کار دین خود
و دنیاکم فانی لا انظر الی صوبکم و لا الی محاسنکم
و دنیای خود پس بدرستی که من نمی نکرم بسوی صورتهای شما و نظر نمیکنم بسوی ریشهای شما
و لکن انظروا الی قلوبکم و انضوا هذه الخصال بیتکم
و لکن نکرم بسوی دلهای شما و می پسندد از شما این خصلت نیکو

فرمود ای پسر آدم موت کشف میکند اسرار تورا و قیامت ظاهر میکرداند
اسرار ترا و کتاب و نامه ها پاره میکند استاد ترا پس وقتی که گناه کنی گناه
کوچکی را نگاه بکوچکی آن مکن ولیکن نظر کن که کی را نافرمانی کردهٔ
و وقتی که روزی داده شوی روزی اندک آنرا کوچک نشمار ولیکن
نظر کن که کی این روزی را بتو داده است و کوچک نشمار گناه را
زیرا که تو نمیدانی که من بکدام گناه بر تو غضب میکنم و بآن گناه روزی
تورا منع میکنم و درهای آسمان را می بندم که دعای تو از آن
بالا نرود ای پسر آدم ایمن مباش از مکر و امتحان من زیرا
که مکر من بر شما پنهان تر است از حرکت مورچه بر سنگ صاف
در شب تاریک ای پسر آدم آیا ادا کردی فرائض را چنانکه
شما را امر کردم و آیا مواسات کردید با مسکینان در مالها و جانهای
خود آیا نیکی کرده اید با کسیکه با شما بدی کرده است آیا اقرار کرده اید
از ظلمهای خود آیا صله کرده اید با کسیکه با شما قطع کرده است آیا
انصاف کرده اید با کسیکه با شما خیانت کرده است آیا سخن گفته
اید با کسیکه با شما دوری کرده است آیا ادب کرده اید فرزندان
خودرا

خودرا آیا سؤال کرده اید علما را از امور دین و دنیای خود بدرستیکه
من نظر نمیکنم بصورتهای شما و نه بخوش روئی شما ولیکن نظر میکنم
بدلها و اعمال شما و راضی میکردم باین خصلتهای شما الحادی
والعشرون قال الله تعالی یا ابن آدم انظر نفسک
گفت خدای تعالی که ای پسر آدم منگر بنفس خود و بسوی همه آفریدگان
والی جمیع خلقی فان وجدت احدا اعز علیک
بسوی همه آفریدگان من پس اگر یافتی و دیدی یکی را ارجمندی کننده بر تو
من نفسک فاصرف کرامتک الیه والا فاکرم
از نفس تو پس بگردان کرامت خود را بسوی او و اگر نیابی پس بزرگوار گردان
نفسک بالتوبة والعمل الصالح ان کانت علیک
نفس خود را بتوبه و انابت و کارهای شایسته و اگر چه باشد مر تو بزرگواری
عزیزة یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم
برتری کننده ای گروه آنکسانیکه ایمان آورده اید یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام کرده
وتقوا الله قبل یوم القیمة ویوم الواقعة ویوم التغابن
بر شما و بترسید از خدای پیش از روز قیامت و بترسید از روز واقع شونده و از روز زیان
ویوم الحاقة ویوم کان مقداره خمسین الف سنة
آوردن و از روزی که حق است و از روزیکه هست مقدار درازی آن پنجاه هزار سال و از

يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ

واز روزی که سخن نتوانند گفتن و نه دستوری دهند ایشانرا تا عذر آورند

وَيَوْمَ الطَّامَّةِ وَيَوْمَ الصَّاخَّةِ وَيَوْمَ عَبُوسًا

واز روز بلای بزرگ واز روزی که او از سخت بشنوند واز روز ترش شده روها

قَمْطَرِيرًا يَوْمَ لَا يَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَيَوْمَ لَا

دژم شده در روز که مالک نتواند هیچ نفسی برای نفسی چیزی را واز روزی که

الدَّمْدَمَةِ وَيَوْمَ الزَّلْزَلَةِ وَيَوْمَ الْقَارِعَةِ فَاتَّقُوا

فرو پوشاند خدا بهمرا او از روز جنبانیده شدن زمین واز روزی که حالت آن دشوار است

مَوَاقِعَ الْجِبَالِ قَبْلَ الصَّيْحَةِ وَالزَّلَازِلِ إِذَا شِيبَ

پس بترسید از خدای از روزی که زایل کرده شود کوه پیش از او از بهر افتادن و عیش از زمین

هَوْلِهِ الْأَطْفَالُ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا

از هیبت آن اطفال شیره خواره و شبیه باشید مانند آنکه گفتند چنین شنیدیم

وَعَصَيْنَا بَيِّنُوا لَنَا فرمود ای پسر آدم نظر کن

امر خدا را و عاصی شدیم بنفس خود و بجمیع خلق من اگر احدی را بیابی

که از تو بهتر باشد پس او را اکرامی دار و اگر نه کرامی دار نفس خود را

بتوبه و عمل صالح اگر طالب عزت باشی ای کروهی که ایمان آورده اید

ذکر کنید

ذکر کنید شما نعمتهای خدا را بر شما و پرهیز کاری کنید از مخالفت آلهی پیش از

آنکه بیاید روز قیامت در روز واقعه و در روز تغابن و در روز حاقه و روزی که

مقدار آن روز پنجاه هزار سال است و در روز که نطق نمیکنند و اذن نمیدهند

ایشانرا که عذر آورند و در روز طامه و در روز عبوسی کردن و در روزی که مالک

نمیشود از نفس چیزی در روز دمدمه و در روز زلزله و در روز قارعه و بپرهیزید

از روزی که کوهها از جای خود کنده شود پیش از آنکه صبح قیامت ظاهر

کرد و باز لزله که از هول و شدت ان طفلها پیر میکردد و مباشید مانند

آنها که گفتند شنیدیم و مخالفت کردیم الثانی والعشرون

قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا

گفت خدای تعالی ای کروه انکه ایمان آورده اید یاد کنید خدا را یاد کردن

کثیرا یا موسی بن عمران صاحب البیان اسمع کلامی

بسیار ای موسی بن عمران صاحب بیان نیکو بشنو سخن مرا

الا ان الا ان انی انا الله الملک الدیان لیس بینی

در هر باب بزنگ بزنگ بدرستی که منم خدا و ند پادشاه روز جزا در حالتی که نیست در

وبینک ترجمان لتشتر اکل الربی والعاق للوالدین

میان من و میان تو ترجمه و واسطه تا التفات کند به مرحومه بر او عاق مر پدر و مادر را

بِغَضَبِ الرَّحْمٰنِ وَمُقَطِّعَاتِ النِّيرَانِ يَابْنَ آدَمَ إِذَا وَجَدْتَ
بخشم خدای بخشاینده و بپارهای آتش نیران ای ای فرزند آدم هرگاه که یافتی تو
قَسَاوَةً فِي قَلْبِكَ وَسُقْمًا فِي بَدَنِكَ وَحِرْمَانًا فِي رِزْقِكَ
سختی را در دل خود و بیماری را در بدن خود و دوری را در روزی خود پس
فَاعْلَمْ أَنَّكَ مَنْ تَكَلَّمْتَ فِيمَا لَا يُغْنِيكَ يَابْنَ آدَمَ لَا يَسْتَقِيمُ
بدان بسبب آنکه تو از آنانی که سخن کرده در آن چیزی که نفعی نکند ترا ای پسر آدم مستقیم نشود
لِسَانُكَ وَقَلْبُكَ وَلَا يَسْتَقِيمُ لِسَانُكَ حَتَّى تَسْتَحْيِيَ مِنْ
زبان تو و دل تو هم و مستقیم نشود زبان تو تا وقتیکه حیا کنی از پروردگار
رَبِّكَ يَابْنَ آدَمَ إِذَا أَنْظَرْتَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَنَسِيتَ
پروردگار خود ای پسر آدم آن هنگامی که نظر میکنی در عیوب مردمان پس فراموش کرده
عُيُوبَكَ فَقَدْ أَرْضَيْتَ الشَّيْطَانَ وَأَغْضَبْتَ الرَّحْمٰنَ
عیب خود را پس بحقیقت که خوشنود ساخته ابلیس را و بخشم آورده خدای بخشاینده را
يَابْنَ آدَمَ لِسَانُكَ أَسَدٌ إِنْ أَطَّلَعْتَهُ أَهْلَكَ وَهَلَاكُكَ
ای پسر آدم زبان تو شیریست اگر مطلع شوی او هلاک کند ترا و هلاکت تو
وَهَلَاكُكَ فِي طَرَفِ لِسَانِكَ بیست و سیم فرمود
و هلاکت تو از جانب زبان تست
ای گروهی که ایمان آورده اید خدا را بسیار بیاد آورید ای موسی ابن
عمران ای صاحب بیان بشنو کلام مرا کلامیکه از هر چه بخواهی می یابی
دراو

دراو بدرستیکه منم خداوند پادشاه جزا دهنده میان من و تو واسطه
نیست بشارت ده خورندگان ربا و عاق والدین را بغضب رحمن و
قطعات نیران ای فرزند آدم وقتی که قساوت را در دل خود و مرض را
در بدن خود با محروم شدن در روزی خود یابی پس بدانکه تو سخن گفتی در
چیزی که فایده بتو ندارد ای پسر آدم دین تو مستقیم نمیشود تا آنکه زبان
در قلب تو مستقیم گردد و زبان تو مستقیم نمیگردد تا آنکه حیا کنی از پروردگار
خود ای پسر آدم وقتیکه نظر کنی بعیبهای مردم و فراموش کنی عیبهای خود را پس بتحقیق
که راضی گردانیدی شیطان را و بغضب آوردی رحمن را ای فرزند آدم زبان
تو شیرینست اگر او را رها کنی ترا هلاک گرداند و هلاک تو در زبان است الثالث
وَالْعِشْرُونَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَابْنَ آدَمَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ
سوره بیست و سیم گفت خدای تعالی ای پسر آدم بدرستیکه ابلیس مر شما را دشمن است
فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا فَاعْمَلُوا لِلْيَوْمِ الَّذِي تُحْشَرُونَ فِيهِ
پس فرا گیرید او را دشمن خود پس میکنید کرداری از برای روزی که حشر کرده میشوید اندر آن بسوی
إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى فَوْجًا فَوْجًا وَتَقِفُونَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ صَفًّا
جزای خدای تعالی در حالتی گروه گروه باشید و باز داشته میشوید پیش حساب خدای در حالتی که صف
صَفًّا وَتَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ حَرْفًا حَرْفًا وَتُسْأَلُونَ عَمَّا
صف باشید و بخوانید در آن روز نامه عمل خود را حرف بحرف و پرسیده میشوید آن روز از آنچه

تَعْمَلُونَ سِرًّا وَجَهْرًا ثُمَّ يُسَاقُ الْمُتَّقُونَ إِلَى الْجِنَانِ

کرده باشید در دنیا پنهانی و آشکارا پس براند پرهیزکاران را بسوی بهشتها

وَفْدًا وَافِدًا وَالْمُجْرِمُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا وِرْدًا كَفَاكُمْ

بر طریق وافدان و برانند کافران را بسوی جهنم در حالیکه کرده کرده تشنگان باشید کافیست شما را

مِنَ اللهِ وَعْدًا وَوَعِيدًا قَالَ اللهُ تَعَالَى فَإِنِّي أَنَا الرَّبُّ

از خدای این وعدهای بهشت و وعیدهای دوزخ گفت خدای تعالی پس بدرستی که منم پروردگار

فَاعْرِفُونِي وَأَنَا الْمُنْعِمُ فَاشْكُرُونِي وَأَنَا الْغَفَّارُ فَا

پس بشناسید مرا یکتا و منم منعم حقیقی عالمیان پس شکر گوئید مرا و منم آمرزنده پس طلب

سْتَغْفِرُونِي وَأَنَا الْمَقْصُودُ فَاقْصُدُونِي وَأَنَا

آمرزش کنید از من و منم پرستیده شده پس پرستش کنید مرا و منم بسیار

الْعَالِمُ بِالسَّرَائِرِ فَاحْذَرُونِي بیست و چهارم

دانا باسرار نهانی پس حذر کنید از من

فرمود ای فرزند آدم شیطان دشمن شماست شما او را دشمن دارید

و از دشمن خود حذر نمائید و عمل کنید از برای روزی که محشور میشوید

در آن روز بسوی خدای تعالی فوج فوج و بپا ایستاده اید در برابر

الله تعالی صف صف و میخوانید نامه اعمال را حرف حرف سؤال کرده

میشوید باعمال خود آنچه را که پنهان و آشکار بجا آورده اید پس

میرانند

میرانند متقیان را بسوی جنان گروه گروه وارد میگردانند مجرمان را

بسوی جهنم کافیست خدا شما را در وعید و وعده خود بدرستیکه منم پروردگار

عالم مرا بشناسید منم منعم شکر کنید مرا و منم غفار توبه کنید بسوی من

و منم مقصود و مرا قصد کنید و منم دانا بامور پنهانی حذر نمائید از من

الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ

سوره بیست و چهارم گواهی داد خدای تعالی بر آنکه نیست معبودی

وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلٰهَ

مگر او و جمیع فرشتگان گواهی دادند و خداوندان علم ایستاده

إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ

بعدل نیست خدائی مگر او که غالب است و درستکردار بدرستیکه دین پسندیده نزدیک خدای دین اسلام است

بَشِّرْ كُلَّ مُحْسِنٍ بِالْجَنَّةِ وَالْمُسِيءَ هَالِكٌ بِالنَّارِ وَمَنْ

مژده ده هر نیکوکار را به بهشت و مر هر بدکار را بهلاکت آتش دوزخ و هر که

عَرَفَ اللهَ فَأَطَاعَهُ نَجَا وَمَنْ عَرَفَ الشَّيْطَانَ فَعَصَاهُ

بشناخت خدا را پس طاعت کرد نجات یافت و هر که بشناخت ابلیس و فرمان او را نبرد

سَلِمَ وَمَنْ عَرَفَ الْحَقَّ فَاتَّبَعَهُ آمَنَ وَمَنْ عَرَفَ الْبَاطِلَ

سالم گشت و هر که بشناخت حق را پس پیروی کرد ایمن شد و هر که بشناخت مر باطل را

فَاتَّقَاهُ فَازَ وَمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا فَدَفَعَهَا خَلَصَ وَمَنْ عَرَفَ

پس پرهیز کرد رستگار شد و هر که بشناخت دنیای دنی را پس دفع کرد از خود او را خلاص شد و هر که

الآخرة وطلبها وصل وان الله يهدي من يشاء
بشناخت آخرت را و طلب کرد او را رسید و بدرستیکه خدا راه مینماید هر که را میخواهد و بسوی
واليه تقلبون يا ابن آدم اذا كان الله تعالى قد
جزای او بازگردیده میشود ای پسر آدم هرگاه بوده باشد خدای تعالی بتحقیق که
تكفل لك بالرزق فطول اهتمامك لماذا وان
کفیل است برای تو روزی را پس سعی در شتافتن تو برای روزی از برای چیست و اگر
كان الخلق مني حقا فالبخل لماذا وان كان ابليس
بوده باشد آفرینش از من براستی پس بخل تو از برای چیست و اگر بوده باشد ابلیس
عليه اللعنة لكم عدوا فالغفلة لماذا وان
علیه اللعنة مر شما را دشمن آشکارا پس غافل بودن برای چیست و هرگاه که
كان الحساب والمرور على الصراط حقا فالجمع
دانید که حساب و گذشتن شما بر پل صراط راست پس جمع کردن شما
المال لماذا وان كان عقاب الله تعالى بالنار
مال را برای چیست و اگر بوده باشد عذاب و عقاب خدای تعالی بآتش
حقا فالمعصية لماذا وان كان ثواب الله تعالى
راست پس معصیت کردن شما برای چیست و اگر هست ثواب و اجر خدای تعالی به
بالجنة حقا فالاستراحة لماذا وان كان كل
بهشت راست پس استراحت کردن شما برای چیست و اگر بوده باشد همه چیز
شيء

شيء بقضاء وقدر فالجزع لماذا لكيلا تأسوا
چیزها وابسته بقضا و قدر پس جزع کردن شما برای چیست تا آنکه تأسف نخورید
على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتيكم بيست و پنجم
بر آنچه فوت شود از شما و نیز شادمان و فرحناک نشوید بآنچه داده شود بشما
فرمود که گواهی داد خداوند یگانه که خدائی غیر او نیست و گواهی دادند
ملائکه و صاحبان علم بوحدت و عدالت او و نیست خدائی مگر خداوند
یگانه که اوست عزیز و حکیم بدرستیکه دین نزد رب العالمین اسلام است
و آن تسلیم کردن جمیع امر الهی است بشارت ده نیکوکاران را
به بهشت و بدکاران هلاک میشوند بآتش و هر که خدا را شناسد و اطاعت
او کند و هر که شیطان را شناسد مخالفت او کند سالم گردد و هر که
خدا را شناسد پس باید که آنرا متابعت کند و هر که باطل را شناسد
باید که از آن اجتناب کند رستگار خواهد بود و هر که دنیا شناسد و آنرا
ترک نماید عمل او خالص گردد و هر که آخرت را شناسد و آنرا طلب کند
بآن رسد که هدایت میکند و بسوی اوست بازگشت شما ای فرزند آدم
وقتی که خداوند عالم متکفل روزی گردیده است پس طول اهتمام تو برای
چه چیز است و اگر عوض دادن من حق است پس بخل کردن از برای چه

چیزست واگر شیطان دشمن است پس غفلت از برای چه چیزست واگر
حساب کردن و مرور نمودن از صراط حق است پس جمع کردن مال از
برای چه چیزست واگر عقاب خدا حق است پس معصیت از برای چه چیزست
واگر ثواب خدا در بهشت حق است پس استراحت در دنیا از برای
چه چیزست اگر هر چیز بقضا و قدرست پس جزع از برای چه چیزست و
تاسف نخورید بآنچه از شما فوت شده است و شاد نگردید بآنچه که بشما عطا
کرده شد الخامس والعشرون قال الله تعالی شانه یابن
سوره بیست و پنجم گفت خدای تعالی شانه که ای پسر
آدم اکثر من الزاد فان الطریق بعید بعید وجدد
آدم بسیار کن از توشه راه پس بدرستیکه این راه بسیار دورست دور و تازه کن
السفینة فان البحر عمیق عمیق وخفف الحمل فان
کشتی را و محکم گردان پس بدرستیکه این دریا گودست گود و سبک گردان بار خود را پس بدرستیکه
الصراط دقیق دقیق واخلص العمل فان الناقد بصیر
که راه باریکست باریک و خالص گردان کردار را پس بدرستیکه بازنده بیناست
بصیر واخر نومک الی القبر وفخرک الی المیزان و
بیناست و تاخیر کن خواب خود را بسوی قبر و افتخار خود را بسوی ترازو و
شهوتک الی الجنة وراحتک الی الآخرة ولذتک
اشتهای خود را بسوی بهشت و آسایش خود را بسوی دار آخرت و لذت و آرزو را
الی

الی حور العین وکن لی اکن لک وتقرب الی باستهانة
بسوی حور عین و باش برای من تا باشم من برای تو و نزدیک شو بسوی من بسبب خوار داشتن
الدنیا وتبعد عن النار ببغض الفجار وحب الابرار
دنیا را و دور شو از آتش دوزخ بسبب دشمن داشتن فاجران و دوست داشتن نیکان
فان الله لا یضیع اجر المحسنین بیست و ششم
پس بدرستیکه خدای ضایع نمیگرداند مزد نیکوکاران را فرمود ای فرزند آدم بسیار
گردان زاد خود را که راه دورست دور و محکم گردان کشتی خود را که دریا بسیار
عمیق است و بار خود را سبک گردان که صراط بسیار باریکست و عمل را
خالص گردان بدرستیکه صراف بپاداش و عمل است و خواب خود را تاخیر
کن برای قبر و خوبی خود را تاخیر کن برای میزان و آرزو و شهوت و خواهش
خود را تاخیر کن برای بهشت و راحت خود را تاخیر کن برای دار آخرت
و لذت خود را تاخیر کن برای حور العین و بوده باش برای من تا آنکه
بوده باشم از برای تو و تقرب جوئید بسوی من بترک دنیا و دوری کن
از آتش بدشمن داشتن از فجار و دوست داشتن ابرار بدرستیکه خدا ضایع
نمیکند مزد نیکوکاران را السادس والعشرون قال الله
گفت خدای

تعالى يا ابن آدم كيف تعصوني وانتم تجزعون من حر
تعالى اى پسر آدم چگونه عاصى ميشوى وحال آنكه بشما جزع كنندگانيد از گرمى
الشمس والرمضان وان جهنم لها سبعة طبقات
آفتاب وتشنگى رمضان وبدرستيكه دوزخ زنورست هفت طبقات ودركات
فيها نيران تأكل بعضها بعضا وفي كل منها سبعون
اندران آتشى است كه ميخورد بعضى بعضى را ودر هر هفتاد
الف واد من النار وفي كل واد سبعون الف شعب
هزار وادى از آتش ودر هر وادى هفتاد هزار دره است
من النار وفي كل شعب سبعون الف مدينة من
از آتش ودر هر دره هفتاد هزار شهر از
النار وفي كل مدينة سبعون الف قصر من النار
آتش ودر هر شهرى هفتاد هزار قصر از آتش است
وفي كل قصر سبعون الف دار من النار وفي كل دار سبعون
ودر هر قصرى هفتاد هزار دار از آتش ودر هر دارى هفتاد
الف بئر من النار وفي كل بئر سبعون الف تابوت من النار
هزار چاه است از آتش ودر هر چاهى هفتاد هزار تابوت از آتش
وفي كل تابوت سبعون الف عقرب من النار وفي جوف
ودر هر تابوت هفتاد هزار عقرب از آتش ودر اندرون هر
كل عقرب سبعون الف شجرة من الزقوم تحت
هر عقرب هفتاد هزار درخت از زقوم در زير
كل

كل شجرة سبعون الف وتد من النار مع كل
هر درختى هفتاد هزار ميخ آتش است وهر ميخى
وتد سبعون الف سلسلة من النار وفي كل
ميخى هفتاد هزار زنجير است از آتش ودر هر
سلسلة سبعون الف ثعبان من النار طول
زنجيرى هفتاد هزار اژدهاست از آتش درازى
كل ثعبان سبعون الف ذراع وفي جوف كل
هر اژدها هفتاد هزار ذرست در توى هر اژدهائى
ثعبان بحر من السم الاسود ولكل عقرب
اژدهائى خانه از زهر سياه ودر هر عقربى
سبعون الف ذنب من النار طول كل ذنب سبعون
هفتاد هزار دنباله است از آتش درازى هر يك دنباله هفتاد
الف ذراع وفي كل ذنب سبعون الف فقار من النار
هزار گز است ودر هر يك از آن دنبالها هفتاد هزار گره وبند است از آتش
وفي كل فقار سبعون الف رطل من السم الاحمر فبنفسي
ودر هر يك از آن بندها هفتاد هزار كاسه است از زهر سرخ پس بذات خود
احلف والطور وكتاب مسطور في رق منشور و
سوگند ميخورم وبكوه طور وبكتاب نوشته شده در ورقهاى گشاده و

الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ يَا بْنَ آدَمَ

و خانهٔ آباد ان و سقف بلند یعنی آسمان و دریاے پر برامده ای پسر آدم

مَا خَلَقْتُ هٰذِهِ النِّيرَانَ إِلَّا لِكُلِّ كَافِرٍ وَبَخِيلٍ وَلِئَامٍ

نیا فریدم این آتش مرغود را مگر برای هر یکی کافر و بخیل و سخن چینی

وَالْعَاقِّ لِلْوَالِدَيْنِ وَآكِلِ الرِّبْوٰا وَمَانِعِ الزَّكٰوةِ

و مر عاق کنندهٔ مر پدر و مادر و خورندهٔ ربا را و ندهندهٔ زکوة را و هر

وَالزَّانِي وَجَامِعِ الْحَرَامِ وَنَاسِي الْقُرْآنِ وَمُؤْذِي

زنا کننده و جمع کننده مال حرام و فراموش کننده قرآن و بر آهر رنجانندهٔ

الْجِيرَانِ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولٰئِكَ

همسایهٔ خود مگر کسیکه توبه کند از اینها و ایمان آرد و عمل صالح کند پس آن

أَنْفُسُكُمْ يَا عَبِيدِي فَإِنَّ الْأَبْدَانَ ضَعِيفَةٌ وَالسَّفَرَ

بر نفسهای خود ای بندگان من پس بدرستیکه بدنهای شما ضعیف است و سفر شما

بَعِيدٌ وَالْحِمْلَ ثَقِيلٌ وَالصِّرَاطَ دَقِيقٌ وَالْمُنَادِي

دور و بار گناه شما سنگین و راه بر صراط باریک است و ندا کننده

إِسْرَافِيلُ وَالنَّارَ تَلْظَّى وَالْقَاضِي رَبُّ الْعَالَمِينَ

اسرافیل است و آتش هم زنه زبانه زننده و قاضی و حکم کننده پروردگار عالمیان

بِلَيْسَ وَهَفْتُمْ فرمود ای فرزندان آدم چگونه معصیت می‌کنید

وبا انکه

و با انکه شما جزع میکنید از حرارت آفتاب و گرمای آن و بدرستیکه از

برای جهنم هفت طبقه است در آنها آتشهاست که بعضی بعضی دیگر را

میخورند و بر هر طبقه هفتاد هزار وادیست از آتش و در هر وادی هفتاد

هزار دره است از آتش و در هر دره هفتاد هزار شهر است از آتش و در

هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد هزار خانه است

از آتش و در هر خانه هفتاد هزار چاهیست از آتش و در هر چاهی هفتاد

هزار تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار عقرب است از آتش

و در هر عقرب هفتاد هزار درخت است از زقوم و در زیر هر درختی هفتاد هزار

مینخست از آتش و با هر مینخی هفتاد هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیری

هفتاد هزار مار است از آتش و طول هر ماری هفتاد هزار ذرع است و در

شکم هر ماری دریائی زهری سیاه هست و هفتاد هزار عقرب در شکم آن ماریست

و از بر ای هر عقربی هزار دم است از آتش و درازی هر دمی هفتاد هزار ذرع

و در هر دمی هفتاد هزار قفار از آتش است و در هر قفاری هفتاد هزار

رطل از زهر سرخ هست قسم یاد میکنم بنفس خود و بصورت و بکتاب

نوشته و مسطور ورق منشور و گشوده و قسم به بیت المعمور و سقف مرفوع

و بلند و بحر مسجور یعنی دریاے افروخته از آتش بتحقیق که عذاب پروردگار

تو واقع شد بنیت و برای وقوع آن دافع و مانعی نیست ای فرزند
آدم خلق نکردم این آتشها را مگر از برای کافران و بخیلان و سخن
چینان و عاق والدین و خورندگان ربا و مانعان زکوة و زنا
کنندگان و جمع کنندگان حرام و فراموش کنندگان قرآن و آزار
کنندگان همسایگان مگر از ایشان که توبه کنند و ایمان آورند و عمل
صالح کنند پس رحم کنید بر جانهای خود ای بندگان من بدرستیکه بدنهای
شما ضعیف است و سفر دور و دراز است و بار گناه سنگین است و صراط
باریک است و آتش سوزنده است و منادی سرافیل است و قاضی رب العالمین
السابع والعشرون قال الله تبارك وتعالى يا ایها
الناس کیف رغبتم فی الدنیا فانها فانیة ونعیمها زائلة
وحیوة منقطعة فان عندی للمطیعین الجنان با
نواعها ثمانیة فی کل جنة سبعون الف روضة من
الزعفران وفی کل روضة سبعون الف مدینة من
اللؤلؤ والمرجان وفی کل مدینة سبعون الف قصر من

از مروارید بزرگ و کوچک و در هر یک شهری هفتاد هزار کوشکی است از
الیاقوت وفی کل قصر سبعون الف دار من الزبرجد وفی
یاقوت سرخ و در هر یک از آن کوشکها هفتاد هزار سرا است از زبرجد سبز و در هر
کل دار سبعون الف بیت من الذهب وفی کل بیت سبعون
سرا نی هفتاد هزار خانه است از زر سرخ و در هر یک خانه هفتاد
الف دکان من الفضة علی کل دکان سبعون الف
هزار دکان است از نقره و در هر یک پیشکار هفتاد هزار
ما ئدة وعلی کل ما ئدة سبعون الف صفحة من الجواهر وفی
خانیست ارسته و بر هر یک خانی هفتاد هزار ظرف است از جواهر و در
کل صفحة سبعون الف لون من الطعام وعلی حول کل دکان
هر یک از آن ظرفها هفتاد هزار رنگ از اقسام خوردنیها و بر گرداگرد هر یک از آن خانها
سبعون الف سریر من الذهب الاحمر وعلی حول کل
هفتاد هزار تخت نهاده شده از زر سرخ و بر حوالی هر یک
سریر سبعون الف فراش من الحریر والدیباج
تخت از آن هفتاد هزار فرش گسترده شده از ابریشم و دیبای گرانمایه
والاستبرق وعلی حول کل سریر سبعون الف حور
و دیبای سبز تنک بافته و بر حوالی هر یک تخت هفتاد هزار حوریست

مِنَ الْمَاءِ الْحَيَوَانِ وَاللَّبَنِ وَالْخَمْرِ وَالْعَسَلِ الْمُصَفَّى وَفِي
جاری از آب زندگانی و از شیر و از شراب و از عسل صاف کرده شده و در
وَسَطِ كُلِّ نَهْرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الثِّمَارِ وَكَذَالِكَ
وسط هر یکی از آن جویها هفتاد هزار رنگ گذاشته از میوهای لذیذ و همچنین
فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ خَيْمَةٍ مِنَ الْأَرْجُوَانِ وَعَلَى كُلِّ
در هر یک خانه از آن هفتاد هزار خیمه است از ده یک باف و بر هر یک
فِرَاشٍ حُورٌ مِنْ حُورِ الْعِينِ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حُورٍ سَبْعُونَ
فراشی از فروش حوریست از حوران عین در خدمت هر یک حوری هفتاد
أَلْفَ وَصِيفَةٍ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ وَعَلَى رَأْسِ
هزار کنیزکی از خود که در پاکیزگی گویا که تخم شتر مرغی اند و بر سر
كُلِّ قَصْرٍ مِنْ تِلْكَ الْقُصُورِ سَبْعُونَ أَلْفَ قُبَّةٍ مِنَ
هر یک کوشکی از کوشکهای مذکور هفتاد هزار بارگاهیست از
الْكَافُورِ وَفِي كُلِّ قُبَّةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفَ هَدِيَّةٍ
کافور بهشت و در هر یک بارگاهی هفتاد هزار هزار تحفه ایست
مِنَ الرَّحْمَنِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ
از خدای بخشنده آنچنان چیزی که نیست چشمی که دیده باشد و نه گوشی که تواند شنید

ولا خطر

وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِمَّا
و نه گذر کرده باشد بر دل آدمی و از میوهای بسیار از آنچه
يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ
اراده کنند و از انواع گوشتهای مرغان آنچه اشتها کنند و از حوران عین مانند
اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَلَا يَمُوتُونَ
مرواریدهای درشت پوشیده شده و اینها پاداش آنچه بوده اند که میکردند و هرگز نمیرند در
وَلَا يَهْرَمُونَ وَلَا يَحْزَنُونَ وَلَا يَبْكُونَ وَلَا يَتَعَبَّدُونَ
آنجا و پیر نگردند در آن و اندوهگین نشوند و گریان نگردند و نه عبادت کنند
وَلَا يُصَلُّونَ وَلَا يَصُومُونَ وَلَا يَمْرَضُونَ وَلَا يَبُولُونَ
و نه نماز گذارند و نه روزه دارند و نه بیمار شوند و نه بول کنند
وَلَا يَتَغَيَّطُونَ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ مَنْ طَلَبَ
و نه غایط کنند و نیستند ایشان از آن بیرون آیندگان هر که میخواهد
رِضَائِي وَدَارَ كَرَامَتِي وَجِوَارِي فَلْيَطْلُبْ بِالصِّدْقِ
خوشنودی مرا و خانه کرامت مرا و همسایگی رحمت مرا پس باید طلب کند براستی کردن
وَالْاِسْتِهَانَةِ الدُّنْيَا وَالْقَنَاعَةِ بِالْقَلِيلِ شَهِدَتْ
در قول و فعل و خوار داشتن دنیا را و قناعت کردن باندک از روزی حلال و گواهی

نَفْسِي لِنَفْسِي اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا عِيسَى وَعُزَيْرٌ عَبْدَيْنِ
دادم بذات خود از برای ذات خود آنکه نیست خدائی مگر من عیسی و عزیر دو بندگان منند
وَرَسُولَانِ مِنْ رُسُلِي بیست و هشتم فرمود ایها الناس
و فرستادگان من از جمله فرستادگان من چگونه رغبت کرده اید بدنیا و بآن
مطمئن شده اید بدرستیکه دنیا فانیست و نعمتهای آن زائل شدنی است
نزد من از برای اطاعت کنندگان بهشت هشت گانه هست صاحب
هشت در و در بهشت هفتاد هزار روضه از زعفران هست و در هر
روضهٔ هفتاد هزار شهر است از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد
هزار قصر هست از یاقوت و در هر قصری هفتاد هزار خانه هست از
زبرجد و در هر خانهٔ هفتاد هزار خانه هست از طلا و در هر خانهٔ
هفتاد هزار دکان هست از نقره و در هر دکان هفتاد هزار خان
مائده و بر هر مائده هفتاد هزار ظرف از جواهر هست و در هر ظرفی هفتاد
هزار رنگ از طعام هست بر خان هر دکان هفتاد هزار سریر از طلای
سرخ هست و در هر سریری هفتاد هزار فرش هست از حریر و دیبا
و استبرق هست و در حوالی هر سریری هفتاد هزار نهر است از آب
حیات و شیر و شراب و عسل مصفی و در هر نهری هفتاد هزار رنگ
از میوه‌ها است

از میوه‌ها است و در هر خانهٔ هفتاد هزار خیمه از ارجوان هست و در هر فرشی
هفتاد هزار حور العین هست و در پیش روی هر حوری هفتاد هزار کنیز
هست مانند مروارید سفید و بر بالای هر قصری از آن قصرها هزار قبه هست از
کافور و در هر قبه هفتاد هزار هدیه هست از خداوند رحمن که هیچ چشمی آنها را
ندیده و هیچ گوشی نشنیده است و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است از آنچه
خواهند و گوشت مرغان از آنچه خواهند و حور عین که مانند لؤلؤ مکنون است
اینها جز است برای آنچه که بآن عمل کرده اند و هرگز در آن نمیمیرند و از آن
نعمتها هرگز محروم نمیگردند و محزون نمیشوند و گریه نمیکنند و عبادت نمیکنند
و نماز نمیکنند و روزه نمیگیرند و مریض نمیگردند و بول نمیکنند و غایط نمیکنند
و حیض نمی بینند و تعب بایشان نرسد پس هر که طلب کند رضای مرا و دار
کرامت مرا و جوار مرا پس باید که طلب کند بصدق و راستی در گفتار و کردار
در دنیا و قناعت کردن بچیز کم و من گواهی میدهم خودم برای خود که نیست
خدائی مگر من و عیسی و عزیر دو بنده از بندگان من و رسول از رسولان
منند الثامن والعشرون قال الله تبارک و تعالی
گفت خدای بزرگوار

يَابْنَ آدَمَ الْمَالُ مَالِي وَأَنْتَ عَبْدِي وَمَا لَكَ مِنْ مَالِكَ

که ای فرزند آدم مال عالم مال منست و تو ای آدمی بندهٔ منی و نیست مر تو را از مال

إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَغْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ

تو مگر آنچه بخوری پس یا قناعت کنی یا نگاه داری پس بلیت کردی بر خود و اگر تصدق کنی

فَأَبْقَيْتَ وَإِنَّمَا أَنْتَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ فَوَاحِدٌ لِي وَ

پس باقی کردی آنرا و جز این نیست که تو بر سه قسمی پس یکی از منست و قسمی مر تو راست

وَاحِدٌ لَكَ وَوَاحِدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَأَمَّا الَّذِي لِي فَرُوحُكَ

و یکی میان من و تو مشترکست اما آن قسمی که مراست پس آن روح تست

وَأَمَّا الَّذِي لَكَ فَعَمَلُكَ وَأَمَّا الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَمِنْكَ

و آن قسمی که مر تو راست پس آن کردار تست و اما قسمی که میان من و تو مشترکست پس از تو

الدُّعَاءُ وَمِنِّي الْإِجَابَةُ يَابْنَ آدَمَ تَوَرَّعْ تَعْرِفْنِي

پرستش و دعاست و از من اجابت کردنست ای فرزند آدم ترسکاری کن تا بشناسی مرا

وَتَجَوَّعْ تَرَنِي وَاعْبُدْنِي تَصِلْنِي تَجِدْنِي يَابْنَ آدَمَ

و گرسنگی کش بروزه تا ببینی مرا و عبادت کن مرا تا برسی برحمت من و بیابی مرا ای پسر آدم

إِذَا كَانَتِ الْمُلُوكُ تَدْخُلُ النَّارَ بِالْجَوْرِ وَالْعَرَبُ

آن هنگامی که باشی پادشاه در آورده شوی در آتش بسبب ظلم و ستم و برهنه کردن

بِالْعَصَبِيَّةِ

بِالْعَصَبِيَّةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ وَالْفُقَرَاءُ بِالْكَذِبِ

خلق و عرب بعصبیت و اگر از دانایان بحسد بردن و اگر از محتاجان بسبب دروغ

وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَالْحُرَّاثُ بِالْجَهَالَةِ وَالْعُبَّادُ بِالرِّيَاءِ

و اگر از بازرگانان باشی بسبب خیانت کردن و اگر از برزگری بسبب جهل و نادانی و اگر از عابدان بسبب ریا و سمعه

وَالْأَغْنِيَاءُ بِالْكِبْرِ فَأَيْنَ مَنْ يَطْلُبُ الْجَنَّةَ بِيَسْتَ وَنَهْمُ

و اگر از توانگران بسبب تکبر نمودن کجاست کسیکه طلب کند بهشت را

فرمود ای فرزند آدم مال مال منست و تو بندهٔ منی و نیست از مال تو مگر

آنرا که خوردی و برطرف کردی و آنچه را که پوشیدی و کهنه کردی و آنچه تصدق

کردی پس آنرا برای خود باقی گذاشتی و بدرستیکه پس سه چیز است میان من

و تو یکی از آنها از منست و یکی از برای تو هست و یکی از آنها میان من و تو است

اما آنچه از برای من است و آن روح تست و آنچه از برای تو است آن

عمل تو است و آنچه میان من و تو است پس از تو است که مرا بخوانی و از

من است اجابت کنم ای فرزند آدم وقتی که پادشاهان داخل آتش کردند

بسبب جور و ظلم و عرب داخل آتش کردند بعصبیت و علما داخل آتش کردند

بحسد و فقرا داخل آتش کردند بدروغ و تاجران بخیانت و زراعت

کنندگان بجهالت و عبادت کنندگان بریا و اغنیاء بتکبر و عاصیان

بتعیش کردن ومنع کنندگان زکوة بمنع کردن زکوة پس از کجا طلب کنند
بهشت را ای پسر آدم ترسکاری کن تا بشناسی مرا و کرسنگی بکش تا
به بینی مرا و عبادت کن مرا تا ببنی برسی و بیا بے مرا الناسع والعشرون
قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا
کشف خدا یتعالی ایکروه انکه ایمان اورده اید بترسید از خدا انچنانکه حق ترسیدن است
تموتن الا وانتم مسلمون یا بن آدم مثل العالم بلا عمل
وباید که نمیرید مکر در حالتے که شما مسلمان باشید ای پسر آدم مثل عالمی که او را کردار نیست
کمثل الرعد والبرق بلا مطر ومثل العلم بلا عمل کشجرة بلا ثمرة
مانند رعد وبرق است که باران ندارد ومثل علم بدون عمل مثل درخت است بدون میوه
ومثل العلم والعمل بلا زکوة المال کملح یزرع علی الصفا
ومثل عالمی که علم دارد وعمل دارد وزکوة ندهد از مال او مانند نمکی است که بر سر کوه که
ومثل العلم عند احمق کمثل الدر والیاقوت عند البهیمة
کم بها باشد ندارد ومثل علم نزد احمق مثل دروید یاقوت است نزد کردن چارپایان
ومثل الموعظة عند من لا یرغب فیها کمثل المزامیر
ومثل پند وموعظه کردن نزد کسی که او رغبت نکند در شنیدن او را مانند مزمار
عند القبور ومثل الصدقة الحرام کمثل من یغسل
نزد گورها ومثل صدقه دادن از مال حرام مانند کسی است که میشوید

العذرة القذر ببوله ومثل الصلوة بلا زکوة
بول خود ومثل گذاردن نماز از کسی که زکوة مال
المال کمثل جسد بلا روح ومثل العمل بلا توبة کمثل
مال خود ندهد مانند جسد مردست که روح ندارد ومثل عمل کننده که توبه نکند مانند بنای
البنیان بلا اساس افامنوا مکر الله فلا یامن مکر
دیواریست که بنیادی ندارد پس ایا ایمن شدید از مکر خدای پس ایمن نشوند از مکر خدا مگر گروه
الله الا القوم الخاسرون سیاتم فرمودای فرزند آدم
زیان کاران بر خود ای گروهی که ایمان آورده اید
بپرهیزید از خدا حق پرهیزکاری وبمیرید مگر بمسلمی ای فرزند آدم مثل علم
بے عمل مثل رعد بے باران است ومثل عمل بے علم مثل درخت بے ثمرست ومثل
علم وعمل بے زهد وخوف مثل تخم است که کسی زرع کند بر بالاے سنگ ومثل
علم نزد احمق مثل درویا قوتست که باحیوان باشد ومثل موعظه نزد کسی که
رغبت بان نمیکنند مانند آوازیست که نزد اهل قبور کنند ومثل صدقه
که حرام باشد مانند شستن عذره است ببول ومثل نماز بے زکوة مانند جسد
بے روح است ومثل عمل بے توبه مانند بنیان وبنای بے اساس است ایا ایمن
گردیده اید از مکر واستحان خدا ایمن نمیگردد از مکر خدا مگر قوم زیان
کاران سورة الثلثون قال الله تبارک
کشف خدا را بزرگوار

وتعالى يا ابن آدم بقدر ما يميل قلبك الى الدنيا اخرج
تعالی ای پسر آدم بمقدار یکه میل میکند دل تو بسوی طلب دنیا همان قدر بیرون میکند
محبتي عن قلبك فاني لا اجمع حبي وحب الدنيا في
دوستی من از دل تو پس بدرستی که من جمع نمیکنم دوستی خود و دوستی دنیارا در
قلب واحد ابدا تجرد لعبادتي تصفى واخلص من
دل یکتا و یگانه هرگز مجرد و خالص شو برای پرستش من تا برسی بمرحمت من و خلاص شوی
التواء عملك ليسك محبتي اقبل الي تفرغ لذكري
از ریا و شک که دامن گیر اعمال تو نباشد محبت من تو را جامه دوستی فرو پوشد بسوی من روآر تا فارغ شوی بیاد کردن
اذكرك عند ملائكتي يا ابن آدم اذكرني يتذلل
من تا یاد کنم ترا نزد فرشتگان خود ای پسر آدم یاد کن مرا در حالتیکه ذلیل شوی
اذكرك بتفضل اذكرني بمجاهدة اذكرك بمشاهدة
یاد کنم ترا بافزونی و تفضل یاد کنی مرا بجهاد کردن یاد کنم ترا روزی که شاهد باشند
اذكرني فوق الارض اذكرك تحت الارض اذكرني في
یاد کنم مرا بر روی زمین تا مرا یاد کنم ترا در زیر زمین در قبر یاد کنی مرا در
الصحة والنعمة اذكرك في الوحدة والشدة اذكرني
تن درستی و در نعمت تا یاد کنم ترا در تنهائی و سختی و تنگی یاد کنی مرا
بالطاعة اذكرك بالمغفرة اذكرني في الصحة والغناء
بطاعت و عبادت تا یاد کنم ترا با آمرزش یاد کنی مرا در تندرستی و توانگری

اذكرك في الفقر والقناء اذكرني بالصدق والصفا
تا یاد کنم ترا در فقر و قناعت یاد کنی مرا براستی و پاکی
اذكرك في الملاء الاعلى اذكرني بالاحسان على
تا یاد کنم ترا در میان جماعت برتر و فرشتگان یاد کنی مرا بوسیله نیکوئی بر
الفقراء اذكرك بالجنة المأوى اذكرني بالعبودية
محتاجان تا یاد کنم ترا در بهشت جاوید یاد کنی مرا بوسیله عبادت
اذكرك بالربوبية اذكرني بالتضرع اذكرك بالتكريم
تا یاد کنم ترا بربوبیت یاد کنی مرا در حالتیکه زاری کننده باشی تا یاد کنم ترا باکرام
اذكرني بتلفظ اذكرك بالاجابة اذكرني بترك الدنيا
و ذکر کردن یاد کنی مرا بلفظ تا یاد کنم ترا بسبب اجابت کردن یاد کنی مرا بوسیله ترک دنیا
اذكرك بالنعيم البقاء اذكرني في الشدة الهالكة اذكرك
تا یاد کنم ترا بنعیم بقاء یاد کنی مرا در حالت شدة هلاک و مرضها تا یاد کنم
بالنجاة الكاملة يا ابن آدم ادعوني بلا غفلة استجب
ترا برستگاری کامله ای پسر آدم بخوان مرا در حالتیکه بی غفلت باشی تا اجابت
لكم بلا مهلة ادعوني بالقرب الخالية استجب لكم
کنم شما را بی مهلت و تاخیر بخوانید مرا با دلهای خالی تا اجابت کنم شما را
بالدرجات العالية ادعوني بالشفاعة الذليلة
بدرجهای بلند در بهشت عالی بخوانید مرا با لبهای فرو افتاده و ذلیل

أَسْتَجِبْ لَكُمْ بِكَرَامَةٍ كَامِلَةٍ اُدْعُونِي بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّقْوَى

تا اجابت کنم شمارا بزرگواری تمام بخوانید مرا با خلاص نیت و پرهیزکاری

أَسْتَجِبْ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ الْمَأْوَى اُدْعُونِي بِالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ

تا اجابت کنم شمارا بهشت جاوید بخوانید مرا با ترس و امیدواری

أَجْعَلْكُمْ مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا وَمَخْرَجًا اُدْعُونِي بِا

تا بگردانم شمارا از هر غمی فرجی و راهی و بخوانید مرا بنا

الْأَسْمَاءِ أَسْتَجِبْ لَكُمْ بِبُلُوغِ الْمَطَالِبِ اُدْعُونِي فِي

همهای تا منم تا اجابت کنم شمارا بر رسیدن جمیع مطلبها بخوانید مرا امروز

دَارِ الْخَرَابِ وَالْفَنَاءِ أَسْتَجِبْ لَكُمْ فِي دَارِ الثَّوَابِ وَالْبَقَاءِ

در خانهٔ خراب و فانی تا اجابت کنم شمارا در خانهٔ اجر باقامت و باقی

يَا بْنَ آدَمَ كَمْ تَقُولُ اللَّهَ اللَّهَ وَفِي قَلْبِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ

ای پسر آدم چه بسیار گوئی خدا خدا و حال آنکه در دل تو شبیه هزار خدا است و

لِسَانُكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَفِي قَلْبِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَتَذْنِبُ وَلَا

زبان تو بود در یاد خدای و در دلت شبیه بجز از یاد خدا و تا چند گناه کنی و

تَسْتَغْفِرُ فَإِنَّ الِاسْتِغْفَارَ مَعَ الْإِصْرَارِ تَوْبَةُ الْكَذَّابِينَ

استغفار نائی پس بدرستی که استغفار تو با وجود دوام گناه توبهٔ دروغگویان است

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ سَيِّدِي وَكَمْ وَمَوْلَايَ

و نیست پروردگار تو ستم کننده مر بندگان خود را

فرزند آدم انقدر که دل تو بدنیا میل میکند همان قدر دوستی خود را از دل

تو بیرون نکنم بدرستیکه من طمع نمیکنم در یک دل دو دوستی خود و هر دو دنیا را

البته خود را مهیای عبادت من کردان تا انکه برحمت من برسی و عمل خود را

خالص کردان که دوستی خود را بتو میپوشانم و رو بمن کنی و مرا بیاد آوری و

تضرع نمائی تا انکه تو را یاد کنم نزد ملائکه خود ای فرزند آدم مرا بتذلل ذکر کنی

تا انکه تو را باحسان ذکر کنم و مرا بخاطر آوری باجتهاد تا تو را یاد کنم بمشاهده

حضور ملائکه و مرا یاد کنی در بالای رنیق تا انکه تو را یاد کنم در زیر زمین و مرا

یاد کنی در حالت صحت و عافیت و نعمت ترا یاد میکنم در شدت و محنت

مرا یاد کنی در طاعت کردن من ترا یاد میکنم بآمرزش و مغفرت مرا یاد کنی

در صحت و غنا ترا یاد خواهم کرد در حال فقر و فنا مرا یاد کنی بصدق و صفا

تو را یاد میکنم در ملاء اعلی مرا یاد آور باحسان کردن بر فقراء تو را

یاد میکنم بجنت المأوی و داخل آن کردانم مرا یاد آور بعبودیت و بندگی

تا انکه تو را بخاطر آورم بربوبیت مرا یاد آور بتضرع تو را یاد میکنم بانکرام

مرا یاد آور بتلفظ تو را بخاطر آورم در اجابت کردن بخاطر بیاور مرا

بترک دنیا تو را بیاد می آورم بنعمت دائمی مرا بخاطر آور در شدتها

مهلکه تا آنکه تورا دریابم بنجاتهای کامله ای فرزند آدم مرا بخاطر آور که
تورا اجابت میکنم مرا بخوان بی غفلت اجابت تو میکنم بی مهلت مرا بخوان
با دلهای خالی از دوستی دنیا اجابت شما میکنم بدادن درجات عالیه
بخوانید مرا با لبهای فرو افتاده ذلیل تا اجابت کنم از برای شما بکرامت کامله
مرا بخوانید باخلاص و تقوی اجابت میکنم شما را بدادن جنة الماوی مرا
بخوانید با خوف و رجا از برای شما در هر امر فرح بزودی قرار میدهم
مرا بخوانید باسمهای من اجابت میکنم از برای شما برسانیدن مطلبهای
شما مرا بخوانید در دار فنا و خراب اجابت شما میکنم در دار ثواب و بقاء
ای پسر آدم چه بسیار گوئی الله و بزبان خدا را ذکر میکنی و در دل تو غیر
ذکر خداست و امید از غیر خدا داری و اگر خدا را میشناسی هر آینه غیر
خدا را نمیخواستی و تو گناه میکنی و استغفار نمیکنی بدرستی که استغفار اصرار
بر گناه با فراط توبه گناهکار است کذا یبین است و پروردگار ظلم کننده
نیست بر بندگان الحادی والثلثون قال الله تبارک و تعالی
سوره سی و یکم گفت خدای بزرگوار و تعالی
یَابْنَ آدَمَ اَجَلُكَ يَضْحَكُ بِاَمَلِكَ وَقَضَائِي يَضْحَكُ مِنْ
که ای فرزند آدم زندگانی تو میخندد بدرازی آرزوی تو و حکم تقدیری من میخندد از حذر
حَذَرِكَ وَتَقْدِيرِي يَضْحَكُ مِنْ تَدْبِيرِكَ وَآخِرَتِي يَضْحَكُ
حذر کردن تو و تقدیر و اندازه کردن من میخندد از تدبیرات تو و سرای آخرت من میخندد
من دنیاک

مِنْ دُنْيَاكَ وَقِسْمَتِي يَضْحَكُ مِنْ حِرْصِكَ فَاِنَّ رِزْقَكَ
از دنیای تو و قسمت کردن میخندد از حرص و زیاد جوئی تو پس بدرستیکه روزی
مَوْزُونٌ مَعْرُوفٌ مَكْتُوبٌ مَخْزُونٌ فَبَادِرْ لِلْمَوْتِ بِعَمَلِكَ
سنجیده شده است شناخته شده است در لوح نوشته شده است در خزینه پس مبادرت کن برای مرگ
فَاِنَّ رِزْقَكَ لَا يَاْكُلُهُ غَيْرُكَ نَحْنُ قَسَمْنَا مَعِيشَتَهُمْ
بکردارهای نیکو پس بدرستیکه روزی ترا نمیتواند خوردن غیر از از تو ما قسمت کرده ایم میان عالمیان معیشت
فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مُرٌّ عَلٰى اَوْلِيَائِي لٰكِنْ يُحِبُّونَ لِقَائِي وَ
ایشانرا در زندگانی دنیا و تلخی زندگانی بر دوستان ما لیکن دوست میدارند رسیدن لقای مرا
حُلُوٌّ عَلٰى اَعْدَائِي لٰكِنْ يَكْرَهُونَ لِقَائِي يَابْنَ آدَمَ الْمَوْتُ
و شیرینست بر دشمنان لکن ناخوش میدارند لقای مرا ای پسر آدم مرگ نازل
نَازِلٌ بِكَ وَاِنْ كَرِهْتَ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّنَا بِاَعْيُنِنَا
نازل میشود بتو هر چند تو ناخوش داری و صبر کن از برای حکم پروردگار که می بینی بچشمها
سی و دویم فرمود ای پسر آدم اجل و مرگ تو بر آرزوهای تو میخندد
و قضای من بر خوف و اندیشه تو میخندد و آخرت من بر دنیای تو
میخندد و قسمت من بر حرص تو میخندد بدرستیکه روزی موزون
و معروف و مکتوب و مخزون است تو عبادت من نما بعمل برای

مردن خود بدرستیکه روزی تورا غیر نمیخورد و ما معیشت ایشان را
در حیات دنیا تقسیم کردیم ای فرزند آدم دنیا تلخ است از برای
دوستان من برای دوستی که دارند ملاقات مرا و شیرین است دنیا
برای دشمنان من ولکن اکراه دارند لقاء مرا ای فرزند آدم مرگ
تو نازل میگردد بر تو هر چند که کراهت داشته باشی و صبر کن بر حکم
پروردگار خود بدرستیکه تو بعد از مردن زنده خواهی شد پس تسبیح
کن و حمد نما پروردگار خود را در وقتی که برمیخیزی از شب و تسبیح
کن در آخر شب که وقت غروب کردن ستارها است الثانی
والثلثون قال الله تعالی یابن آدم تُرِیدُ وَاُرِیدُ وَلَا
سی و دویم گفت خدای تعالی ای پسر آدم اراده میکنی تو و اراده مینمایم من
یَکُونُ اِلَّا مَا اُرِیدُ مَنْ قَصَدَنِی عَرَفَنِی وَمَنْ عَرَفَنِی
و نمی شود مگر آنچه من اراده میکنم پس هر که قصد کرد مرا بشناخت مرا اراده میکنم او را و کسیکه
اَرَانِی وَمَنْ اَرَانِی طَلَبَنِی وَمَنْ طَلَبَنِی وَجَدَنِی وَمَنْ وَجَدَنِی
اراده کردم او را طلب میکند مرا و کسیکه طلب کرد مرا یافت مرا و کسیکه یافت مرا
خَدَمَنِی وَمَنْ خَدَمَنِی ذَکَرَنِی وَمَنْ ذَکَرَنِی ذَکَرْتُهُ
خدمت میکند مرا و کسیکه خدمت کرد مرا یاد میکند مرا و کسیکه یاد کرد مرا یاد میکنم او را
بِرَحْمَتِی یَابْنَ آدَمَ لَا یُخْلَصُ عَمَلُکَ حَتّٰی تَذُوقَ اَرْبَعَ
برحمت بی نهایت خود ای پسر آدم خالص نمیشود عمل تو تا بچشی چهار موت را

موتات

مَوْتَاتٍ اَلْمَوْتُ الْاَحْمَرُ وَالْمَوْتُ الْاَصْفَرُ وَالْمَوْتُ الْاَبْیَضُ
موت را مرگ سرخ و مرگ زرد و مرگ سفید
وَالْمَوْتُ الْاَسْوَدُ مَوْتُ الْاَحْمَرِ اِحْتِمَالُ الْجَفَاءِ عَنِ النَّاسِ
و مرگ سیاه و مرگ سرخ برداشتن جفای روزگار از مردمان
وَکَفُّ الْاَذٰی مِنَ النَّاسِ وَمَوْتُ الْاَصْفَرِ الْجُوعُ وَ
و نگاه داشتن اذیت غیر از مردمان و مرگ زرد گرسنگی و
الْاِعْسَارُ وَمَوْتُ الْاَبْیَضِ الْعُزْلَةُ مِنَ النَّاسِ وَمَوْتُ
و سختی است و مرگ سفید عزلت و گوشه گیری است از مردمان و مرگ
الْاَسْوَدِ مُخَالَفَةُ النَّفْسِ وَالْهَوَاءِ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی فَیُضِلَّکَ
سیاه مخالفت نفس و خواهشها پس پیروی مکن هوا را پس گمراه میکند
عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ سی و سیم فرمود ای پسر آدم تو اراده مینمائی
ترا از راه خدا و من اراده مینمایم نمیشود مگر آنچه من اراده کنم و هر که
مرا قصد کند و بخواهد مرا شناخته است و هر که مرا شناخته است مرا اراده
خواهد کرد و هر که مرا اراده کند و طلب نماید مرا بیابد و هر که مرا یابد مرا
خدمت کند و هر که مرا خدمت کند مرا یاد کند و هر که مرا یاد کند من او را برحمت
خود یاد میکنم ای فرزند آدم خالص نمیگردد عمل تو تا آنکه بچشی چهار مرگ
را مرگ سرخ و مرگ زرد و مرگ سفید و مرگ سیاه و مرگ سرخ آن
متحمل شدن جفا و مشقت است از برای خدا و نگاه داشتن اذیت است

از خلق و مرگ بزرگ ننگ و تنگی ست و مرگ سفید حری ست از خلق
و مرگ سیاه مخالفت نفس و خواهشهای آن ست و متابعت هوا
ترا از راه خدا دور میکند الثالث والثلثون قال الله تعالی
یا بنی آدم ملائکتی یتعاقبون باللیل والنهار لتلتقوا
ای پسر آدم میایند فرشتگان من پی در پی تو در شب و روز برای آنکه بیابند
علیک ما تقول وتفعل قلیلک وکثیرک والسماء
بر تو آنچه را میگوئی و میکنی از کمی تو و بسیاری تو و آسمان
تشهد بما عملت علی الارض تشهد بما فعل علی
گواهی میدهد بآنچه کرده ست بر زمین گواهی میدهد بآنچه کرده بر
ظهرها والشمس والقمر والنجوم تشهدون علیک
پشت او و آفتاب و ماه و ستارگان گواهی میدهند بر تو آنچه
بما تقولو وتفعل وانا مطلع علی خفیات خطرات
میگوئی تو و میکنی تو و من آگاهم بر پنهانی در آینده دل
قلبک ولا تفعل نفسک فان لک فی الموت شغلا
تو و غافل مشو از نفس خود پس سزد ترا که برای تست مردن کاری
وعن قلیل انت راحل وکلما قدمته من
در اندک وقتی تو کوچ کننده و آنچه پیش فرستاده او را از نیک

الخیر

الخیر والشر حاصل بلا زیادة ونقصان وتستوی غدا عا
وبد آماده ست بی زیاده و کم و مساوی میکنی فردا آنچه را
کنت فاعلا یا بن آدم ان الحلال لیس یاتیک الا قطرة
بودی کننده ان ای پسر آدم بدرستی که حلال نیست که بیاید ترا مگر قطره
قطرة والحرام یاتیک کالسیل فمن صفی عیشه صفی دینه
قطره و حرام می اید ترا مانند سیلاب پس کسی که پاک شد زندگانی او پاک شد دین او
ومن تهاون فی ذلک فسد دینه وعیشه یا بن آدم ملائکتی
و هر که سهل انگاری کند در آن فاسد شد دین او و زندگانی او ای پسر آدم ملائکه من شب و روز نزد تو می آیند تا آنکه نویسند
برتو آنچه را که میکوئی و میکنی از اندک و بسیار و آسمان گواهی میدهد بآنچه
از تو دیده ست و زمین گواهی میدهد بآنچه کرده بر روی آن و آفتاب و ماه
و ستارگان گواهی میدهند بآنچه میکوئی و میکنی و من مطلع بخطورات
پنهانی دل تو از نفس خود غافل مباش که مرگ ترا از شغل تو باز خواهد داشت
و عنقریب رحلت خواهی کرد و هر چه از خیر و شر مقدم داشتی برای تو
حاصل ست بی زیاده و نقصان و زود ست که فردا خواهی کرفت آنچه
را که کردی ای پسر آدم حلال بتو نرسد مگر قطره قطره و حرام مانند سیل
میاید و هر که دین او صاف کرد معیشت او صاف کرد ای فرزند آدم
شادی و مباش بآنکه تو در دنیا مخلد خواهی ماند و جزع مکن از فقر

الرابع والثلثون قال الله تعالى يابن آدم لا تفرح بالغنى
سوم ستی و چهارم گفت خدای تعالی ای پسر آدم شاد مشو بدولت
فليس بمخلد ولا تجزع في الدنيا من الفقر فليس عملك
پس آن نیست آن دولت دایم و جزع مکن در دنیا از فقر و درویشی پس نیست کردار تو
بحتم واجب ولا تقنط بالبلاء فان الذهب يحرق با
بحتم واجب و مباش ناامید در بلا پس بدرستیکه طلا را میسوزاند در
النار والمؤمن يجرب بالبلاء فان الغني عزيز في
آتش و مؤمن آزموده شده به بلاها پس بدرستیکه غنی ارجمند است در
الدنيا وذليل في الآخرة والفقير ذليل في الدنيا و
دنیا و ذلیل است در آخرت و محتاج ذلیل است در دنیا و
عزيز في الآخرة وعن الآخرة ابقى وابهى يابن آدم
عزیز است در آخرت و ارجمندی آخرت باقیست و پاینده ای پسر آدم
اذا رأيت الضيف عنك محبوسا اكثر من تسعة
هرگاه ببینی مهمان را باز داشته از تو و حبس شده زیاده از نه روز
ايام فقل اعوذ بالله من غضب الله يابن آدم المال
پس بگو پناه میگیرم از خشم خدای ای پسر آدم مال عالم
مالي وانت عبدي والضيف رسولي واذا منعت
مال منست و تو بنده منی و مهمان فرستاده منست و هرگاه منع کنی
مالی

مالي من رسولي فلا تطمع في جنتي ونعمتي يابن آدم
مال مرا از فرستاده من پس باید طمع نداشته باشی در بهشت من و نعمت من ای پسر آدم
المال مالي والاغنياء وكلائي والفقراء عيالي فمن
مال عالم مال منست و توانگران وکیلان منند و فقیران عیالان منند پس هر که
بخل مالي على عيالي ادخلته النار ولا ابالي يابن آدم
بخیل کند مال مرا بر عیال من در می آورم او را در آتش و ندارم پروائی ای پسر آدم
ثلث واجبات عليك زكوة مالك وصلة رحمك و
سه چیز واجبست بر تو زکوة دادن از مال تو و پیوستن از خویشان خود و
قراء ضيفك فاذا لم تفعلهن فاني اصرعك صرعا
خواندن مهمانان تو پس هرگاه این سه کار را نکنند پس بدرستی عذاب کنم ترا عذابی که
اجعلك نكالا للعالمين يابن آدم لا تتكبر على
بگردانم ترا عبرتی برای عالمیان ای پسر آدم تکبر مکن بر مانند
مثلك فان اولك نطفة قذرة من مني مدرة
خود پس بدرستی اول تو نطفه ایست از آب جهنده از منی گردیده حالی کالی
خرجت من مخرج البول من بين الصلب والترائب يابن
بیرون آمده از مخرج بول از میان مهره پشت مرد و استخوان سینه زن
آدم اذكر ذل موقفك غدا بين يدي فاني لا
ای پسر آدم یاد کن خواری باز داشته شدن خود را فردا پیش حساب من پس بدرستی که

اَغْفُلُ مِنْ سَرائِرِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَاِنّي عَلِيمٌ بِذاتِ
من نیستم بیخبر از اسرار پنهانی تو یکچشم بهم زدن بدرستیکه من دانایم بانچه در سینهٔ
الصُّدُورِ سی و پنجم فرمود ای پسر آدم شاد مباش
صاحب سینهاست بغنا که تو در دنیا مخلّد نخواهی ماند و جزع مکن
از فقر پس نیست درویشی تو و عمل تو حتم و لازم و نا امید مباش از
خدا بسبب نزول بلا بر تو و از بلا جزع مکن بدرستی که طلا بآتش امتحان
کرده میشود بدرستیکه غنی در دنیا عزیز است و در آخرت ذلیل و فقیر
در دنیا ذلیل است و در آخرت عزیز است بدرستیکه آخرت باقی تر است
و بهتر است ای پسر آدم در وقتیکه به بینی تو که مهمان از تو حبس شده
یعنی مهمانی بر تو وارد نشده بیشتر از نه روز پس بگو اعوذ بالله من
غضب الله یعنی پناه میبرم بخدا از غضب خدا چرا مهمان بر من وارد
نشده ای پسر آدم مال مال منست و تو بندهٔ منی و مهمان رسول و
فرستادهٔ من است ولکن منع کنی مال مرا از رسول من طمع
مکن در بهشت و نعمت من ای پسر آدم مال مال من و اغنیاء و کلاء
منند و فقراء عیال من است پس هر که بخل کند بمال من از عیال
من او را داخل آتش گردانم و پروا نخواهم کرد ای فرزند آدم
سه چیز است که بر تو است دادن زکوة مال تو و صله کردن رحم
تو و ضیافت

تو و ضیافت کردن مهمان تو پس اگر بجا نیاوردی اینها را من تو را
عذاب کنم بعذابی که عبرت عالمیان کردی ای پسر آدم وقتی که مراعات
نکنی حق همسایهٔ خود را چنانکه مراعات حق عیال خود میکنی نظر بسوی
تو نمیکنم و عمل تو را قبول نمیکنم و دعای تو را اجابت نمیکنم ای فرزند آدم
تکبّر مکن بر مثل خود زیرا که تو نطفهٔ از قطرهٔ منی که بیرون آمدی از
مخرج بول از میان صلب و ترائب ای پسر آدم بخاطر آور ایستادن
خود را با ذلّت در پیش روی من بدرستیکه من بقدر یکچشم بر هم زدن
از باطن تو غافل نیستم و بدرستیکه من دانایم بانچه در سینهای خلق است
الخامس والثلثون قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى يَا ابْنَ آدَمَ
سورهٔ سی و پنجم گفت خدای تبارک و تعالی که ای پسر آدم
كُنْ سَخِيًّا فَاِنَّ السَّخاءَ مِنْ حُسْنِ الْيَقِينِ وَالسَّخاءُ
بباش سخا آورنده پس بدرستیکه سخا از صفات نیکوئی یقین است و سخاوت
مِنَ الْاِيمانِ وَالْاِيمانُ مِنَ الْجَنَّةِ يَا ابْنَ آدَمَ اِيّاكَ
از علامت ایمان است و ایمان از نشان بهشت است ای پسر آدم بر تو است
مِنَ الْبُخْلِ فَاِنَّ الْبُخْلَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْكُفْرُ مِنَ النّارِ
که بپرهیزی از بخل پس بدرستیکه بخل نشانی از کفر است و کافر ذلیل است در آتش

يَابْنَ آدَمَ اِتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ لَا يَحْجُبُهَا شَيْءٌ عَنِّي

ای پسر آدم بپرهیز از دعای مظلومان که محجوب نمیشود چیزی از من

لَوْلَا اَنِّي اَحَبُّ الصَّفْحَ وَالْمَغْفِرَةَ لِمَا ابْتَلَيْتُ اِيَّاكَ

اگر نه آنست که من دوست دارم درگذشتن و آمرزش را چرا مبتلا میکردم ترا و باو

بِالذَّنْبِ ثُمَّ رَدَدْتُهُ اِلَى الْجَنَّةِ يَابْنَ آدَمَ لَوْلَا اَنَّ الْعَفْوَ

دور شوی از گناه پس برگردانیده از راه جنت ای پسر آدم اگر نه آنست آنکه عفو کردن

اَحَبُّ الشَّيْءِ عِنْدِي لَمَا ابْتَلَيْتُ اَحَدًا بِالذَّنْبِ يَابْنَ

من دوست ترست از هر چیزی نزد من مبتلا نمیکردم ببلاها احدی را بگناه او ای پسر

آدَمَ اَعْطَيْتُ لَكَ الْاِيمَانَ وَالْمَعْرِفَةَ مِنْ غَيْرِ سُؤَالٍ

آدم عطا کردم و دادم مر تورا ایمان و شناختن خود را بی آنکه طلب کنی

وَتَضَرُّعٍ فَكَيْفَ اَبْخَلُ عَلَيْكَ بِالْجَنَّةِ مَعَ سُؤَالِكَ

و تضرع نمائی پس چگونه بخیل کنم بر تو دخول بهشت را با وجود طلب کردن تو

وَتَضَرُّعِكَ يَابْنَ آدَمَ اِذَا اعْتَصَمَ بِي عَبْدِي هَدَيْتُهُ

و زاری نمودن تو ای پسر آدم هرگاه اعتصام جوید بمن بنده من راه نمایم

وَاِذَا تَوَكَّلَ عَلَيَّ كَفَيْتُهُ وَاِذَا تَوَكَّلَ عَلَى غَيْرِي قَطَعْتُ

او را و چون توکل کند بر من کفایت کنم او را و هرگاه توکل کند بر غیر من میبرم همه سببها

اَسْبَابَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ عَنْهُ يَابْنَ آدَمَ ضَيَّعْتَ

را از آسمانها و زمین را از او ای پسر آدم ضایع کردی

اَمْرِي وَرَكِبْتَ مَعْصِيَتِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ

فرمان مرا و سوار شدی بر مرکب معصیت من پس کیست آنکسیکه منع کند از تو

عَذَابِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَابْنَ آدَمَ حَسِّنْ خُلُقَكَ مَعَ النَّاسِ

عذاب مرا روز قیامت ای فرزند آدم نیکو گردان خلق خود را با مردمان

حَتّٰى اُحِبَّكَ وَاُحْبِبْكَ فِي قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَاغْفِرْ

تا وقتی که دوست دارم ترا و دوستی تو افکنم در دلهای صالحان و بیامرزم

ذَنْبَكَ يَابْنَ آدَمَ ضَعْ يَدَكَ فَمَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ فَاَ

گناهان تورا ای پسر آدم نگاه دار دست خود را پس آنچه دوست داری برای نفس خود پس

حْبِبْتَ لِلْمُسْلِمِينَ يَابْنَ آدَمَ لَا تَحْزَنْ عَلٰى مَا فَاتَكَ مِنَ

آنرا دوست دار برای مسلمانان ای بنی آدم اندوهگین مباش بر آنچه فوت شود از تو از

الدُّنْيَا وَلَا تَفْرَحْ بِمَا اُوتِيتَ مِنْهَا فَاِنَّ الدُّنْيَا الْيَوْمَ

اسباب دنیا و مباش شاد بر آنچه داده شوی از آن پس بدرستیکه دنیا یکروزی مر

لَكَ وَغَدًا لِغَيْرِكَ يَابْنَ آدَمَ اُطْلُبِ الْآخِرَةَ وَدَعِ الدُّنْيَا

تورست و فردا مر غیر تورست ای فرزند آدم طلب کن اجر آخرت را و واگذار دنیا را پس

فَاِنَّ شِبْرًا مِنَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

بدرستیکه شبری از ملک آخرت بهترست از همه دنیا و آنچه در اوست

يَابْنَ آدَمَ أَنْتَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ فِي طَلَبِكَ

ای پسر آدم تو در طلب دنیائی و آخرت در طلب تست

وَأَنْتَ فِي طَلَبِ الْحَيَاةِ وَالْمَوْتُ قَبْلَ وُرُودِكَ لَوْ تَرَكْتُ

و توئی همیشه در طلب زندگی و مرگ از پیش روی تست میگذرد اگر چنانچه

الدُّنْيَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِي لَتَرَكْتُهَا لِأَنْبِيَائِي حَتَّى

ترک میکردم دنیا را بر یکی از بندگان هر آینه ترک میکردم برای پیغمبران تا

يَدْعُونَ عِبَادِي إِلَى طَاعَتِي يَابْنَ آدَمَ كَمْ مِنْ غَنِيٍّ

میخوانند بندگان مرا بسوی طاعت من ای فرزند آدم بسا از توانگری

قَدْ جَعَلَهُ الْمَوْتُ فَقِيرًا وَكَمْ مِنْ ضَاحِكٍ صَارَ بِا

که بدرستیکه گردانید او را مرگ محتاج و بسا از خندانی که گردید با سکرات

الْمَوْتِ بَاكِيًا وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ بَسَطْتُ لَهُ الدُّنْيَا فَطَغَى وَ

مرگ گریان و بسا از بندگان که گشوده ام برای او دنیا را پس از حد گذشته

تَرَكَ طَاعَتِي حَتَّى مَاتَ عَلَيْهِ فَدَخَلَ النَّارَ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ

و ترک کرده طاعت مرا تا وقتیکه مرده است بر او پس در آمده باتش و ای بسا از بنده

قَطَرْتُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَصَبَرَ وَمَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ

که تنگ گردانیده ام بر او دنیا را پس او صبر کرده و مرده پس در آمده در بهشت

سی و ششم فرمود ای پسر آدم بعافیت من قوت یافتی بر طاعت

من

من و بتوفیق من ادا کردی فرایض مرا و بروزی من قوت یافتی بر معصیت

من و بر مشیت من چیزها را از برای خود میخواهی آنچه را که میخواهی و باراده

من اراده میکنی آنچه را که اراده میکنی و باعانت و یاری من برخواستی و نشستی

و رفتی و آمدی و در حفظ من صبح کردی و شام کردی و در فضل من زندگی

کردی و در نعمت من تمکن یافتی و در عافیت من جمیل و نیکو گردیدی

و با این همه مرا فراموش میکنی و غیر مرا ذکر میکنی و شکر مرا ادا نمیکنی

سی و هفتم فرمود ای پسر آدم سخی باش بدرستیکه سخاوت از

نیکی یقین است و یقین از ایمان است و ایمان آدمی را داخل بهشت

میگرداند ای فرزند آدم بپرهیز از بخل زیرا که بخل از کفر است و کفر در آتش است

ای فرزند آدم بپرهیز از دعا و نفرین مظلومان زیرا که نفرین مظلومان

را چیزی از من منع نمیکند و اگر نه آنست که من دوست دارم در گذشت از

گناهان و آمرزش از معصیت را هرگز مبتلا نمیکردم آدمی را بگناه آنگاه او را

برگردانم بسوی بهشت ای فرزند آدم اگر نبود عفو و بخشش دوست تر از چیزهای دیگر

نزد من هر آینه مبتلا نمیکردم احدی را بگناه ای فرزند آدم عطا کردم بتو ایمان

و مغفرت را بی آنکه از من سؤال میکنی پس چگونه بخل کنم بر تو به بهشت با سؤال

تو از من و بدرگاه من و تضرع نمودن تو ای فرزند آدم هرگاه بنده
بمن پناه برد من او را هدایت کنم و وقتی که بر من توکل کند من او را
کفایت میکنم و اگر بر غیر من توکل نماید اسباب آسمانها و زمینها را از او
قطع میکنم ای فرزند آدم ترک مکن نماز ظهر را زیرا که از برای ادا کنندهٔ
آن نماز دعا میکنند آنچه آفتاب بر آن میتابد ای فرزند آدم مرا ضایع
کردی و مرتکب معصیت گردیدی پس کیست که تو را منع کند از عذاب من
در روز قیامت ای فرزند آدم نیکو گردان خلق خود را با مردم تا آنکه
ترا دوست داشته باشم و دوستی ترا در دل صالحان داخل کنم و گناهان
تو را بیامرزم ای فرزند آدم دوست داشته باشی از برای مسلمانان آنچه را
که برای خود دوست داری ای پسر آدم محزون مباش برای آنچه
که فوت شود از تو از دنیا و شاد نگردی بآنچه بیابی از دنیا زیرا که
دنیا امروز از برای تو است فردا از برای غیر تو است ای فرزند آدم
طلب کن آخرت را و واگذار دنیا را برای آنکه ذرهٔ از آخرت
بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست ای فرزند آدم تو طلب دنیا
میکنی و آخرت تو را طلب میکند و ای فرزند آدم تو در طلب حیاتی
و مرگ در طلب تو است و ای فرزند آدم مهیای مرگ باش پیش
از آنکه

از آنکه بر تو وارد گردد و اگر دنیا را از برای احدی میخواستم هر آینه آن را
به پیغمبران میدادم تا آنکه بندگان مرا با طاعت من بخوانند ای فرزند
آدم چه بسیار غنی است که موت او را فقیر گرداند و چه بسیار خنده کننده است
که مرگ او را گریان گرداند و چه بسیار بنده ایست که من دنیا را برای او
گشودم و پهن کردم پس او طاغی میگردد و طاعت مرا ترک کرده است
تا آنکه میمیرد و داخل آتش میگردد و چه بسیار بنده ایست که من دنیا را
بر او تنگ کردم و آن بنده صبر کرد تا آنکه مرد داخل بهشت گردید

السادس والثلثون قال الله تبارک وتعالی یا ابن
سوره سی و ششم گفت خدای تبارک و تعالی ای
آدم اذا اصبحت بین نعمتین عظیمتین لا تدری
آدمی چون صباح کردی صباح کردهٔ در میان دو نعمتی که هر دو نعمت بزرگست نمیدانی
ایتهما اعظم عندک ذنوبک المستورة عن الناس
تو که کدام یک بزرگتر است نزد تو گناهان تو پوشیده است از نظر مردمان مردمان
والثناء الحسن من الناس ولو علم الناس ما اعلم
و ثنای تو مذکور است از زبان مردمان و اگر بدانند مردمان آنچه میدانم
منک ما سلم علیک احد من خلقی باخلص عملک
من از تو مسلم ندارد بر تو هیچ از آفریدگان من با آنکه خالص باشد کردار تو

مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ فَإِنَّكَ عَبْدٌ ذَلِيلٌ لِرَبٍّ جَلِيلٍ

از ریاء وسمعت پس بدرستیکه تو بنده ذلیل وپروردگار جلیل

مَأْمُورٌ لِأَمْرِهِ وَتَزَوَّدْ فَإِنَّكَ مُسَافِرٌ وَلَا بُدَّ مِنَ

فرموده شده بفرمان وتوشه بساز پس بدرستیکه تو سفر کنندهٔ دنا چاریست از

الزَّادِ لِكُلِّ مُسَافِرٍ يَا بْنَ آدَمَ خَزَائِنِي لَا يَنْفَدُ أَبَدًا

توشه هر سفر کننده را ای پسر آدم خزینهای من تمام ونفخ نمیشود

وَيَمِينِي مَبْسُوطَةٌ بِالْعَطَايَا وَبِقَدْرِ مَا يُنْفِقُ

هرگز ودست راست من دایم گشاده ست ببخشش وبقدر انچه نفقه کنی

أُنْفِقُ عَلَيْكَ وَبِقَدْرِ مَا تُمْسِكُ عَلَيْكَ يَا بْنَ آدَمَ

نفقه میکنم برتو وبقدر آنچه امساک میکنی امساک میکنم برتو ای فرزند آدم

خَوْفُ الْفَقْرِ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ بِاللهِ تَعَالَى مِنْ قِلَّةِ الْيَقِينِ

ترسیدن از فقر از بد بردن گمان ست بخدای تعالی واز کمی یقین ست

تَبْخَلُ عَلَى الْمَسَاكِينِ يَا بْنَ آدَمَ مَنْ أَهَمَّ لِلرِّزْقِ فَقَدْ

که آنرا بخیل میکنی از فقراء نادار ای پسر آدم هرکه غم خورد از برای روزی بتحقیق

شَكَّ كِتَابِي وَلَمْ يُصَدِّقْ أَنْبِيَائِي وَمَنْ كَذَّبَ

که شک کرده ست کتاب من وتصدیق نکرده ست پیغمبران مرا وهرکه تکذیب کند

أَنْبِيَائِي فَقَدْ جَحَدَ رُبُوبِيَّتِي وَمَنْ جَحَدَ رُبُوبِيَّتِي

پیغمبران مرا پس بدرستیکه انکار عظمت پروردگاری مرا کرده ست وهرکه انکار پروردگاری من

أَلْقَاهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ

کند می افکنم در آتش اورا بر رو

فرمودای فرزند آدم

وقتی که صبح کنی صبح خواهی کرد میان وبغمت عظیم نمیدانی که کدام از

آنها بزرگتر ست گناهی که میشود که پوشیده ست از خلق وثنا ومدحی که

مردم تورا میکنند واگر مردم بدانند آنچه را که من میدانم از تو احدی

از خلایق بر تو سلام نمیکردند وعمل خود را خالص گردان از ریا وسمعه

زیرا که تو بندهٔ ذلیلی از برای پروردگار جلیل ومامور می با مر او وزاد وتوشه

بردار زیرا که مسافری وناچار ست از برای هر مسافر از زاد وتوشه

ای فرزند آدم خزانهٔ من هرگز تمام وخلاص نمیگردد ویمین قدرت من

بعطا پیوسته گشوده وآنقدر که انفاق میکنی من بر تو انفاق میکنم و

آنقدر که امساک کنی من نیز از تو منع میکنم ای فرزند آدم ترسیدن از

فقر گمان بد ست بخدای تعالی واز کمی یقین بخل ما کین میکند ای فرزند

آدم هرکه از برای روزی غمناک گردد بتحقیق که شک کرده در کتاب پیغمبران مرا

تصدیق نکرده وهرکه تکذیب پیغمبران کند بتحقیق که انکار کرده پروردگاری مرا

وهرکه پروردگاری مرا انکار کرد او را بر رود آتش می اندازم

قال الله تعالی یا ابن آدم اجعل قلبک موافقا للسانک

گفت خدای تعالی که ای فرزند آدم بگردان مر دل خود را موافق برای زبان خود

ولسانک موافقا لعملک وعملک خالصا من غیری

و زبان خود را موافق و راست برای کردار خود و کردار خود را خالص گردان از غیر

فانی انا الغیور ولا اقبل الا خالصا فان قلب المنافق

پس بدرستیکه من غیر بریده ام و قبول نمیکنم از کسی مگر خاص و خالص پس بدرستیکه دل منافق

مخالفا للسانه ولسانه لعمله وعمله لغیر الله تعالی یا ابن

مخالف است مر زبان او را و زبانش مر کردار او را و کردار او برای غیر خدای تعالی است ای

آدم ما تکلمت بکلمة ولا نظرة بنظرة ولا خطوة الا

آدم هیچ سخن بلفظ سخن را و نه نظر کنی نگریستنی بچشم و قدم برنداری از قدم مگر

ومعک ملکان یکتبان لک وعلیک یا ابن آدم ما خلقتکم

که باشند با تو فرشتگان که بنویسند بر تو و از برای تو ای فرزند آدم نیافریدم شما را

لتجمعوا الدنیا بعضها الی بعض بل خلقتکم لتعبدونی

تا جمع کنید مال دنیا را بعضی شما مر بعضی دیگر بلکه آفریدم شما را تا بپرستید مرا در

اذلاء تشکرونی جزیلا وتسبحونی بکرة واصیلا

حالتی که فروتنی کنید و شکر گوئید مرا سخت و تا نماز گذارید برای من بامداد و شبانگاه

فان الرزق مقسوم والحریص محروم والبخیل مذموم و

پس بدرستیکه روزی قسمت کرده شده است و حریص محروم است و بخیل نکوهیده و لعنت است

حسود

والحسود مغموم والنعمة لا تدوم والناقد حی قیوم

و حسود پیوسته غم خورنده است و نعمت دنیا دائمی نیست و نگاهدارنده زنده و جاوید است

شرح و تفسیر فرمود ای فرزند آدم دل خود را موافق زبان خود گردان

و زبان خود را موافق عمل خود گردان و عمل خود را خالص گردان از غیر من

بدرستیکه دل منافق مخالف زبان اوست و زبان او مخالف عمل اوست

و عمل او از برای غیر خداست ای فرزند آدم تکلم نمیکنی بکلمه و نظر نمیکنی

بنظر کردنی و گام برنمیداری مگر آنکه با تو دو ملک هستند که اعمال نیک و

بد تو را مینویسند ای فرزند آدم خلق نکردم شما را که دنیا را جمع کنید بر روی

یکدیگر گذارید بلکه خلق کردم که مرا عبادت کنید در حالتیکه فروتنی کنید و شکر

کنید مرا در حالت سختی و در صبح و شام مرا تسبیح کنید زیرا که روزی تقسیم کرده

شده و حریص محروم است و بخیل مذموم است و حسود مغموم است و نعمت

دنیا همیشه نمیماند و پروردگار عالم حی است قیوم ای پسر آدم خدمت کن

بدرستیکه من دوست دارم کسی را که مرا خدمت کند بدرستیکه تو بنده ذلیل

و عاجزی و منم پروردگار جلیل قادر و قوی ام ای فرزند آدم اگر برادران

تو بوی گناه تو را بیابند هرگز با تو همنشینی نکنند و گناهان تو در هر روز

زیاده میشود و عمر تو در هر روز در نقصان است و باطل مکن عمر خود را در باطل

وغفلت وحذر کن از ابنای دنیا و اهل آن ومخالط کن با مسکینان
ای فرزند آدم کسی که کشتی او شکست واو بر بالای تخته بند شده است
درمیان دریا مصیبت او عظیمتر نیست از مصیبت تو ترا اگر تو گناه را
یقین داری وعمل تو در خطر است ای پسر آدم من نزدیکتر میکردم بجابت
دادن وستر کردن گناهان تو وتو بمن دشمنی میکنی بمعصیت کردن
واباد کردن دنیا وخراب کردن آخرت ای پسر آدم وقتی که تو همنشینی
کنی با ستکاران وصالحان پس کی ستکار خواهی شد ای موسی بن
عمران لبشنو آنچه را که بتو میگویم وحق آنست که من بتو میگویم بدرستیکه
ایمان نیاورد بنده بخدا تا آنکه ایمن کردند مردم از شر او
یعنی از ظلم او ومکر او وسخن چینی او وسرکشی او وحسد او
وضرر او در پنهانی وآشکارا ایمن شد وایمنی نطلمان نکو
که مرا یاد کنند زیرا که لابد است از برای من که یاد کنم ایشان را
ویاد کردن من ایشان را اینست که ایشان را لعنت میکنم تو
هر که خواهد الثامن والثلثون قال الله تعالی اذکروا نعمتی (سوره بقره دهم) (لعله فذکار تا ذکرکم ۱۲)
یا ابن آدم خفنی فانی احب من یخفنی فاتک
که ای فرزند آدم بند کن مرا پس بدرستیکه دوست دارم کسی را که بترسد از من پس
عبدا

عبدا ذلیلا عاجزا ضعیفا وانا ربک جلیل قادر
بدرستیکه تو بنده ذلیل وبیچاره ضعیف ناتوانی ومنم پروردگار تو بزرگ وتوانائی
قوی یا ابن آدم لو ان اخوانکم وجدوا ریح ذنوبکم
باقوت ای پسر آدم اگر چنانچه برادران شما بیابند بوئی از گناهان
لما جالسوکم فذنبک کل یوم فی الزیادة وعمرک فی
شما نمینشستند مجالست وهمنشینی با تو پس گناه در هر روزی افزوده است وعمر تو در
النقصان فلا تهدم عمرک فی الباطل والغفلة فان
هر روز کاستن وکمی پس خراب مکن ودیر نساز زندگانی را در بطالت وغفلت پس اگر
اردت المزیدة فاصحبت ارباب القلوب واحذر انباء
میخواهی که فزون کردی پس صحبت دار با خداوندان دلهای پاک وحذر کن از اهل دنیا
الدنیا وخالط المساکین یا ابن آدم لیس من کسر مرکبه
دنیا ومخالطت کن با مسکینان ای ابن آدم نیست کسی که شکسته شده بحر کشتی او
ودعا علی لوح من خشب فی وسط البحر یکون باعظم
در دریا ودوننده بحر بر تخته از کشتی که خلاص شده بحر در میان دریا که بود بشتابد بزرگتر
مصیبة منک لانک من ذنوبک علی یقین ومن عملک
مصیبتی وبلائی را از تو نجاتی آنکه تو از گناهان خود بر یقینی وشکی نداری واز کردار خود
علی اخطر انا ارض لصلوتک یوم بیوم فارض عنی بقوتک
بر خطری من خوشنود میشوم از نماز روز بروز از تو پس راضی باش مرا روزی بخ

يَوْمٌ بِيَوْمٍ يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَطْلُبْنِي بِرِزْقِ غَدٍ كَمَا أَنَا لَا
روز بروز ای فرزند آدم مطلب از من روزی فردای خود همچنانکه من
أُطَالِبُكَ بِصَلَوٰةِ غَدٍ يَا ابْنَ آدَمَ مَهْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ
طلب نمیکنم از تو مر نماز فردا را ای فرزند آدم آرمیده باش بدرستی که روزی
مَقْسُومٌ وَالْحَرِيصَ مَحْرُومٌ وَالْجَوْرَ مَذْمُومٌ وَالنِّعْمَةَ لَا
قسمت کرده شده است و حریص محروم است و ستم کننده عیبناک است و نعمت دنیا دوامی
تَدُومُ
ندارد
فرمود ای پسر آدم مرا معصیت مکن و سؤال مکن که
تورا بیامرزم ای پسر آدم خود را فارغ گردان از برای عبادت من و اگر
نکنی پر میکنم دل تورا از فقر و دستهای تورا بسعی شغل و کسب مبتلا گردانم
و پر گردانم بدل تعب و سینهٔ تورا هم و غم و دعای تورا مستجاب نگردانم
و دنیا را بر تو تنگ میگردانم و روزی تو کم میگردانم ای فرزند آدم
من راضیم بنماز روز بروز تو و تو راضی باش بقوت روز بروز من
ای پسر آدم طلب مکن از من روزی فردا را چنانکه من از تو طلب نمیکنم
نماز فردا را ای فرزند آدم تعجیل مکن در تحصیل روزی که روزی مقسوم است
و حریص محروم است و حسود مذموم است و نعمت دنیا دائمی نیست
سورهٔ چهلم ای فرزند آدم محکم گردان کشتی را که دریا بسیار
عمیق است و زاد و توشه را بسیار گردان که عقبه و گردنگاه بسیار
صعب

صعب و دشوار است ای موسی بدرستیکه بنده عمل میکند در دنیا تا آنکه
مرگ او را درک میکند و او نادم و پشیمان میگردد از گناهان و خطا
و سؤال میکند برگشتن را بسوی دنیا تا آنکه عمل صالح کند پس قسم بعزت
و جلال من هرگز احدی بر نمیگردد ای موسی هر که مرا رضا گرداند و پرهیز
کاری از گناهان نماید جنت را باو عطا میکنم ای موسی دنیا لهو و لعب و
زینت و تفاخر است و از برای مؤمن در آن نصیبی نیست مگر عبادت و هم
و غم و در آخرت بهشت خواهد رفت ای موسی قیامت روز شدیدی هست
که پدر بفرزند و فرزند بپدر فائده نخواهد کرد و چه بسیار فقیر است که در دنیا
فقیر است و از دنیا بیرون میرود با فقر و در آخرت مسرور و مشکور است و چه
بسیار غنی است که در مال خود را در دنیا گذاشت و بسوی آخرت رفت و او
حقیر و فقیر است و دور از مال خود و پشیمان از مال خود است و جمع کردن
مال را از برای وارث خود گذاشت و او شدیدترین مردم است در عذاب
روز قیامت زیاد میکنم عذاب را بر بالای عذاب دیگر بر ایشان بر آنچه کسب
کردند از گناهان سورة الأربعون قال الله تبارك و تعالى
سوره چهلم
گفت خدای تبارک و تعالی شانه
يَا ابْنَ آدَمَ أَحْكِمِ السَّفِينَةَ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ وَأَكْثِرْ
ای فرزند آدم محکم گردان کشتی خود را پس بدرستیکه این دریا گود است گو و بسیار کن

مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَؤُودٌ يَا مُوسَى الْعَبْدُ

از توشه پس بدرستیکه راه سر ابالا بلند است ای موسی بنده عمل

يَعْمَلُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُدْرِكَهُ الْمَوْتُ فَيَنْدَمُ مَا سَلَفَ

بکند در دنیا تا انکه دریابد اورا مرگ پس پشیمان میشود از انچه از پیش

مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا وَيَسْئَلُ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا

فرستاده است از گناهان وخطاهای خود وسئوال میکند بازگشت بسوی دنیا تا بجهة

لِيَعْمَلَ عَمَلاً صَالِحاً وَتَنَا ابْصَرْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً

تدارک تا بکند از کردارهای نیکو میگوید ای پروردگار ما دیدیم پس بازگردان ما را بدنیا تا بکنم

أَنَّا مُوقِنُونَ فَقَالَ يَا أَحْمَقُ أَنْتَ تَجِئُ مِنْ هُنَاكَ

که اکنون یقین کردیم بدرستیکه ما متیقن شدیم پس گفته شد او را ای احمق کودن تو هان آئی از انجا نه گذاشته

فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَرِدُ أَحَدٌ أَبَداً يَا مُوسَى مِنْ

میشود ای پس سوگند باد میکنم بعزت وجلال خودم که باز نگردد هیچ یکی از انجا بدنیا هرگز ای موسی هر که

آمَنَ بِي وَاتَّقَانِي مِنِّي أَعْطَيْتُهُ الْجَنَّةَ يَا مُوسَى إِنَّ

ایمان آورد بمن بترسد از عقوبت من میدهم وعطا میکنم بهشت اورا ای موسی بدرستیکه

الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَلَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا حَظٌّ

دنیا بازیچه است وشغلیست وآرایشی ونیست هر مؤمن را از ان رسیج لذة

إِلَّا الْعِبَادَةُ وَالْهَمُّ وَالْغَمُّ وَفِي الْآخِرَةِ الْجَنَّةُ يَا مُوسَى

مگر در پرستش کردن من واندوه وهم وغم ودر آخرت شادی در بهشت ای موسی

إِنَّ الْقِيَامَةَ يَوْمٌ شَدِيدَةٌ لَا يُغْنِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا

بدرستیکه قیامت روزیست در نهایت سختی کرنخواهد دفع هیچ پدر از عذاب پسر خود چیزی را

مَوْلُودٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئاً كَمْ مِنْ فَقِيرٍ قَدْ تَرَكَ فَقْرُهُ فِي

ونه خواهد کند پسر از عذاب پدر دهان خود چیزی را ای بسا از محتاجی که واگذاشته است فقر خود را

الدُّنْيَا وَخَرَجَ مِنْهَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُوَ مَسْرُورٌ وَمَشْكُورٌ

در دنیا فانی وبیرون رفته است از انجا بسوی اخرت در حالتیکه شادمان ومسرور ومشکور

وَكَمْ مِنْ غَنِيٍّ قَدْ تَرَكَ مَالَهُ فِي الدُّنْيَا وَخَرَجَ مِنْهَا

وای بسا توانگری که باز گذاشته است مال خود را در دنیا بحسرت وبیرون رفته است از انجا

إِلَى الْآخِرَةِ وَهُوَ فَقِيرٌ حَقِيرٌ وَحِيدٌ مِنْ مَالِهِ نَادِمٌ

بسوی اخرت در حالتیکه او فقیر وتنها وپشیمان است

عَلَى عَمَلِهِ وَجَمْعِ مَالِهِ لِوَارِثِهِ وَكَانَ أَشَدَّ النَّاسِ

از عمل ثواب خود وجمع کردن مال خود از برای وارث خود وبود او سخت ترین مردمان

عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا

عذاب روز قیامت زیاد میکنیم عذاب را بر بالای عذاب دیگر بر ایشان بر انچه

كَانُوا يَكْسِبُونَ

کسب میکردند

تمام شد حدیث قدسی المسمی بجنة البقیة والله در روز جمعه بیست وپنجم شهر

ربیع الاخر در تبریز بخط راقم حقیر بیخبر الکاتب ابن الکاتب سنه ۱۳۲۰

هو الواقف علی السرائر والضمائر

چون توفیقات یزدانی و تائیدات سبحانی شامل حال و کافل اجمال فخجسته اختر خدیویت مآل عالیجاه رفیع پایگاه عزت و کفایت همراه فخامت و مناعت کیهان شوکت و جلالت دستگاه فلان خلوص جهت و غفرانپناه ایاب جیب و صفوانی آرمگاه فلان طاب ثراه و جعل الجنة مثواه مرا طایفه در برابر بنای عالی هذا وقف صحیح شرعی و حبس صریح ملی نمود اینمی نصف جزو حلال محمدی را مع القیام بنصف و نه نصف جزو دیگر برکافه مؤمنین و قاطبه مسلمین که هنگام وقوع اجتماع بمجالس عزا و محافل مصایب مرده تلاوت و قرائت نمایند و ثواب آنرا نثار مرقد منور مطهر جناب حضرت باب بنوت اتقی بشافع یوم الحساب خاتم انبیاء و شاه اولیا سیدا وصیا علی المرتضی و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین سازند که از برکات آن فیاض برخی از ان مثوبات عاید و واصل روح پرفتوح والدینم واقف گردد که ذخیره یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم گردد و شرط نمود که اجراء شصتگانه را پیش از شش روز نگاه ندارند و بهیچوجه تصرفات مالکانه در او ننمایند بحبث لا یتباع و لا یوهب و لا یرث و لا یزال ابدا ما دام الحیوة بنفس نفیس خود و لبنیه المهات با ولاد اصلح و اورع خود مقرر دارند نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و لبنیه الافراض از ذکور با اناث بهم بشبه و لبنیه با زهد و اعلم و اورع

محمد حسن علما نجف اشرف مهر شد صحیح جاری شرعی و مرید له لله ما سمعه فانا اثمه علی الذین یبدلونه وقفا صحیحا شرعیا محررا انه تابع

شهر ربیع الاول ۱۲۸۳

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا مسبب من لا سبب له و یا سبب کل ذی سبب ۞ و یا مسبب الاسباب من غیر سبب صل علی محمد و آل محمد و اغنینی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم یا ارحم الراحمین (از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر کس معصیت کاری را اعانت و شرکت بشه بتحقیق که خودش عاصی است و هر کس اعانت بظالمی کند خودش هم ظالم است جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند مؤمن باید تحصیل این پنج صفت را بکند اگرچه در طلب این پنج صفت پاهای خود را مجروح کند و شتران بسیار بر قوت را هلاک کند همه کم است یکی آنکه اگر نداند خجالت بکشد از اینکه سئوال کند و تعلیم بگیرد دوم آنکه اگر کسی نداند و از او سئوال کنند چیزی را خجالت بکشد از اینکه بگوید نمیدانم سیم آنکه نترسد مگر از معصیت خدا چهارم آنکه تحصیل کند این صفت را اینکه جمع کند بجز از خدای خویش پنجم آنکه تحصیل کند صفت صبر را در سه چیز در طاعت خدا و ترک معصیت خدا و در وقت نزول بلا

هر کس یکمرتبه بگوید اللهم العن الجبت والطاغوت صد هزار حسنه
برای او نوشته میشود و صد هزار درجه برای او بلند میشود و صد هزار گناه از او
محو میشود از حضرت رسول خدا صلعم منقول است که هر که در جمیع ماه
شعبان هزار مرتبه بگوید لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه
مخلصین له الدین ولو کره المشرکون حق تعالی عبادت هزار ساله
در نامهٔ عمل او بنویسد و گناه هزار ساله از او محو کند بسم الله الرحمن الرحیم
یا من ارجوه لکل خیر و امن سخطه عند کل شر یا من یعطی
الکثیر بالقلیل یا من یعطی من سئله یا من یعطی من لم یسئله
ومن لم یعرف تحننا منه ورحمة اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع
خیر الدنیا وخیر الاخرة واصرف عنی بمسئلتی ایاک جمیع
شر الدنیا وجمیع شر الاخرة فانه غیر منقوص ما اعطیت
وزدنی من فضلک یا کریم یا ذا الجلال والاکرام یا ذا
الثناء والجود یا ذا المن والطول حرم شیبتی علی النار
بمحمد وآله الاطهار الاخیار

دعا در هر روزه ماه مبارک از حضرت صادق و کاظم علیهما السلام منقول است
که بعد از هر نماز در ماه مبارک رمضان این دعا را بخواند دعا این است
یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم انت الرب العظیم الذی
لیس کمثله شئ وهو السمیع البصیر وهذا شهر عظمته

وکرمته

وکرمته وشرفته وفضلته علی الشهور وهو الشهر الذی
فرضت صیامه علی وهو شهر رمضان الذی انزلت
فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان
وجعلت فیه لیلة القدر وجعلتها خیرا من الف شهر
فیا ذا المن ولا یمن علیک من علی بفکاک رقبتی من
النار فیمن تمن علیه وادخلنی الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین

خطاب حضرت عیسی علیه السلام بحواریین فرمود که چند نفر هستند که میخواهند
مرا بکشند اما مقدر نشده فی باسمانها میروم چهار کلمه وصیت بشما دارم
هرگاه عمر نکنید بی دین و ایمان از دنیا میروید اول اینکه مسکرات
را مخورید دوم آنکه نفس خود را بنا حق ضایع نکنید سیم اینکه بر زیر دست خود
ظلم نکنید اگرچه او بر شما ظلم کند باشد چهارم اینکه ترک نماز نکنید حدیث
دیگر همیکه سه چیز است که ایمان را زایل میکند اگر یکی را بعمل آوری ثلث ایمان
میرود اگر دو را بجا آوری دو ثلث ایمان میرود سیم اگر هر سه را بعمل آوری تمام ایمان
می رود اول خوردن مسکرات دوم ارزوی میل بنا محرم نگاه کردن سیم دروغ
گفتن حضرت میفرماید اگر کسیکه توکل بغیر از حق سبحانه و تعالی داشته باشد ایمان
بوحدانیت خدا ندارد و کسیکه ظلم و تعدی بمسلمانان بکند مالا یا عرضا یا جانا
اعتقاد برسالت پیغمبر ندارد و کسیکه طعام و شراب و لباس دشمنان ائمه
علیهم السلام بخورد و بپوشد و بپوشد اعتقاد بولایت ائمه طاهرین صلوات الله

علیهم اجمعین ندارد حدیث دیگر حضرت امیر صلوات الله علیه میفرماید
ایمان بکسی نفع نمیدهد تا اینکه اعتقاد بچهار چیز نداشته باشد اول بسؤال
نکیرین دویم برجعت پیغمبرها و امامها سیم در متعه و نسا چهارم
به بدا همین است که امام ع میفرماید که از شعار اسلام است بدا
یعنی ظهور بعد از خفا یعنی ظاهر شدن امریکه پوشیده و پنهان است
از انبیا و اولیاء و ملائکه حتی بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین
حدیث دیگر آنستکه هرگاه کسی بکاسبی خود بنازد ملعون است ملعون است
ملعون است کسیکه بکسب خود بنازد از مرحوم میرداماد از حضرت
روایت میکند که هر که این دعا را بخواند در وقت مردن نمیداند که جان
داد یا خوابش برده است و دعا این است اَللّٰهُمَّ یَا مَالِكَ
الْمَوْتِ طَیِّبْنِی لِلْمَوْتِ وَارْحَمْنِی عِنْدَ الْمَوْتِ وَاَسْلِمْنِی
قَبْلَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَیَّ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنِی
بَعْدَ الْمَوْتِ وَاَرْضِنِی اِلٰی مَلَكِ الْمَوْتِ یَا فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ اَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ تَوَفَّنِی
مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّا
هِرِینَ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ

در حدیث است که شیطان گفته است کسیکه این خصلتها داشته باشد من تسلط در او
ندارم

ندارم اول کسیکه همه اعتمادش بخدا باشد دوم کسیکه دائم در ذکر خدا باشد
سیم کسی که آنچه از برای خودش دوست دارد از برای برادر دینی خود دوست
داشته باشد چهارم کسی که مصیبتی از برای او رو بدهد صبر داشته باشد پنجم کسی که
آن رزقی که خدا باو داده رضا باشد و غم روزی نخورد در حدیث است که اصل
معصیت سه چیز است حرص است و حسد است و تکبر در حدیث دیگر است کسی که
بدنیا چسبیده باشد سه خصلت دارد اول هم و غم دوم آرزوی دور و دراز سیم
امیدهائی که باو نخواهد رسید و در حدیث دیگر است که نماز شب باعث صحت بدن
و خوشنودی خداوند عالم است و در حدیث دیگر عالمی که بعلم خود عمل نکند دیوار خانه
بهشت بنا کرده خراب کرده است و حاکمی که بعدالت رفتار نکند دیوار خانه که
در بهشت بنا کرده خراب کرده است و کسی که نماز کند و عمل نیک کند و حرام بخورد دیوار
خانه که در بهشت بنا کرده خراب کرده است و کسیکه روزه گیرد و در وقت افطار حرام
بخورد دیوار خانه که در بهشت بنا کرده است خراب کرده است و کسی که پدر و مادر را
احسان کند و اظهار کند دیوار خانه که در بهشت بنا کرده خراب کرده است

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعَاقِدِ عَرْشِكَ وَسُکَّانِ سَمٰوَاتِكَ
وَاَرْضِكَ وَاَنْبِیَائِكَ وَرُسُلِكَ اَنْ تَسْتَجِیبَ لِی فَقَدْ رَهِقَنِی مِنْ اَمْرِی
عُسْرٌ فَاَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ مِنْ عُسْرِی
یُسْرًا دعای دیگر یَا مَنْ لَا تَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ یَا مَنْ لَا یُغَلِّطُهُ
لِسَائِلُونَ یَا مَنْ لَا یُبْرِمُهُ اِلْحَاحُ الْمُلِحِّینَ اَذِقْنِی بَرْدَ عَفْوِكَ وَ

ومغفرتك وحلاوة رحمتك بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله الجليل الجبار لا اله الا الله العزيز الغفار
لا اله الا الله وحده لا شريك له اله واحدا احدا ونحن
له مخلصون لا اله الا الله وحده لا شريك له اله واحدا
ونحن له عابدون لا اله الا الله محمد رسول الله علي
ولي الله وصلى الله على محمد وآله اجمعين الطيبين
الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي بحق الحسين واخيه وجده وابيه وامه وبنيه
وشيعته ومواليه نجنا من الهم الذي نحن فيه واشف
مرضانا واغفر موتانا وسلم مسافرينا وقض ديوننا
وحوائجنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا ربنا اجعل
عاقبة امورنا خيرا بحق محمد وآله الطاهرين

سه طایفه هستند که عذابی که شیطان دارد انها دارند اول عالمی که علمش بپوشاند
دویم انکه کسی شهادت داشته باشد کتمان کند سیم کسیکه حق مردم بر ذمه آن باشد ابراز نکند
و بپوشاند و ندهد و سه طایفه هست که با اولیاء هستند در راحت و جدائی از ایشان
ندارند اول کسیکه فقرش را بپوشاند دویم کسی که سر برادر دینی خود را بپوشاند سیم
کسی که

کسی که امانت را ادا نماید صفت پیغمبرها سه تاست اول صبر دویم عفو و رضا سیم
نعمت را عظیم شمردن و شکر بسیار کردن وصفت کفار و منافقان سه تاست
اول بی باکی از دروغ گفتن و بزبان دوست در دل دشمن سیم ربا خوردن
هر کس ندانسته حکم الله و مسائل و احادیث را بگوید از اسلام بیرون میرود مثل ماری که
جلد بیرون می آید

پرده در میان خداوند و بندگان کشیده است سه چیز است که آن پرده را بر میدارد اول
تحصیل مسائل علمست دویم صلوات سیم ارحام بجا آوردن و اما کسی داخل بهشت نمیشود
با وجود بندگی خداوند و داشتن ولایت مگر بچهار خصلت اول کسی که تورا اذیت
کند و تو او را عفو کنی دویم کسیکه حاجت تورا بعمل نیاورد و تو حاجت او را بر آوری
سیم کسی که ارحام بجا بیاورد چهارم کسی که حرف حقی در حق خود بگوید پایه اسلام
چهار چیز است اول عمل نیک دویم راست گفتن سیم اذیت بخلق نرساندن چهارم
حرص نزند خداوند لعنت کرده منافقان و کافران و ظالمان و دروغگویان را
قرائت درست نکرده اجیر شود بدون ترک توبه بصورت خنزیر محشور میشود
در وقت خواب سه مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین ایضا در وقت
خواب سوره حمد یکمرتبه و سوره قل هو الله سه مرتبه و استغفر الله ربی و اتوب الیه هفت مرتبه
و ده مرتبه لا اله الا الله و بلاها بر سه قسم است اول بلای عقوبتی دویم بلای
امتحانی سیم بلای التفاتی و اما جناب سید الشهدا علیه السلام در یوم عاشورا فرمودند
که نمیدانم چه کرده ام باین بلا گرفتار شده ام آیا در سرپا زیر جامه پوشیده ام یا خنده

قهقهه کرده ام یا از میان کله گوسفند گذشته ام شخصی بخدمت عالمی
آمد از برای آنکه مسئله یاد گیرد و آن عالم هیچ نگفت تا بوقت رفتن او
و آن وقت باو گفت که اگر ناتمامان عالم این پنج مسئله را بدانند تمام
میشوند اوّل قناعت دوّم سکوت از بدیها سیّم سحرخیزی برای بندگی
خدا چهارم دوری از مخلوق پنجم همیشه در ذکر خدا بودن

یا فاطمة بنت رسول الله اغیثینی مرویست از جناب
رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند یا سلمان اگر در وقت احتضار زبان تو
جاری نشود بکلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله علیاً ولی الله نه تو ما را خواهی دید
و نه ما تو را خواهیم دید این قول از جناب میرزا عبدالکریم واعظ خوی است
و در حدیث دیگر فرمود که هر که بگوید سبحان الله العظیم وبحمده حق تعالی
سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید و سه هزار گناه او را محو نماید و سه هزار درجه از
برای او بلند گرداند و مرغی در بهشت از برای او خلق کند که تسبیح خدا گوید و ثوابش
از او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سی مرتبه بگوید سبحان الله وبحمده
سبحان الله العظیم دعای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است
اللهم انی اسئلک صبراً جمیلاً وفرجاً قریباً واجراً عظیماً وذنباً
مغفوراً وسعیاً مشکوراً وتوبتاً نصوحاً وبدناً صابراً وقلباً
خاشعاً خاضعاً متواضعاً ولساناً ذاکراً شاکراً حامداً وعیناً
ناظراً باکیاً واذناً سامعاً داعیاً وعلماً نافعاً وعملاً صالحاً
وایماناً

وایماناً کاملاً ویقیناً خالصاً وخلقاً حسناً ودعاءً مستجاباً
ورزقاً واسعاً وکسباً طیباً ونعیماً مقیماً وجنةً وحریراً
ونضرةً وسروراً

منقول است از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله چهار خصلت در هر کس باشد من ضامنم
خداوند عالم بهشت را بر او واجب گرداند اوّل راست گوئی دوّم اخلاق
حسنه سیّم حیا چهارم شکر ایضاً از خاتم انبیاء منقولست فرمود بدخترش
حضرت فاطمه ع که ای نور دیده مخاب تا این چهار چیز را بعمل نیاوری اوّل آنکه
اولادت را از خودت راضی کن دوّم مؤمنین و مؤمنات را از خودت راضی کن
سیّم یک ختم قرآن را بخوان چهارم یک حج و یک عمره بکن امّا اوّل یعنی سه مرتبه
صلواة بفرست وامّا دوم یعنی سه مرتبه بگو اللهم اغفر للمؤمنین و
المؤمنات والمسلمین والمسلمات وامّا سیّم یعنی سه مرتبه قل هو الله احد
بخوان وامّا چهارم یعنی سه مرتبه بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
حضرت صادق علیه السلام فرمودند بعد از ایمان بحضرت خداوندی و جناب رسول ص
و پیغمبران و ائمه هدی صلواة الله علیهم اجمعین و روز جزا بهشت برای کسی است که این
هفت خصلت در او جمع باشد اول صدق الحدیث یعنی راست گوئی دویم کتمان
سر یعنی نگاهداری حرف مردم و امانت سیّم اداء امانت و خیانت نکردن
چهارم قصر امل یعنی کوتاهی آرزو و آمال پنجم قناعت بآنچه خداوند روزی میکند

ششم رقت قلب یعنی رحیم بودن دل و نازکی هفتم غیور بودن در امر دین
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که واحد چهار معنی دو معنی آن بر خدا
روا نیست و جایز نیست و دو معنی دیگرش بر خدا جایز است اوّل آنکه بر خدا
جایز نیست اینست که خدا یکی است یعنی خدا یکی از دو تا نیست بعلت اینکه
یکی دو تائی دارد و سه تائی دارد این را واحد عددی میگویند این معنی
بر خدا روا نیست دوم واحد نوع و واحد فرد از نوع و واحد
فرد از جنس چونکه انسان یک فرد از حیوان است حیوان که میگوئی
هم شامل انسان میشود هم شامل حیوان جنس یک فرد از انسان است
و یاجوج و ماجوج یک فرد از انسان است خدا یکی است یعنی خدا یک فرد
از نوع نیست و یک فرد از فلان جنس نیست این معنی هم بر خدا روا نیست
سیم معنی که بر خدا روا است این است خدا واحد است یعنی شریک ندارد
مثل و مانند ندارد عدیل ندارد شبیه ندارد و واحد باین معنی بر خدا روا است
و جایز است معنی چهارم خدا واحد است یعنی خدا بتصور در نمی آید و بفکر
و خیال هم در نمی آید که آیا این خدا از چه چیز است بجهة آنکه هر چه را تو تصور
بکنی از برای او اولی هست و آخری هست پس هر چه را تو در تصور در آوری
و بخیال و بفکر در بیاوری و تهذیب اخلاق یعنی صفتهای بد از خود
زایل کردن تو غالب بر او میشوی و او مغلوب تو میشود مغلوب ضعیف است
خدا ضعیف نمیشود پس خدا واحد است یعنی بخیال و بتصور و بفکر در نمی آید
و واحد باین معنی بر خدا روا است و در حدیث دیگر حضرت امیر المؤمنین ع
و حضرت

و حضرت صادق آل محمد ص میفرمایند کسیکه عبادت کند اسم را بدون معنا ملحد
و کافر است و کسیکه عبادت کند معنی را عبادت بیهوده کرده است و کسیکه
عبادت کند اسم و معنی هر دو را مشرک است میفرمایند پس باید عبادت کنید
معنی را باین معنی که خدا ثانی ندارد و بخیال و بفکر و بوهم در نمی آید با آنکه
این ذات این اسامی را برای خود قرار داده است و علامتی از برای خود
قرار نموده است

حضرت رسول ص صلی الله علیه و آله میفرماید که چهار چیز است که سبب هلاکت امت
من است اوّل خوردن مسکرات دوم دولتی که حق الله را از او بیرون نکنند
سیم سلطنت چهارم خواب بسیار است که آدم را از عبادت باز دارد
حدیث دیگر آنکه بعد از اعتقادات قلبی دو چیز از برای شخص ضرور است یکی
با خداوند عالم بحث نکند دوم آنچه بخواهد از خدا بخواهد حتی نمک آش
دو چیز است که خیر دنیای شخص است اوّل عالم بودن به فناء دنیا دوم رضا و تسلیم
و دو چیز است که خیر آخرت شخص است اوّل دوستی و ولایت دوم تقوی و اصول دین
افعالی خداوند یگانه است در افعال خود ایجاد و رزق میراندن و زنده کردن
شرکتی ندارد
و در حدیث دیگر فرمودند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که هر روزه ده مرتبه
این دعا را بخواند اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ
اِلٰهاً واحِداً اَحَداً فَرْداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً بنویسد
حق تعالی برای او چهل و پنج هزار حسنه و محو کند از او چهل و پنج هزار گناه و بلند کند از برای او در بهشت

چهل هزار درجه و این حرزی باشد برای او در آن روز و از شر ظالمان محفوظ ماند
در آن از گناه کبیره والله اعلم بعد از نماز عصر روز جمعه این
دعا را خواندن هفت مرتبه ثواب بسیار دارد و از نامه عمل او نوشته
میشود صد هزار درجه او بلند میشود و خداوند صد هزار گناه او را می بخشد
و صد هزار حسنه در نامه عمل نوشته شود دعا این است

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ
بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلٰى اَرْوَاحِهِمْ
وَاَجْسَادِهِمْ وَاَجْسَامِهِمْ وَبِرَحْمَةِ اللّٰهِ وَبَرَكَاتِهِ

مرویست که عالمی از بنی اسرائیل شیطان را ملاقات نمود و گفت چه چیز
بنی آدم را از ایمان بیرون میکند گفت دو چیز اول خلف وعده
و دویم قسم بخدا اگرچه براستی هم باشد و برحمت خدا و شفاعت رسول
نمیرسد منافق و سخن چین و هر دو محروم میباشند چهار چیز است که بسیار
نافع است اول تحصیل علم دوم عمل خیر سیم تقوی چهارم
دعا و هر کس که خواهد مال بسیار بهم رساند بگوید ما شاء الله
لا قوة الا بالله و در همه احوال این کلمات را بسیار گفتن برای حصول
سعادت دنیا و آخرت نافع است و در احادیث معتبر منقول است
که بسیار گفتن لا حول و لا قوة الا بالله باعث رفع وسوسهای سینه و اندوه
و پریشانی

و پریشانی و هفتاد و دو نوع از درد و الم میشود و بسند صحیح از امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بگوید حق تعالی از وی هفتاد نوع بلا دفع نماید که سهلترین آنها غم و اندوه باشد

دلیل سعید بودن شخص چهار چیز است اول ولایت است و دشمن ایشان را
دشمن داشتن دویم علم دوست داشتن است و عالم را دوست داشتن
سیم دوست ایشان را دوست داشتن چهارم ندانسته چیزی را نگفتن حدیث
دیگر شیطان آمد خدمت حضرت نوح علیه السلام و عرض کرد در حق من
نیکی زیاد کرده بعلت آنکه من یک یک از بندگان را از راه در میکردم
و بجهنم مستحق میشدند و تو نفرین کردی همه یکجا هلاک شدند و بجهنم رفتند
و حال میخواهم تو را نصیحت کنم حضرت فرمود ای ملعون تو مرا نصیحت میکنی
خطاب رسید یا نوح حرف حق را حرف حق را بشنو اگرچه از شیطان باشد
شیطان عرض کرد سه چیز را ترک کن اول تکبر دویم حسد سیم حرص والسلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى نُورِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْاَنْوَارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى رُوحِ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْاَرْوَاحِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى جَسَدِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
فِي الْاَجْسَادِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى تُرْبَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي التُّرَابِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى قَبْرِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ

بعد از صبح و پیش طلوع آفتاب هر روز این دعا را بخواند ثواب عظیم
دارد اللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ کَبِیرًا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُکْرَةً
وَاَصِیلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ کَثِیرًا لَا شَرِیکَ لَهُ
وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

روایت کرده‌اند که هر که در هر شب جمعه این دعا را ده مرتبه بخواند اگر در میان
آن هفته بمیرد حق تعالی او را هیچ نوع عذاب نکند دعا این است
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَللّٰهُمَّ یَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ
یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ یَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِیَّةِ
صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَرَی سَجِیَّةً وَاغْفِرْ لَنَا یَا ذَا
الْعُلَی فِی هٰذِهِ الْعَشِیَّةِ
بِحَقِّ وَسِعْتَ رِزْقُ اَللّٰهُمَّ یَا سَبَبَ مَنْ لَا سَبَبَ
لَهُ وَیَا سَبَبَ کُلِّ ذِی سَبَبٍ وَیَا مُسَبِّبَ
الْاَسْبَابِ مِنْ غَیْرِ سَبَبٍ سَبِّبْ لَنَا سَبَبًا
لَا نَسْتَطِیعُ لَهُ طَلَبًا وَاَغْنِنَا بِحَلَالِكَ
عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ یَا
حَیُّ یَا قَیُّومُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ

اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی
نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ رَسُولَكَ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَكَ
فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَكَ لَمْ اَعْرِفْ
حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ
لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسْئَلُكَ یَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَرْحَمَنِی
یَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ یَا اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَرْضَی عَنِّی یَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ یَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
اَنْ تَغْفِرَ لِی یَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

در مکارم الاخلاق مسطور است و از حسین بن خالد منقول است که گفت
مرا در بغداد سیصد هزار درهم دین شد و مرا چهار صد هزار درهم
دیگر دین بود و قرض خواهان مجال نمیدادند و قادر نبودم که نزد
امیر المؤمنین علیه السلام روم و احوال خود را عرض نمایم کتابی نوشتم
و در آن وصف حال خود را ذکر کردم که مرا قرضی چند است و مالی
نیست جواب نوشت که بگو عقب هر نماز سه مرتبه
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ یا لا اله الا انت بحق لا اله الا
انت ان ترحمنی بلا اله الا انت اللهم انی اسئلك
یا لا اله الا انت بحق لا اله الا انت ان ترحمنی بلا
اله الا انت اللهم انی اسئلك بلا اله الا انت بحق
لا اله الا انت ان تغفر لی بلا اله الا انت راوی
گوید که بدین مداومت کردم و اله چهار ماه نگذشت که دین من ادا شد
و صد هزار درهم دیگر فاضل آمد

بدانکه این اشعار حضرت امیر المؤمنین ع بجهة هر مطلب عمده
خواندن تا هفت روز هر روز هفت مرتبه تاثیر غریبی
دارد و بعضی علما در تصانیف خود از برای سرعت اثر
این اشعار مبارکه نقلهای عجیبه و غریبه ایراد کرده
اند که ذکر همه موجب تطویل این رساله مختصر میشود از
انجمله شخصی گوهری از پادشاه در پیش او برده شکسته
بوده

بوده و از خزف اضطراب داشته درویشی با و میگوید که این
شش بیت را بخوان بصدق و اخلاص چون بدین اشعار
مداومت نمود مقارن عزیزی از پادشاه را عارضه
بهم رسد که بواسطه قداوی آن امر بشکستن این گوهر میشود
و آن مضطرب حال از آن بلیه خلاصی مییابد و آن اشعار
این است

وکم لله من لطف خفی ... بدف خفاه عن فهم الزکی
وکم امر تساء به صباحا ... وتاتیك المسرة بالعشی
وکم یسر اتی من بعد عسر ... ففرج کربة القلب الشجی
اذا ضاقت بك الاحوال یوما ... فثق بالواحد الفرد العلی
توسل بالنبی فکل خطب ... یهون اذا توسل بالنبی
ولا تجزع اذا ما ناب خطب ... فکم لله من لطف خفی

خاتمه در آداب دعاء و شرایط آن است بدانکه از برای دعاء
آداب و شرایط بسیار است از آنجمله طهارت است و خود
را خوشبو کردن و رفتن بسوی مسجد و صدقه دادن و
استقبال قبله و اعتقاد داشتن باینکه خداوند قادر است
بر اجابت کردن او و حسن ظن بخداوند در تعجیل اجابت او
و توجه کردن بقلب و اینکه سئوال نکند حرامی را و نه قطع

رحمی را و نه چیزی که باعث قلة حیاء و سوء ادب بوده
باشد و سزاوار است از برای داعی پاک کردن شکم خود
را از حرام بسبب روزه و گرسنگی و تجدید توبه و درنگ
کردن و الحاح نمیکند عبد مؤمن بر خداوند در حاجتی
مگر اینکه بر می آورد حاجت او را و بدانکه کسانیکه دعای
ایشان مستجاب نمیشود کسانی هستند که در خانه می نشینند
و دهن باز میکنند و میگویند یا رب ارزقنا و کسانیکه
خداوند خود را بقلب قساوت [illegible] میخوانند
و کسانیکه تبعهٔ ظالمین و اکل حرام و ظلمه بوده باشند
همچنانکه همه ایشان از اخبار ائمه اطهار فهمیده میشود
روزی یکی از ائمه گذشت بر بازار مکه پس جمع شدند
مردم بر او و عرض کردند یا بن رسول الله چه باعث است
که ما میخوانیم خداوند را و دعای ما مستجاب نمیشود و حال
آنکه خداوند میفرماید ادعونی استجب لکم پس آن
بزرگوار جواب دادند و فرمودند بدرستیکه قلوب شما
مرده بجهة ده چیز اول اینکه می شناسید خدا را و اطاعت
نمیکنید او را دویم اینکه میخوانید قران را و عمل نمیکنید
بآن

بآن سیم اینکه ادعا میکنید محبت رسول خدا را و حال آنکه
دشمن میدارید اولاد او را چهارم ادعاء میکنید عداوت
شیطان را و متابعت میکنید او را پنجم ادعاء میکنید
محبت بهشت را پس عمل نمیکنید از برای آن ششم ادعاء
میکنید ترسیدن از جهنم را و حال آنکه بدنهای در آن میاندازید
هفتم مشغول میشوید بعیوب ناس و نظر نمیکنید بعیوب نفسهای
خود هشتم ادعاء میکنید بغض دنیا را و جمع میکنید اموال
دنیا را نهم اقرار میکنید بموت و حال آنکه مهیا نمیشوید
از برای آن دهم دفن میکنید مردهای خود را پس عبرت
نمیگیرید پس فرمودند از این جهة است که مستجاب نمیشود
دعای شما و از حضرت امیر ع مرویست که هر کس پیراهنی
از مال حرام بپوشد قبول نمیشود نماز او تا آنکه آن پیراهن
را از خود دور کند بدرستیکه خداوند کریم تر و بزرگوارتر است
از اینکه قبول کند عمل مردی را با نماز او را و حال آنکه بر او باشد
پیراهنی از مال حرام و قال الصادق علیه السلام رد دانق
حرام بعدل عند الله سبعین حجة مبرورة والمتحمل

المظالم العباد وتبعات المخلوقين مردود الدعاء

وبدانکه خداوند عالم میفرماید انّما یتقبل الله من المتقین

حصر فرموده قبول کردن عبادة و دعارا در تقوی وتقوی

عبارت ست از اجتناب اکل حرام وشبهة و اجتناب از کبایر

پس اکثری از دعاها که مستجاب نمیشود بجهة آنست که بی آداب

وشروط ست

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

اما بعد هیچ بر هر مکلف واجب ولازم است دانستن اصول دین را
با دلیل و برهان باجماع کل مجتهدین امامیه اثنا عشریه و هر که انکار در
اصول دین کند کافر است و دیگر دانسته اصول دین پنج است اول توحید
دوم عدل سیم نبوت چهارم امامت پنجم معاد و توحید یعنی
خدا یکی است و همین باید دلیل که اگر کسی گوید که خدا اگر هست جواب
گویم که در جائیکه در یک مملکت دو سلطان نگنجد و در یک شهر دو حاکم و در یک
ده دو رئیس نگنجد چگونه میشود که در یک آسمان و زمین دو خدا باشد اگر گوید
هر دو یکی نور را خلق نموده است و یکی ظلمت را جواب گوئیم که آن
خدائیکه نور را خلق کرده است آیا میتواند که ظلمت هم خلق کند اگر میتواند
خلق کند همان خدا یکیست که هم نور را خلق کرده و هم ظلمت را و اگر
نور را خلق کرده و ظلمت را نمیتواند خلق کند پس آن عاجز است و خدا
نمیشود و خدا باید عاجز نباشد و اگر خدا اگر تا میبود می بایست که هم عرش
و هم کرسی و هم لوح و هم قلم باشد پس عرش و کرسی و لوح و قلم که یکی باشد چگونه میشود
که هر خدا باشد بعقل راست نمی آید و دوم دلیل نقلی آنست که صد و بیست
چهار هزار پیغمبر که همه در دنیا آمده اند و همگی بیکبانگ خدا دارند و
هر یک از این پیغمبران دوازده وصی داشته اند سیم دلیل قرآن

چنین سوره قل هو الله احد یعنی بگو یا محمد که خدا یکی است و عالم هم یکی است
پس فرق میان خدا و عالم و بنده چیست پس یکی بودن چار معنی دارد
و تا از آن محل صدق و ایمان است و هر تای دیگر محل کفر دان دو تای که محل
صدق است او یکی است که دو در عقیدش نمی آید و یکی دیگر آنست که خدا یکی است
که بدون قسمت نمیشود و هر که گوید که دو در عقیدش باید کافر است و هر که
خدا یکی بداند که بدون قسمت میشود آن هم کافر است پس در همه جهت
خدا یکی است و دیگر آنکه خدا را ندیده است باید که هیچ کس خدا را
بصفات سلبی و ثبوتی نشناسد و صفات ثبوتی ده چیز است که با خدا هست
اوّل خدا عالم است یعنی دانا است بر همه چیز دوم انکه خدا قادر است
یعنی توانا است بر همه چیز سیم خدا حی است یعنی زنده است که هرگز از
برای او مرده نیست چهارم خدا مرید و کاره است مرید یعنی خواهنده
کارهای نیک که او عبادت است و کاره یعنی نخواهنده کارهای بد که
آن معصیت است پنجم انکه خدا مدرک است یعنی دریابنده همه چیز است ششم
انکه خدا قدیم است یعنی از آن چیزی نبوده است هفتم انکه خدا ازلی
و ابدی و سرمدی است یعنی همیشه بوده است و خواهد بود هشتم انکه خدا
سمیع و بصیر است یعنی شنوائی بیگوش و بینائی بچشم نهم انکه خدا متکلم است
یعنی سخن آفرین است مثل قرآن دهم خدا صادق است یعنی راست
گو است بدانچه وعده وعید داده است و ده چیز که با خدا

نیست و آنها را صفات سلبی گویند اوّل انکه خدا یکی است و هر نیست دوم
انکه خدا جسم نیست سیوم انکه خدا مرکب نیست چهارم یعنی چند چیز نیست
که داخل هم شده باشند و خدا گردیده باشد پنجم انکه خدا جوهر نیست یعنی وجود آن
بسبب غیر نیست ششم انکه عرض نیست یعنی رنگ نیست هفتم انکه خدا متحد
نیست یعنی داخل بچیزی نشده هشتم انکه حلول بر خدا روا نیست یعنی داخل
بچیزی نمیشود نهم انکه خدا در یک جهت نیست یعنی سمتی و طرفی نیست دهم
انکه خدا در مکان نیست دهم انکه خدا مرئی نیست یعنی دیدنی نیست نه
در دنیا و نه در عقبا و هفت چیز است که او را صفات فعلی میگویند اوّل
در قدیم بودن خدا شریک ندارد دوم اسماء حسنی چند است که خدا
فرموده است که مرا بدین اسماء بخوانید و هر که این اسمها را عبارت کند کافر است
و هر که این اسمها را با خدا شریک بداند کافر است و مشرک است پس ما
ذاتی را عبادت میکنیم که این اسمیست از برای آن ذات مقدس
سیم حسن و قبح اشیا عقلیست نه شرعی ما شیعه اثنا عشری میگوئیم
عقلا میدانیم و اهل تسنن شرعی میدانند چهارم لطف بر خدا واجب است
یعنی آنکه هر گاه مستوجب رحمتیم بر خدا واجب است که ما را رحمت بفرستد و هر گاه
مستوجب عذابیم عذاب بفرستد پنجم انکه خدا ابتدا بر بنده خود شاق نمیکند
و نه فرموده است ششم امر قبیح از خدا سر نمیزند هفتم انکه خدا حکیم است و هر
کار یکه میکند همه از روی حکمت است دوم از اصول دین ما عدل است و عدل
یعنی خدا عادل است و ظالم نیست و ظلم کردن از هر چار حضرت بیرون است

اوّل کسیکه احتیاج داشته باشد ظلم میکند که رفع احتیاجش بشود دوّم کسی ظلم میکند
که محل انتقام از دست او بیرون برود که نداند که فردا محل انتقام کشیدن او باقیست
یا نه سیّوم کسی ظلم میکند که قادر نباشد چهارم کسی ظلم میکند که نادان باشد
پس خدا این چهار خصلت با او نباشد چگونه ظلم میکند از روی عدالتست سیّوم
از اصول دین نبوّتست و نبوّت آنست که اقرار داشته باشیم که صد و بیست
چهار هزار پیغمبر صلعم همگی بر حقّند و هرگاه کسی یکی از اینها پیغمبران را انکار داشته باشد
انکار نبوّت کرده است و میان این پیغمبران سیصد و سیزده نفر از ایشان
مرسل میباشند و باقی نامرسل و پنج پیغمبر از سیصد و سیزده نفر اولوالعزم اند
یکی نوح و دیگر حضرت ابراهیم و دیگر حضرت موسی و دیگر حضرت عیسی و دیگر
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و باید دانست اولوالعزم کیست و مرسل و نامرسل
چیست اولوالعزم آنست که پیغمبر باشد از مشرق تا مغرب بر همه جنّ و انس و
بنده و آزاد و وحوش و طیور و سیاه و سفید حتی بر همه ملائکه پیغمبر میباشد و مرسل
آنست که پیغمبر باشد بر شهری یا ولایتی یا ایلی و یا طایفه و نامرسل آنست
که پیغمبر باشد بر خود یا بر اهل خانهٔ خود یا اهل محلّهٔ خود و شریعت پیغمبر اولوالعزم
باید بکشد تا شریعت پیغمبر اولوالعزم دیگر مثل شریعت حضرت نوح کشید تا
شریعت حضرت ابراهیم و حضرت ابراهیم که مبعوث شد شریعت حضرت نوح
منسوخ شد و هر که از امت نوح بود میبایست اقرار کند بدین حضرت ابراهیم
حتی پسر نوح اگر اقرار کرد بدین حضرت ابراهیم دین او صحیح و درست بوده است
و اگر نکرد کافر است و شریعت حضرت ابراهیم کشید تا بشریعت حضرت موسی
و هر پیغمبری

و هر پیغمبری که در زمان حضرت ابراهیم می آمدند اقرار میکردند بدین حضرت ابراهیم و همین
که حضرت موسی مبعوث گردید دین حضرت ابراهیم منسوخ گردید و هر که بدین حضرت
ابراهیم بود می بایست که داخل شود بدین حضرت موسی اگر دین موسی را قبول میکرد
دین او درست بود و اگر دین حضرت موسی قبول نمیکرد کافر می بود و بجهنّم میرفت و شریعت
حضرت موسی کشید تا زمان حضرت عیسی و حضرت عیسی که مبعوث شد دین حضرت موسی
منسوخ گردید و هر که از امت حضرت موسی بود میبایست که اقرار کند بدین حضرت
عیسی اگر دین حضرت عیسی را قبول میکرد دین او درست بود و اگر قبول نمیکرد کافر بود
و بجهنّم میرفت و شریعت حضرت عیسی کشید تا زمانیکه حضرت خاتم پیغمبران جناب محمد صلعم
صلی الله علیه و آله مبعوث گردید و هر که امّت حضرت عیسی بود بایست بیاید بدین حضرت
محمد صلی الله علیه و آله اگر میآمد دینش صحیح بود و اگر نمیآمد کافر بود و بجهنّم میرفت و در عهد
پیغمبر ما محمد صلعم پیغمبری نیامده و نخواهد آمد تا روز قیامت و پیغمبر را باید پنج علامت
باشد اوّل باید دو عالم داشته باشد یکی جسمانی و یکی روحانی آنست که ملک را ببیند
و با او گفتگو کند و جسمانی آنکه پیغام بخلق برساند دوّم پیغمبر باید معصوم باشد
گناه کبیره و صغیره از او سر نزند از روزیکه از مادر متولد شده تا روزی که از دنیا برود
سیّم باید علم لدنی داشته باشد که در پیش کسی درس نخوانده باشد چهارم صاحب
معجزه باشد پنجم افضل از ناس باشد از همه چیز بهتر از امّت خود بوده باشد
ششم آنچه خوبیست در عالم همه با او جمع باشد و هر چه از بدی هست از او بری باشد
هفتم از اصول دین ما امامتست و امامت آنست که بعد از پیغمبر آخر الزمان
وصیّ و جانشین او جناب علی ابن ابی طالب است علیه السلام هشتم و بعد از او پسر او

امام حسن ع و بعد از او برادر او امام حسین ع و بعد از او پسر او امام زین العابدین ع
و بعد از او پسر او امام محمد باقر ع و بعد از او پسر او امام جعفر صادق ع و بعد از او
پسر او امام موسی کاظم و بعد از او پسر او امام رضا ع و بعد از او پسر او امام محمد تقی
و بعد از او پسر او امام علی النقی ع و بعد از او پسر او امام حسن عسکری ع و بعد از او
پسر او امام محمد مهدی صاحب الزمان و الحال زنده است و امام میباید
که ده علامت داشته باشد اوّل باید امام نصب از جانب خدا و رسول باشد
دویم امام باید معصوم باشد گناه کبیره و صغیره از او سر نزند سیوم باید علم
لدنی داشته باشد چهارم افضل از ناس باشد پنجم جمیع خوبیها در امام
جمع باشد و از جمیع بدیها بری باشد و از نسل بنی هاشم باشد ششم همه ارث
پیغمبران در پیش امام جمع باشد حتی ذوالفقار و زره پیغمبر و مهر او در
پیش امام باشد هفتم صاحب معجزه که از آن نخواهند عاجز نباشد هشتم امامتش
عام باشد از مشرق تا مغرب از جنوب و شمال امام یکی باشد نهم امام را
غسل نمیدهد و کفن نمیکند و نماز نمیکند مگر امام دیگر امام در مغرب بمیرد
و یک امام در مشرق باشد باید بطن الارض حاضر شود و آن امام را دفن کند
و ده چیز از خصایص امام است که باید امام باشد دهم امام که از مادر متولد
میشود پاک و پاکیزه باشد و ختنه کرده و ناف بریده باشد و سر تراشیده باشد و آن
خون نفاس که با طفلهای دیگر است با امام نباشد و از آن همه ی که طفلهای دیگر
بدنیا می آیند امام از آن همه نمیباید بباید یازدهم امام که متولد میشود باید
در ساعت رو بقبله بسجده رود و اقرار بیگانگی خدا و رسول و ولایت

امامهای پیش و خود و بعد از خود را اقرار بدهد دوازدهم ماهد بروح القدس باشد
سیر ده هم بول و غایط ندشته باشد و در هر جا که بول و غایط کند زمین بول و غایط
او را بلعد و از آن گوشه زمین بوی مشک ساطع شود چهاردهم خواب و بیداری
امام باید یکسان باشد آنچه در بیداری می بیند و میشنود در خواب می بیند باید
چنین باشد پانزده هم بلندی و پستی در پیش امام یکسان بود نظر بزمین کند
تا هفت طبقه زمین را مشاهده کند و نظر هفت سمان کند تا سدرة المنتهی
به بیند شانزده هم امام باید طی الارض داشته باشد که یک طرفة العین مغرب
و مشرق را طی کند هفده هم آنچه پیش روی می بیند باید از پشت سر هم
به بیند آنچه پشت هم باید امام زبانها را بداند از جنّ و انس و وحش و طیور
و سنگ و کلوخ که با او تکلم کند زبان همه را بداند و از همه بهتر حرف بزند
نوزدهم باید زمین مطیع امام باشد و هر حسن و قبیح که در شب و روز بر روی
زمین میشود بخدمت امام عرض کنند و هر انکس که این ده علامت و ده خصایص
با او باشد ما او را امام میدانیم بیستم از اصول دین معاد است معاد یعنی
عود کردن همچنین که اینرو روح از غالب بدن جدا میشود و باز بر گردد و داخل
این غالب بشود و معاد یعنی خود عود و یا مثل آن یا زمان عود و ما باید اقرار
داشته باشیم که در روز قیامت که ما سر از قبر و از خاک بیرون میآوریم خدای تعالی
ما را بهمین جسم و روحی که هستیم از ما سئوال خواهد کرد اگر بهشت میرویم بهمین
گوشت و غالب و روح خواهیم بود و اگر بجهنم میرویم نیز بهمین روح و جسد خواهد
افتاد در معاد پست و پنج چیز هست که ما باید اعتقاد داشته باشیم که اگر کسی انکار

یکی از اینها بکند انکار همه اصول دین باشد و هر که انکار اصول دین را کرده کافر است
بخدا اول آنکه قابض ارواح هر جان داری عزرائیل است حتی کیک و شپش
را هم عزرائیل جان میگیرد دوم در وقت احتضار تا حضرت پیغمبر و
حضرت امیر المؤمنین حاضر نشوند عزرائیل جان هیچ یک از مؤمنین را و از کافر
نمیگیرد سیوم تلخی جان کندن و تلخی جان کندن بر چهار قسم است دو تا از برای
مؤمن و شیعه است و دو تا از برای گنه کار و کافر است آن دو تا که از برای مومن
و شیعه است مثل کسی است که از راه دوری آمده باشد و در حمام رفته و خود را پاک و
پاکیزه کرده باشد و لباس فاخر پوشیده و در رختخواب پر قو بخوابد آنقدر که از
آن خواب لذت میبرد از برای مؤمن تلخی جان کندن از آن بهتر میباشد
چهارم کسیکه تشنگی بسیار خورده باشد و کوزه پر از آب یخ در دست او بدهند
که بیاشامد از آن چه لذت میبرد تلخی جان کندن از برای مؤمن و شیعه از آن
لذیذتر میباشد و آن دو که از برای کافر و گنه کار است مثل کسی میباشد که او را پوست
از مغز سر او تا بناخن پا بکنند و از تن او جان بیرون نرود آن از برای کافر
و گنه کار بهتر است از تلخی جان کندن گنه کار و کافر ششم فشار قبر و فشار
آب و فشار تابوت و فشار هوا هر یک از اینها همچنین فشار میدهند که
دنده راست از دنده چپ و دنده از دنده راست و مغز سر از ناخن پا
و ناخن پا از سر میگذرد و فشار قبر بهم نمیرسد مگر بسبب دو چیز بی اعتنائی از بول
و کج خلقی با عیال هفتم سؤال نکیر و منکر دو ملکند از جانب خدای تعالی
که از چشم و گوش و دماغ ایشان دود سیاه و آتش زبانه میکشد تا بعرش
و دو عمود

و دو عمود در دوش ایشان میباشد از آتش که اگر خلق همه عالم خواهند از جن و انس
که دسته آن عمود را حرکت دهند نمیتوانند سؤال میکنند از هر بنده خدا از خدا
و پیغمبر و امام و دین و مذهب و ملت و از اصول دین سؤال میکنند در آن حالت
اگر اعتقاد او درست باشد دو چیز بفریاد او میرسد و جواب نکیرین را میگوید یکی رحمت
خدا و یکی جناب علی ابن ابیطالب ششم آمدن ملکیست می آید و میگوید که بنویس در
دار دنیا آنچه کرده اید میگوید سواد ندارم میگوید که خدا ترا سواد میدهد میگوید
که کاغذ ندارم کفن او را پاره میکنند که این کاغذ تو میگوید قلم ندارم میگوید
انگشت تو قلم است بنویس میگوید که مرکب ندارم میگوید آب دهن تو مرکب تو است
و بعد از روزیکه بحد تکلیف رسیده تا روزی که از دنیا رفته است از نیک و بدی
که کرده است همه را مینویسد پس آن نوشته میگیرد و نگاه میکند و بر گردن او
میندازند بنده میگوید چه کردی ای ملک که کمر مرا شکستی جواب میگوید که بمن
چه می بایست آنقدر به بندی که بتوانی برداشت و آن ملک میرود و هفتم
ملک دیگر میآید آن منبه است می آید و میگوید همه اعضای او جواره را
زبان را بو میکند که کلمه لا اله الا الله بر او جاری شده یا نه و
زبان را از غیبت و سخن بد باز داشته یا نه و جسم را بو میکند که نظر
بکلام خدا و پیشوایان دین کرده یا نه یا اینکه نظر بنامحرم کرده یا نه
و گوش را بو میکند که حرف خیر شنیده یا نه یا اینکه از پی غنا خواندن

وغیبت شنیدن رفته یا نه وشکم را بو کند که از لقمه حرام منع کرده یا نه
و دل را بو میکند که دوستی خدا و پیغمبر و امام و ائمه طاهرین دارد
یا نه و همه ماران و عقربان در تحت او یند و هر کدام از آنها
هفتاد رنگ زهر دارند که اگر یک قطره از آن زهرها در همه دریاهای
عالم بریزند همه خلق را هلاک میکند و هر یک از این عفوها را که آن
بو میکند اگر بد بوی نامشروع میشنود جای او از این مار و عقربها
چو میکند و میرود و هشتم دو ملک دیگر می آیند که نام ایشان بشیر
و مبشر است اگر که کاری خشتی از بالای سر بر میدارند و بهشت دنیا
را بنمایند و میگویند اگر ثواب کار بودی جای تو در اینجا بود حالا
که گناه کاری خشتی از پائین پا بر میدارند و برهوت را مینمایند
آن بنده میگوید که خشت را بر سر جایش بگذارید که از حرارت
آتش هلاک شدم جواب گویند که ای بنده خدا اگر گناه کار بودی
جای تو در اینجا بود و حالا که ثواب کاری نظر کن و خشتی از بالای
سر او بر میدارند و بهشت دنیا را مینمایند که ای بنده خدا در
اینجا بخور و بیاشام و بخوبی بگذران تا روز قیامت و این روح
از این بدن بیرون می آید و بغالب مسالی میرود و غالب
مسالی مثل همان غالب است که در دنیا بود و دیگر عالم
برزخ است یعنی مؤمنین در وادی السلام جمعیت دارند
و کافر

و کافر و گناه کار در برهوت وادی است در یمن که اگر زمستان
تخم را بگذارند از حرارت میپزد پنج چیز است که علامت است
آفتاب از مغرب بیرون می آید دوم دخان بادی است میوزد که
بصورت مؤمنان میخورد و هم چه زکام تند و بصورت کافر و
گنه کار که میخورد مثل گله که در آتش از هم بپاشد سیوم آمدن
دابة الأرض انگشتر حضرت سلیمان را در انگشت و عصای موسی
در دست و لله عصا را به پیشانی هر کس که میزند اگر مؤمن است نوشته
میشود هذا مؤمن و اگر کافر و گنه کار است نوشته میشود هذا
مشرک و دابة الارض علی بن ابی طالب است چهارم آمدن یاجوج
و ماجوج است جماعتی میباشند بلندی ایشان صد عرج و دندان مثل
دندان خوک و هر چیزیکه خدا تعالی نصیب کرده میخورند صدای دندان
ایشان یکفرسنگ میرود پنجم صور اسرافیل ملکیست و آن صور دو دم
دارد یکی باسمان هفتم و یکی بزمین هفتم و خدا امر میکند بدم و همچنان
که میدمد ارجن و انس و وحوش و طیور همه میمیرند حتی ملک آسمانها
و مردم اولین و آخرین و خدا میماند و بس و پیش از این پنج
علامت هر کس توبه کرد قبول است و اگر از این پنج علامت یکی
ظاهر شد دیگر توبه قبول نیست و دیگر خدا تعالی میفرماید که ای

عزرائیل بعد از صور که باقی مانده است میگوید کسی باقی نمانده است بغیر جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و غیر منکه عزرائیلم و خدای تعالی میفرماید بخود
عزرائیل دستها را از ساق عرش میآویزد و جان از ناخن پا بنا میکند
بکشیدن و میگوید ای داد اگر میدانستم که تلخی جان کندن چنین است
هرگز این امر را قبول نمیکردم هشتم آسمانها از هم میپاشد مثل پنبه که
حلاج بزند و گردش را هوا ببرد بعدش ستارها تمام نهم بادی
بوزد و کوهها را از جا میکند و بر مغز هم میزنند و تمام دریاها سر بهم
میگذارند و تمام میشوند و از مغرب تا بمشرق مثل کف دست تان
میشود که اگر تخم را بمغرب بگذارند از مشرق پیدا است و خدای تعالی
میفرماید که کوکسانی که دعوی سلطنت و پادشاهی میکردند و
همچنین میماند تا قدرت خدای تعالی قرار بگیرد تا روز قیامت بپا
شود و بندگان را جمع کند و اسرافیل و صور اسرافیل را بیافریند
و حساب بکشند و خدای تعالی میفرماید که ای ملک صور را بدم اسرافیل
صور دویم را بدمد که خلق اولین و آخرین سر از قبر بیرون می آورند
و هر که مؤمن و شیعه است ملایکها ایستاده اند ببالین قبرها و حلهای
بهشت در بغل دارند و بآنها میپوشانند و سوار ناقها میکنند و بر
دهنه جلو میدوند تا بپای حساب و گنه کار و کافر را می اندازند
بعضی به پهلو

بعضی به پهلو و بعضی بپشت و بعضی دستها را به پشت می بندند و بعضی نامه
بدست چپ و از شعاع آفتاب زمین همچه کوره حدادی سرخ میشود پا
بر زمین میگذارند میسوزد میبرند خلق را تا بپای حساب و جناب اقدس
الهی میفرماید که ای جبرئیل براق را بردار و برو بسر قبر حبیب من او را
بیاور تا حساب بپا شود جبرئیل میآید و میگردد زمین که صاف است
میگوید الهی زمین صاف است خدای تعالی میفرماید که برو در جائی که نور از
آن زمین تا بعرش من میتابد جبرئیل میآید در آنجا و میگوید السلام
علیک یا رسول الله جواب نمیشنود تا سه مرتبه جبرئیل ع عرض میکند
الهی از قبر حبیب تو جواب نمی شنوم و خدای تعالی میفرماید که ای جبرئیل اگر صد هزار
بار باین اسم خوانده بتو جواب نخواهد داد خدای تعالی میفرماید برو و بگو
السلام علیک یا شفیع المذنبین در جواب میگوید علیک السلام
یا اخی جبرئیل خبر داری از امتان کسی را در جهنم افتاده اند یا نه جبرئیل
میگوید یا رسول الله حال صبح قیامت است و در ساعت حله بهشت را بحضرت
پیغمبر میپوشانند و تاجی از نور بر سر آنحضرت میگذارند که تمام محشر را
روشن میکند و حضرت پیغمبر ص میفرماید که ای جبرئیل حضرت امیر المؤمنین را
از قبر برای من بخوان حضرت علی را از قبر پیغمبر ص میخواند و سر از قبر بیرون
می آورد و بحضرت علی هم حله بهشت میپوشاند و حضرت پیغمبر سوار

براق و حضرت علی سوار ناقه میشود و هفتاد هزار ملک در جلو ایشان
میروند تا بپای محشر و خدای تعالی منبری خلق کرده هزار پایه دارد حضرت پیغمبر ص
می نشیند و منبری هزار یک پله کم حضرت امیر المؤمنین ع می نشیند و منبری
خلق کرده در طرف چپ عرش حضرت و ابراهیم ع در طرف راست و پیغمبر
و همچنین هر پیغمبری و شیعه و مؤمن بقرینه خود و جناب اقدس الهی میفرماید
که ای بنده میکائیل منبران را بپا کن و ملکی میآید و سلام میکند
پیغمبر ص علیک میگوید و میفرماید ای ملک چیست عرض میکند علمیست
خدای تعالی فرموده بشما بدهم پیغمبر ص میفرماید بده بعلی و آن علم هزار شقه
دارد و ملکی می آید خوش رو و خوش سیما بخدمت پیغمبر ص سلام میکند
پیغمبر علیک میگوید و میفرماید ای ملک چیست آن ملک عرض میکند که
رضوان بهشتم خدای تعالی فرموده است که کلید بهشت را بشما بدهم پیغمبر ص
میفرماید بده بعلی ۲۰۱ ملکی میآید بصورت مهیب و بدرو و بدصورت
و بدهیبت سلام میکند حضرت علیک میگوید میفرماید ای ملک چیست
میگوید مالک جهنم خدای تعالی فرموده است کلید جهنم را بشما بدهم و میفرماید
بده بعلی و هر که را که خواهد بجهنم بفرستد خدای تعالی میفرماید بمالک
که بیاور جهنم را بصحرای محشر و همینکه جهنم را میخواهند بیاورند جهنم بنا
میکند بغریدن و میگوید الهی اهل مرا بمن برسان از جهنم تا محشر هزار
سال راه است صدای غریدن جهنم را اهل محشر بشنوند و چشمشان
میافتد

میافتد و همه پیغمبران آخر الزمان دو زانوی مبارک بر زمین میگذارد و میفرمایند
وا امتی در آن کرا یارست بی اذن جناب اقدس الهی که شفاعت بکند ۲۰۳
منادی ندا میکند که بیاورید حضرت پیغمبر را بپای حساب بعد از آن علی را بعد از آن
ائمه طاهرین را و بعد صد و بیست چهار پیغمبر و مؤمنین و مؤمنات و مسلمین
و مسلمات را ۲۴ پیغمبر آخر الزمان میآید شفاعت میکند جمیع گناهکاران را
آنقدر شفاعت کند که پیغمبران میگویند حسبی حسبی یعنی مرا بس است مرا
بس است خدای تعالی میفرماید که صراط را بر روی جهنم بکشید و صراط پلیست
سه هزار سال راه میباشد هزار سال سرا بالا و هزار سال همواری و هزار سال سرازیری
از مو باریکتر و از آتش سوزنده تر و از شمشیر تیز برنده تر و از برای بعضی پانصد
سال راه است و هر کس بعمل خود خدای تعالی زمین را زمینی را خلق کرده میان
بهشت و جهنم و آن را اعراف میگویند و همه پیغمبران و مؤمن و شیعه در بهشت
چهارم اند و بهشت چهارم بهتر از همه بهشتهاست و اهل جهنم در جهنم و اهل
بهشت در بهشت و آن کسانیکه نه اهل بهشت و نه اهل جهنم اند در آن
زمین اعراف اند بار هر دو بسوزد و این معنا معاد است و هر که انکار
یکی از اینها بکند انکار همه اصول دین کرده است و هر که انکار اصول دین کند
کافر است والله اعلم شش چیز است که شخص باید بداند اول خدا را بشناسد
و اطاعت کند دویم شیطان را بشناسد و اطاعت او نکند سیم آخرت را بشناسد
چهارم دنیا را بشناسد پنجم راه راست را بلد باشد ششم راه باطل را بلد باشد
حدیث است که لقمان فرمود به پسر خود که من هشت چیز را انتخاب کردم از

بیست و چهار پیغمبر را خدمت کردم از هر یک هزار پند آموختم و این هشت چیز را
انتخاب کردم اوّل توجه کردن بخداوند در نماز دویم در وقت معصیت
توجه بر خداوند سیم حساب شب و روز خود را کردن چهارم ستر عیوب مردم
پنجم مرگ را در پیش نظر داشتن ششم احسان خود را ظاهر نکردن
بر او هفتم شکرانه احسان نمودن هشتم عفو در ظلم مردم نمودن
هرگاه کسی جمیع علوم داشته باشد سه خصلت در او نباشد علم او ثمری باحوال
او ندارد اوّل دوست نداشتن دنیا دویم اذیت نرسانیدن بمردم سیم رفاقت
نکردن ظلمه و علامت شقاوت چهار چیز است اوّل فراموش کردن گناهان دویم
فراموش نکردن حسنات سیم آنکه در امر دنیا کامل است فراموش کردن چهارم
آنکه در امر آخرت کامل است فراموش نکردن جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم فرمودند که هر که معصیت کند شیطان خوشحال میشود و هر کس شیطان
خوشحال کند گویا جمیع پیغمبران را کشته از حضرت آدم تا بمن برسد پایه اسلام
چهار چیز است اوّل عمل نیک دویم راست گفتن سیم اذیت بخلق نرسانیدن
چهارم حرص نزدند و خداوند لعنت کرده منافقان و کافران و ظالمان
و دروغ گویان را و کسی که بداده خدا راضی باشد در دام شیطان نیست
و اما دولتمند دایم در دام شیطان است و شیطان گفته است کسی که این
خصلتها داشته باشد من تسلط در او ندارم اوّل کسیکه همه اعتمادش بخدا
باشد و دویم کسیکه شب و روز در ذکر خدا باشد و سیم کسیکه آنچه برای خودش
دوست دارد برای برادر دینی خود دوست داشته باشد و چهارم کسیکه مصیبت
باو رو

باو رو بدهد صبر داشته باشد جناب پیغمبر ص فرمودند که هر کس بعد از هر نمازی سی مرتبه
ذکر تسبیح اربعه بخواند ثواب او پر میکند از مشرق تا مغرب و از زمین
تا آسمان و کسی که سه خصلت در او نباشد بمیرد کافر مرده است اوّل
کسی که بقدر امکان امر معروف نکند دویم کسی که یک شبانه روز بر او بگذرد
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله نگوید و سیم کسی که در معامله انشاء الله نگوید

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است که آنحضرت فرمود از
رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که هر کس در اوّل وضویش بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم پاک میشود جمیع اعضاء او از گناهان و هر کس در آخر
وضویش یا بعد از غسل جنابت این دعا را بخواند میریزد از او جمیع گناهانش
چنانچه میریزد برگ درخت از درخت و خلق میکند خداوند رب العزة
بعدد هر قطره از قطرات وضوی او یا غسل او ملکی را که تسبیح و تقدیس و تهلیل
و تکبیر خدا را میکند و صلوات میفرستد بر محمد و آل طاهرین او و ثواب او را از
برای آن وضو گیرنده یا غسل کننده قرار میدهد بعد امر میکند خداوند عالم
بوضو و غسل او پس مهر کرده میشود بر او از مهرهای خداوند رب العزة پس
میبرند او را ملائکه در زیر عرش و نگاه میدارند از برای روزیکه احتیاج
آن بنده بسوی او از همه وقتها بیشتر است که آن روز قیامت باشد

و در آن روز رد میکنند ملائکه او را بسوی آن بنده و امانت تسلیم
او میکنند پس عطا میکند خداوند بوسط او در بهشت بآن بنده از
نعمتهای که حد و حصر ندارد و بیامرزد از برای او جمیع گناهانش را

دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم سبحانک اللهم
وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
واتوب الیک واشهد ان محمدا عبدک و
رسولک واشهد ان علیا ولیک وخلیفتک
بعد نبیک علی خلیفتک وان اولیائه
خلفائک واوصیائه اوصیائک

الهی دعا دارم از خواننده دعا حفظ او را
توفیق عطا و کرامت فرماید

بسم الله الرحمن الرحیم روا

ز حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اله منقول است که هر که داخل قبرستان
شود و این دعا را بخواند حق تعالی از برای او بعدد همه خلائق از زمان
حضرت آدم تا قیامت حسنات بنویسد اللهم رب هذه
الارواح الفانیة والاجساد البالیة والعظام
النخرة التی خرجت من الدنیا وهی بک مؤمنة
ادخل علیهم روحا منک وسلاما منی اللهم
صل علی محمد وآل محمد والعن اعداء محمد وآل
محمد کلما صلیت علی انبیائک ورسلک

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که
من از توراة دوازده کلمه را جمع آوری کرده ام و مضامین آن
کلمه است اول آنست که ای فرزند آدم از مسیح صاحب سلطنت و مملکتی
نترس تا مادامیکه سلطنت و پادشاهی من همیشه باقیست و کلمه دوم
آنست که ای فرزند آدم غم روزی مخور تا مادامیکه خزانه من پر است
با آنکه خزانه من همیشه پر است کلمه سیم آنست که ای فرزند آدم من
سوگند یاد میکنم بحق بزرگواری خودم که ترا دوست دارم و خیر خواه

توام پس بحقیکه من بتو داده ام و تو دوست من باشی یعنی برای احتیاج
که بمن داری با من دوستی کن کلمهٔ چهارم آنست که ای فرزند آدم
با حدّی انس میگیر مادامیکه مرا یابی و هر وقتی که مرا بخواهی من
با تو نزدیکم کلمهٔ پنجم آنست که ای فرزند آدم همه چیزها را برای خاطر
تو خلق کرده ام و تو را از برای عبادت خود آفریده ام که ضایع نکنی
آنچه را که رحمت است از برای تو خلق شده و در باب آنچیزهائی که از
برای تو خلق کرده ام کلمهٔ ششم آنست که ای فرزند آدم من ترا از
خاک خلق کرده ام و بعد از آن ترا از نطفه ایجاد کرده ام و من از
خلق تو عاجز نبودم آیا من عاجزم کرده نانی بسوی تو قوت
برسانم کلمهٔ هفتم آنست که ای فرزند آدم بخشم می آئی و غضب
میکنی بر من از برای نفس خود و غضب نمیکنی بر نفس خود از برای
خاطر من کلمهٔ هشتم آنست که ای فرزند آدم هر که ترا میخواهد
از برای خاطر خود ترا میخواهد و من ترا میخواهم از برای آنکه
بتو نفعی برسانم و از پیمانهٔ از من میگریزی و انصاف هم
نمی نمائی کلمهٔ نهم آنست که ای فرزند آدم از من بر تو فریضه
هست بجا آری و از تو که با من است روزی تو بدهم و ترا پس اگر
مخالفت نمائی مرا و من مخالفت نمیکنم که از تو آنچه از برای
تو هست

تو هست بر من کلمهٔ دهم آنست که ای فرزند آدم چنانچه من از تو طلب نکنم
عمل فردای ترا و تو هم طلب روزی فردا را مکن با من که چرا تا نفس
باقیست از من بتو روزی میرسد کلمهٔ یازدهم آنست که ای
فرزند آدم اگر راضی شدی بآنچه قسمت کرده ام از برای تو که راحت
بینداختی دل خود را در تشویش و بدن خود را در تعب تو در نزد من
محمودی و با حور العینی بیشک و اگر راضی نشدی بتقسیم من و من
ذلّت میگردانم بر تو دنیا را که بدوی پس مانند دویدن وحشیان
در بریّه و نرسی بآن مگر آنقدری را که مقدر کرده ام از برایت که
تو در نزد من ندوی کلمهٔ دوازدهم آنست اگر بایستی در
پیش روی من بایست مانند ایستادن بندهٔ ذلیل در پیش
روی حضور پادشاه جلیل ایستاده باشد مانند کسیکه گویا
می بینی مرا و اگر مرا نه بینی بدرستیکه من ترا می بینم
والله اعلم بالصّواب

فرمایش امام جعفر صادق علیه السّلام است
فرمودند که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است

پس غم خوردن از برای چیست و اگر روزی از جانب خدا
قسمت شده است پس حرص از برای چیست و اگر هر چه در راه
خدا میدهی عوض میدهد پس بخل ورزیدن تو از برای چیست
و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای
چیست و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی خدا
از برای چیست و اگر مرگ حق است پس غافل آن از برای
چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر از برای
چیست و اگر شیطان دشمن تو است پس غافل شدن
از برای چیست و اگر همه کس را بر صراط گذر است عجب و خود
ستائی از برای چیست و اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است
پس اندوه از برای چیست و اگر دنیا فانی است
پس دل بدنیا بستن از برای چیست

عرض از تحریر آنکه از آنجا که بمقتضای آیهٔ وافیه کریمه

کل نفس ذائقة الموت برای احدی از ذیحیات از شربت

مرگ ناگوار گریز نیست وعما قریب است که اجل معهود در رسد

لهذا اینجانب اقل کاتب این حروف موفق گردید بر اینکه چون زوجه

دائمه اینجانب عاصی غریب و بیکس است و بجز خدای واحد واحد

امید و ملجا و ملاذ ظاهر بجائی ندارد و نمیداند از اینکه اینجانب عاصی دعوت

حق را اجابت نموده احدی را حق و گفتگوئی بر ما ندارد و آنچه

که مخلفه از فروش و رختخواب و ظروف و مسینه و لباس در بیداوست

حق طلق اوست و بکسان دیگر مدخلیتی ندارد و اینجانب چند کلمه

بر سبیل وصیت نامچه قلمی گردید ولی از اینجانب زوجهٔ دائمه خود

مسماة بریحانه تمنا و خواهش دارم که هر ظلم و ستمی که باو شده و هم حقی

که از مضاجعت با اینجانب عاصی دارد از صمیم قلب مرا حلال نماید

و گمان نمیبرد انکه فوت شد رجب المرجب

۱۳۲۶

۱۴۵

سید ابن طاوس ره از عبید بن زراره

روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت صادق علیه السلام

آمد و از تنگدستی شکایت کرد و گفت چند روز طلب روزی و ضرر

می کردم تنگی معیشت فزونی میکرد و حضرت فرمود که چون از نماز خفتن فارغ شوی

این دعا را بخوان زیرا که تا مدت یک سال بر حال من نیکوشد و مال بسیار بهم رسانیدم

دعا این است اللهم انك لیس لی علم بموضع رزقی و انما اطلب برحمتك

فاجعل علی اقلبی فاجول فی طلبه البلدان و انا فیما انا طالب کالحیران

لا ادری انی فی سهل هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی

بر ام فی بحر و علی یدی من و من قبل من و قد علمت ان علمه

عندك و انسابه بیدك و انت الذی تقسمه بلطفك و تسببه

برحمتك اللهم فصل علی محمد و اله و اجعل یارب رزقك لی واسعا

و مطلبه سهلا و مأخذه قریبا و لا تعنینی بطلب ما لم تقدر لی

فیه رزقا فانك غنی عن عذابی و انا فقیر برحمتك فصل علی

و اله و جد علی عبدك بفضلك انك ذو فضل عظیم

۱۴۶

در حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ

مروی است کہ ہر کہ این دعا را در ماہ صفر بخواند حق تعالیٰ او را در نزد خود و در نزد ملائکہ و در نزد انبیاء و در نزد جمیع خلق محترم گرداند و توفیق خیر و طاعت بدہد و از شر ہر ظالم و ستمگر و از شر ہر حاسد و مکار و از شر ہر دشمن و بدخواہ او را نگاہ دارد و از ہر بلا و آفت و از ہر مرض و از ہر غم و اندوہ او را ایمن گرداند و از ہر خیر دنیا و آخرت او را بہرہ مند گرداند

اللّٰھُمَّ لَکَ الْحَمْدُ مَشْکُوراً وَلَکَ الْمَنُّ بِفَضْلِکَ اَنَا عَبْدُکَ حَقّاً وَاَنْتَ
لِذٰلِکَ اَھْلٌ اَسْتَوْدِعُکَ نَفْسِی وَعِرْضِی وَدِینِی وَدُنْیَایَ وَاٰخِرَتِی وَجَمِیعَ اُمُورِی وَعَمَلِی وَاَسْتَوْدِعُکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَاَھْلَ بَیْتِہٖ وَعِتْرَتِہٖ فِی خَلْقِکَ مِنْ فَضْلِکَ وَاَسْتَوْدِعُکَ
مَسْئُولٌ یَا حَاضِرٌ یَا شَاھِدُ یَا قَرِیبُ یَا مُجِیبُ یَا اَسْمَعَ الْحَامِدِینَ یَا اَکْرَمَ مَامُولٍ وَیَا اَجْوَدَ مَسْئُولٍ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا
حَنَّانُ یَا مَنَّانُ یَا اَللّٰہُ یَا اِلٰھُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا فَرْدُ یَا وِتْرُ یَا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ
یَکُنْ لَہٗ کُفُواً اَحَدٌ اَللّٰھُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ وَدْھَدِ الشَّھْرِ وَمِنْ کُلِّ شِدَّةٍ
وَبَلِیَّةٍ اَلَّتِی قَدَرْتَ فِیہِ اَللّٰھُمَّ فَاقْدِرْ لِی فِیہِ فَاجْعَلْ عَافِیَتَہٗ وَدَفْعَ کُلِّ
دَاھِیَةٍ یَا دَیْھُورُ یَا دَیْھَارُ یَا اَفَلُ یَا اَبَدُ یَا کَائِنُ یَا کَیْنُونُ یَا کَیْنَانُ
یَا مُبْدِئُ یَا مُعِیدُ یَا ذَا الْعَرْشِ الْمَجِیدِ اَنْتَ تَفْعَلُ مَا تُرِیدُ اَللّٰھُمَّ احْرُسْنِی
بِعَیْنِکَ نَفْسِی وَاَھْلِی وَمَالِی وَوُلْدِی وَاِخْوَانِی وَدِینِی
وَدُنْیَایَ وَاٰخِرَتِی

نود و نہ نام حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ

مُحَمَّدٌ اَحْمَدُ مَحْمُودٌ حَمِیدٌ حَامِدٌ قَاسِمٌ عَاقِبٌ خَاتَمٌ
حَاجٌّ دَاعٍ مَدْعُوٌّ سِرَاجٌ مُنِیرٌ حَاشِرٌ مُبَشِّرٌ
بَشِیرٌ نَذِیرٌ مُنْذِرٌ مُرْسَلٌ نَبِیٌّ مَھْدِیٌّ مُھْتَدِیٌ
خَلِیلٌ حَبِیبٌ طَبِیبٌ صَنْعٌ طٰہٰ یٰسٓ مصطفی مرتضی
مُخْتَارٌ نَاصِرٌ قَائِمٌ حَافِظٌ شَاھِدٌ شَھِیدٌ عَالِمٌ عَلِیمٌ
عَادِلٌ حَلِیمٌ نُورٌ مُنِیرٌ بُرْھَانٌ حُجَّةٌ بَیَانٌ مُطِیعٌ
مَذْکُورٌ وَاعِظٌ صَاحِبٌ نَاطِقٌ صَادِقٌ مُصَدِّقٌ
مُظْھِرٌ مَکِّیٌّ مَدَنِیٌّ اَبْطَحِیٌّ قُرَشِیٌّ عَرَبِیٌّ
ھَاشِمِیٌّ جَوَادٌ خَطِیبٌ فَصِیحٌ رَشِیدٌ طَاھِرٌ
مُطَھَّرٌ اِمَامَةٌ اَمِیٌّ مُطَوَّسَةٌ سَابِقٌ حَسَنٌ
مُقَفَّیٰ اَوَّلٌ آخِرٌ ظَاھِرٌ بَاطِنٌ شَافِعٌ شَفِیعٌ مُحَلَّلٌ
مُطَھَّرٌ اٰمِرٌ نَاھٍ حَلِیمٌ قَرِیبٌ شَاکِرٌ شَکُورٌ عَزِیزٌ
رَؤُفٌ رَحِیمٌ غَنِیٌّ عَلِیمٌ مُنِیبٌ رَقِیبٌ صَبُورٌ مُزَمِّلٌ

برای طفلیکه سقط شود بنویسد بر کمر بند و سقط نشود

بسم الله الرحمن الرحیم ان کل نفس لما علیها حافظ فلینظر الانسان
ممّ خلق خلق من ماء دافق ۱۲ قط ۱۱۱ ۱۱۸ ط ساط

فایده کودک لاغر کردد بنویسد بر بازو بند دکال خود آید

بسم الله الرحمن الرحیم لا ط ما لو ه ه ه ه ه
ه ه ه ه ه